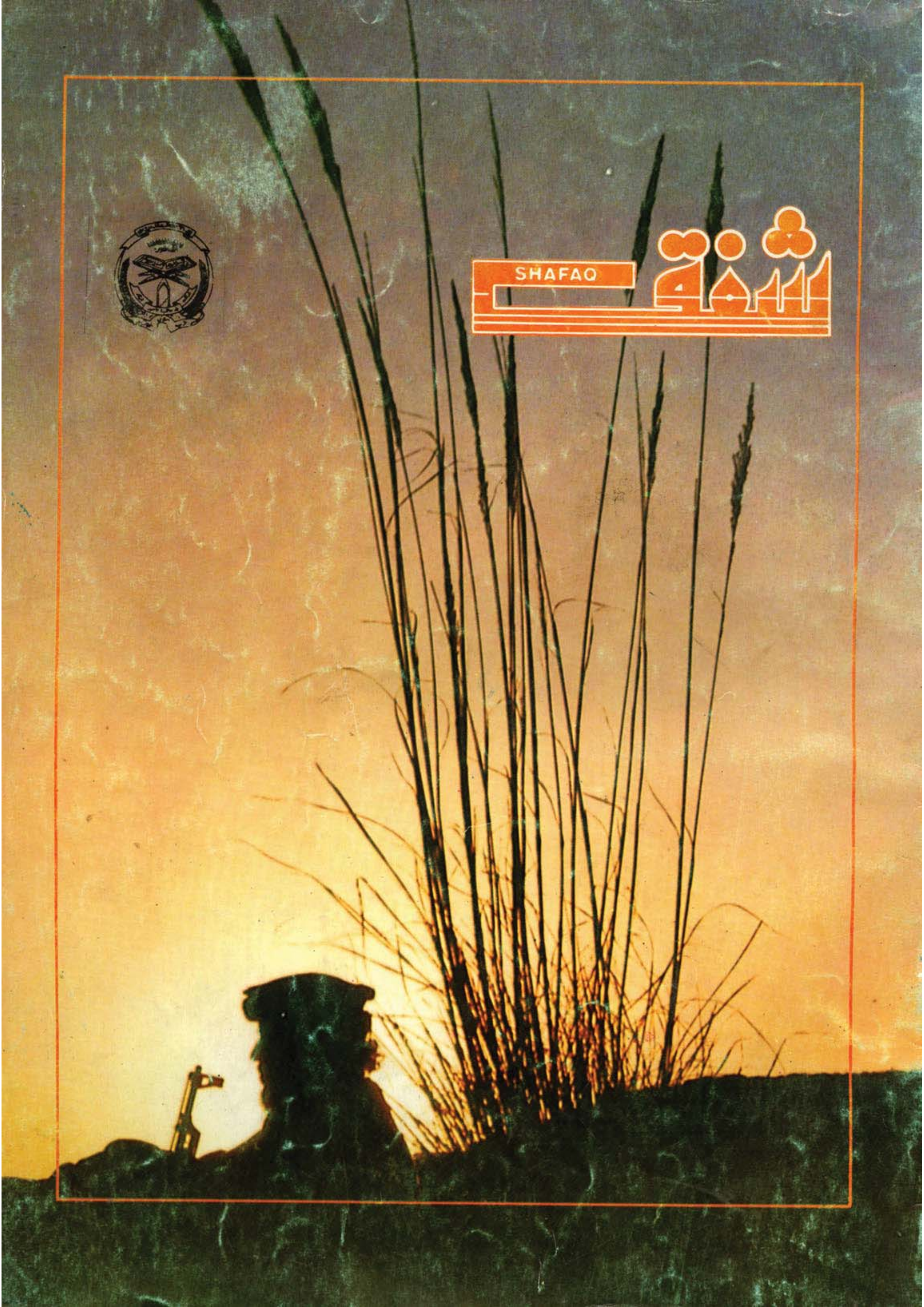
شفق
SHAFAQ

محمد رسول الله
والذين معه اشداء على
الكفار رحماء بينهم

شفق
SHAFAQ

ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان کمیسیون ارشاد فرهنگ
سال تاسیس ۱۳۵۹ هـ ش

* *

دوردوم ـ سال پنجم ـ شماره سوم ـ برج میزان ـ سال ۱۳۶۸ هـ ش .

مدیر مسوول : محمد معروف " فروغگر "
معاون : عبدالکریم " خرم "

فهرست

پیغام شفق

۱ ـ سیاسی تبصره
۲ ـ فشار ربالای مجاهدین افزایش می یابد .
۳ ـ په سوسیالستی هیوادونوکی دمسلمانانو بد حالت .
۴ ـ ایران ، ناسیونالیزم وصدور انقلاب .
۵ ـ رژیم نجیب غده سرطانی درگلوی شهریان کابل .
۶ ـ په امریکاکی دمیشته مسلمانانوی اقدام .
۷ ـ په ختیځه افریقاکی دمسلمانانو دحالت په هکله دشیخ عبدالکریم سره دالمجتمع مجلی مرکه
۸ ـ دکمونیزم پیدا ینبت .
۹ ـ طنز .
۱۰ ـ دمسلمان دوژلو جریمه .
۱۱ ـ نقدی بر " دمی با حافظ "
۱۲ ـ دتوری شپی مسافر .
۱۳ ـ شعر وادب .
۱۴ ـ افغانستان په تیره عیسوی میاشتکی .
۱۵ ـ اسلامی فقه دخپل تکامل په مختلفو دوروکی .
۱۶ ـ ددین احیاء اوتجدید .
۱۷ ـ لیکونه .... ځوابونه ....
۱۸ ـ جدول ....
۱۹ ـ معرفی مختصر شهدای راه حق ....

PROPERTY OF ACKU

مکاتباتی پته : پوست بکس نمبر (۱۰۲۸)
یونیورستی ټاون ـ پیښور ـ پاکستان
د شفق مجلی مدیریت .
دټیلفون نمبر (۴۳۷۸۹)

عکس پشتی از : آشنا

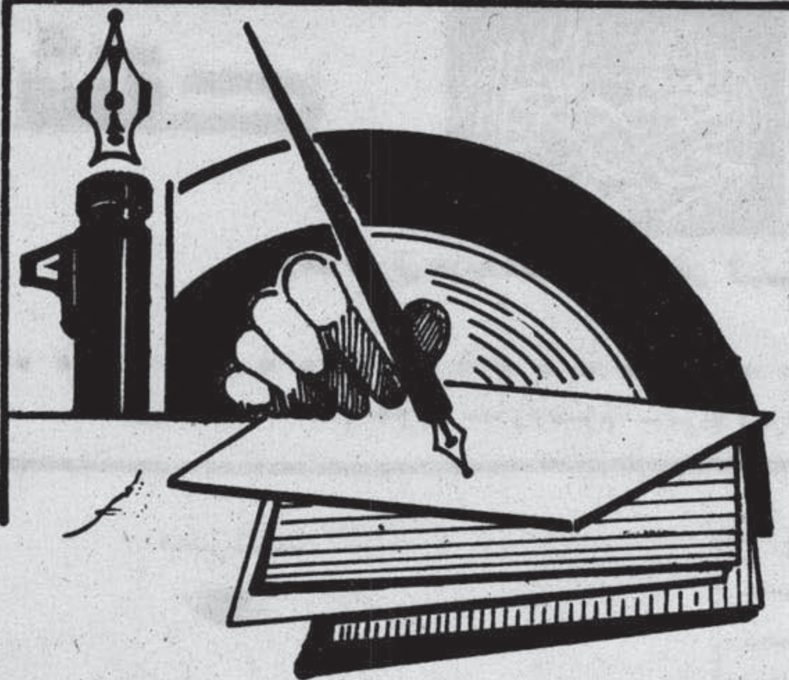

محمد ص

پیغام شفق

آشنایی با نام محمد

زبانی قابل حمد حدا شد
که با نام محمد آشنا شد

آشنایی با نام محمد صلی الله علیه وسلم آشنایی با جان است و معرفت جان مستلزم شناخت جهان و محمد صلی الله علیه وسلم با عنایت خاص قیادتش که آفریدگار جهان رحمة للعالمین به او گفته است انسان گمراه در وادی جهالت را به جانان جانان و حضرت رب المنان رهبری میکند، که انقیاد به او آزادی از همه وابستگیها، غلامی‌ها، ذلت ها و رسوایی های هردو جهان است، آنگاه سکینه و اطمینان دل که دل خود بحری است خروشان و جولانگاه علوم و فلسفه‌ها و حکمتها و وسوسه‌ها و تحلیلات و ظلمات و ..... به انسان دست میدهد و آن مجبور را که کششهای زمینی دیوانه‌اش کرده است به امیدی سرمست میکند که بی نیاز از همه نیازها در امت غرق میشود ها و مناسبات غیر انسانی بسوی وراهی برای نجات وی جستجوی ذروه ها و بلندی های جاودانگی میکند، در عشق الله و عیال الله فانی میشود و در راه این مجاهدتها به درجه احسان میرسد و در زمرهٔ خانوادهٔ انصار الله قرار میگیرد.

آشنایی با نام محمد مستلزم پیاده کردن عقیده و توحید در عمل است چنانکه چیزی میگوییم بدان عمل کنیم و چیزی را که عقیده و جهان بینی ما تقاضا دارد تجسم عینی دهیم و در عالم واقع حیثیتی را بخود اختصاص دهیم که به گفته علامه اقبال در ظاهر قاری قرآن باشیم ولی درحقیقت قرآن متحرک و زنده و فعال و بالنده!

آشنایی با نام محمد وسیله یی است بس بزرگ و هدفی است خیلی ها عالی، چنان بزرگ و چنان عالی که در شش جهت روح مؤمن خیری را شکل میدهد که گنجایش هیچ صنمی بجز صمدی در آن نمی باشد، همهٔ اطراف و اکناف و ابعاد روح را مملو میسازد و بی نیاز از هرگونه گرایشها و وابستگی وخلود نال و سرمکشا بد ... جواین فضا شریعتی است که با ساختمان و پیکرهٔ عنصری و فطری انسان مو بمو تطابق و توافق و آمیزش و بافتیافتگی دارد و هوا پیمای این جور روح مؤمن است، از این جوانسانی هرگونه تعصب های جاهلی و مسابقات نامشروع طرد شده است و جزئیترین شایبه یی از خودبزرگبینی، قلندری فرعونیت، ملیت پرستی، نشنالیزم تخزب، دوگانگی، جنگهای جاهلی مسلمان کشی و تعرض برآبرو و عرض مسلمان، در آن جایی ندارد.

آشنایی با نام محمد صلی الله علیه وسلم فقط حاکمیت خدا جل جلاله و خلافت مؤمن بر کرهٔ زمین را صحه میگذارد و بر مؤمنان تاکید میورزد که بالاتر از قانون خدا قانونی نیست و عالی تر از حکم خدا حکمی، بناءً تصادم مسلمان با این حکم و یا عملیهٔ اختلاط این شریعت با قوانین زمینی، صفت مسلمان را از وی منتفی میکند و به جز وصف کافر، صفت دیگری را به

دحضرت محمد (ص) بختور میلاد مو مبارک شه!

وی باقی نمی ماند.. سازش با کفار و دشمنان اسلام، توطیه برضد نهضت اسلامی و فقط بخاطر احراز مقام، تقلا و تلاش نیز همین حکم را میرسانند ...

آشنایی با نام محمد خود حکم میکند که وقتی مصالح اسلام با خطر جدی مواجه میشود، کوچکترین اختلاف فرعی را نیز باید به یکسو گذاشت و متحدا" در برابر دشمن مشترک موضع گرفت، چه رسد به اینکه اوضاع چنان حدی و وخیم باشد که برفرد فرد امت مسلمهء جهاد حکم فرض عین قطعی را بخود گرفته باشد و دشمنان اسلام، (دشمنان شرقی و دشمنان غربی) همه دریک جبهه بسیج شده باشند و درجهت نابودی اسلام و اسلامیان دست و پا زنند، درچنین اوضاع فکر تسلط جویی یک کشور بر کشور دیگر و پیشبینی های ناجوانمردانه یک کشور مسلمان برضد مصالح اسلامی یک کشور مسلمان و همجوار، کفر تلقی میشود، چه هنگام جدی شدن خطر از بین رفتن اسلام در یکی از خطرهای جهان اسلام و به عوض همکاری با نیروهای اسلامی آن کشور تذلیل و سرکوبی آنها خود پشتیبانی کفر را در امر سرکوبی این ملت تحت ستم میرساند، که این گونه جست های سیاسی کفر مآبانه است، گرچه عامل آن دعوای تعهد با اسلام و پشتیبانی از مستضعفین جهان را کند، زیر پا نهادن مصالح جهانبینی اسلامی و ترجیح مصالح ملی و نژادی خود کفری است که هیچ کفر دوآتشهء علنی با آن همسری کرده نمیتواند.

حق آشنایی با نام محمد را شعارهای خشک و میان تهی وحدت پر کرده نمیتوانند، شعارهایی که درعقب خویش بجز شعار خشک و دشنام به بزرگان دین و توطیه چینی علیه مسلمانان و سازش با کفار نداشته باشد و استکبار و استضعاف و خود بزرگبینی و انانیت همه زوایای آن را پرکرده باشد.

ودرین شرایط سرنوشت ساز و اوضاعی که قرار است جهاد خونین و تعیین کنندهء ما ثمرش را تحویل میدهد آشنایی با نام محمد آشنایی با مکتب و مدرسه جهاد و شهادت و آشنایی با شمایلی که مؤمن را از جوازب زمینی بالا میبرد، امری است واجب و پذیرفتنی که البته جزئیترین تخلف از آن جرمی شمرده میشود که شاید نابخشودن آن سرنوشت یک ملت با خاک یکسان شود و خون بیش از یک و نیم ملیون شهید هدر رود و در پایان کار عزتی را که از طریق جهاد میخواستیم خدا ناخواسته به ذلتی تبدیل شود که ملل و اقوام تاریخ را درنتیجه نفاق و کفر نصیب شده است.

آشنایی با نام محمد، دین و آیین آوردهء محمد و شریعت همه گیر او صلی الله علیه وعلی اله واصحابه وسلم یکبار دیگر بما هوشدار میدهد که هان! بعد از من کافر نشوید که یکی گردن دیگر را خواهید زد.. رعب مؤمن بر دشمن چنان است که در فاصله منزل یکماهه از وی لرزه بر اندامش می افتد.. قومی جهاد را فروگذاشت نمیکند و با پشت پا نمی زند مگر ذلیل میشود... مؤمن از یک سوراخ دو مرتبه گزیده نمیشود...

آری هوشدار میدهد که شکار نفاق و خودبزرگبینی و تفرقه و توطیه و ماجری جویی و انواع منکرات خانه برانداز نشویم و با درک موفقیت و جهانبینی خویش همه دریک صف بسوی یک هدف و تحقق یک آرمان در تک و دو بیفتیم ورنه:

روی جانان طلبی آیینه را قابل ساز
ورنه هرگز گل نسرین ندمد ز آهن و روی

میپذیریم که ما میلاد سرور کاینات و رحمت بر موجودات آقای نامدار محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را به بسیار گرمی و حرارت و بغ زدن و پندان دن رگهای گردن و نهیب زدن بر دیگران و زیادهٔ خود و کمی دیگران و تکفیر دیگران تجلیل میکنیم و از سیرت وی صلی الله علیه وسلم کتبی را ورق می زنیم که هنوز ادبیات مروج زبانهای جهان هنوز با آن آشنا نیست بدین معنی که کلمات و جملات و مضمون و عنوان خطابه های ما خیلی پرزرق و برق و کروفر و نخره و شمشمه است، ولی متأسفانه شیر بیان و روباه عمل هستیم... بیایید بخاطر اعلای کلمة الله و داد تجلیل میلاد محمدی صلی الله علیه وسلم، به اخلاص کامل بر شریعت وی عملا" چنگ بزنیم، تا شود که رحمت پروردگار ما را در آغوش خود کشد و رنج پنج ملیون مهاجر و پانزده ملیون خانه بدوش و مجروح و معیوب ملت بخون خفته مان را درمان کند..

بلی! از ماست که بر ماست: همان روزی که به خود آمدیم و بر سیرت محمد صلی الله علیه وسلم عمل کردیم نجات محتوم مقدر ما است و شاید جهان زیر ستم طاغوت به اثر اعمال صالحه ما آزاد شود و جهان را یکسره عدالت و زیبایی و انسانیت و همه مزایای بر این انسانیت پر کند و در غیر آن این جنایاتی را که روزمره مرتکب میشویم به بلیونها سال از محمد و اخلاق او فاصله دارد و شریعت او که مقبول و مؤمن به ماست به اثر نافرمانی های ما، بر ما نفرین میفرستد... بیایید خود را از غضب خدا نجات بدهیم و از دورنگی به یکرنگی بگراییم.

(اللهم اهدنا الصراط المستقیم)

نوشته : رفیق " افغان "

ترجمه : "رحیمزی"

فشار بالای مجاهدین افزایش می یابد

فشار بالای مجاهدین افزایش می یابد !!

موضوع افغانستان رفته رفته بجای حل وفصل نظامی به جانب (حل سیاسی) به پیش برده می شود. در این تلاش ها چه روسیه چه امریکا ،چه پاکستان وچه ایران هرکدام به اندازهٔ " جثه " خویش حصه دارند ، ولی در این چنین زمان تغیری که به آهستگی از " آب های عمیق سربلند نموده عبارت از تقسیم ممالک متعلقه به دو گروه است ،نظر به طرق اختلافی درحل سیاسی این قضیه .

گروه اول گروه روسیه وایران است که مسئله افغانستان را مسئله منطقوی دانسته وحل آنرا از طریق گفتگو میان ممالک ذی طرف تلاش دارند ، درحالیکه گروه دوم که مشتمل بر ممالک امریکا وپاکستان است درحکومت آیندهٔ افغانستان امکان شمولیت (حزب خلق) را ردنمی نمایند ولی قبلا از هرگونه مذاکرات منظم خاتمه بخشیدن به رژیم (نجیب)را شرط لازمی فرارمی دهند ، حالات بعد از خروج ارتش روسی از افغانستان ثابت کرده است که روش سه مملکت درمورد مسئله افغانستان از اهمیت کلیدی برخوردار است که تدابیر ومساعی مشترکه آنها روسیه را به نوعی از حل مجبورساخته می تواند .

سه کشور مذکور عبارت از امریکا ، پاکستان وایران می باشد ولی بدبختانه که این ها عمل تعبیر حسب دلخواه فیصله تعین سرنوشت آیندهٔ افغانها توسط خودایشان را موقع طلائی برای حصول همه جانبه (قسمت های خویش) درافغانستان آینده گردانیده اند . که این وضع بیشتر به زمانی می ماندکه معاهدهٔ وارسا به امضاء می رسید .

وبه سبب آن قیام موٴثر امنیت درمنطقه را درتصادم با منفعت های خودمی دانند.

اگر از سیاست ممالک متذکره راجع به افغانستان نتیجه گیری های جداگانه نموده وآنرا بعداً" با هم یکجا سازیم قطعه های بی معنی ومختلف از وضع ، یکجا شده وتصویری کاملی از واقعه را واضح می سازد. بیائید تا ابتدای این رسامی (تصویرکشی) را از کشوری بیاغازیم که حامل سیاستی است که از همه بیشتر تحت بحث قرار می گیرد .

الف : سیاست امریکا :

۱ ـ سخن نخست اینست که درقضیه ٔ افغانستان دلچسپی امریکا با برگشت قشون روسی به کشورشان زیاد بود ولی با حکومت آیندهٔ افغانستان دلچسپی کمی داشت . واظهار این امرهنگام مذاکرات ژینو مطرح شد هنگامیکه پاکستان مجبورشدتا از مشروط کردن تشکیل یک حکومت عبوری با خروج ارتش روسی دستبردار گردد که این دستبردارشدن نتیجه فشار امریکا بود .

۲ - به نظر امریکا کمک با مجاهدین تا آن حدی درست بود که توانستند با آن ارتش روسی را از خاک خویش برانند ! ولی بیشتر از آن مسئله تشکیل حکومت مجاهدین در کابل آنها را هراس از حکومت بنیادگراها می انداخت. گفته می توانیم که غالباً در اوایل فکر و نظر امریکا بر این خطوط استوار نبود، ولی نمی توان از این امر انکار کرد که نیروهای یهودی غالب بر حکومت امریکا این تشویش را همیشه در ذهن داشته اند !!

و به همین دلیل بود که بعد از خروج روس ها از افغانستان حکومت امریکا با قطع کردن کمک بر مجاهدین برای غیر موثر ساختن هر نوع حمله و کارروائی موثر مجاهدین علیه رژیم مزدور تلاش ورزید !!

هدف از این تلاش این بود تا با قطع کردن راه های کمکی بر مجاهدین آنها را وادار به قبول کردن یک نوع حل سیکولر (غیر اسلامی) نماید !!

۳ - غرب شکست خورده در دو جنگ جهانی اکنون حتی از تصور جنگ هم خوف دارد، غرب چنین لرزان و ترسان از جنگ ابرقدرت ها که برای نخستین بار " پیامبر صلح " ، "نجات دهنده" و "دور کننده خوف جنگ " !!! را در شکل و قیافه گرباچوف دید.

گذشته از این غرب هزار کیلو متر دور از سرحدات خویش برای مملکتی این همه را چرا انجام دهد که در آنجا از موقف مستحکم ضد روسی سامان و وسایل تقویت یافتن یک قوت دیگری ضد غربی (انقلابی اسلامی) محیا گردد !!

حقیقت اینست که غرب این خوف را با تذکر زیاد استعمال نموده و تصور یک غرب فارغ از فضای کشمکش و دارائی آینده روشن را که به گورباچوف (همچو یک خواب تلقین کرده بود) تا حدی زیادی قوت فیصله ایشان را سلب نمود و اقدامات آنها را مانع گردید.

۴ - چنان احساس می شود که گورباچوف با قوت تمام این تاثر را در ذهن همه مغرب زمین بشمول امریکا نشانده است که از در پیش گرفتن سیاست مخاصمانه علیه روسیه چه در افغانستان و چه در مناطق دیگر، سیاست صلح بین المللی "گورباچوف" ضرر خواهد دید .

وآنزمان احتمال مستحکم شدن آن گروه از حزب کمونیست می رود که با مشکلات زیادی تحت کنترول آمده اند، به این سبب نباید در حل هیچ مسئله اینگونه اصرار ورزید که با منفعت های روسیه مخالفت صریح و روشن داشته باشد !! و به سبب آن حیثیت موجوده گورباچف متاثر گردد. چنانچه فعلاً طوری معلوم می شود که غربی ها چه شعوری و چه هم غیر شعوری قدم اول در معاملات را به روسیه واگذار می نمایند، و خود بحیث دسته های محافظ گورباچف و توجیه کننده اقدامات وی ادای فریضه می نمایند !!

۵ - یکی از معامله های مهم دیگر برای غرب در این کشور خون گرم (افغانستان) تحفظ مفادات خود امریکاست .

درحقیقت خاتمه دیتانت در دهه هفت عیسوی سیاست مخاصمانه ریگن و مسئله
افغانستان در این منطقه تماشاگاه کشمکش های جهانی گردید .

انقلاب ایران در آسیای جنوب شرق ، و خلیج منافع امریکا را ضعیف ساخت طوریکه همه منطقه از مصر الی پاکستان در قید" خطرات متوجه شده به امنیت " !! امریکا درآمد و برهمین مبنی بود که این منطقه را "هلال بحران " نامیدند !! بعداً هم خروج ارتش روس از افغانستان ، مستحکم شدن گورباچف خلع شدن ریگن ، و شهادت ضیاء الحق از قسمت دوم این نمایشنامه پرده برداشت .

سه عامل اول الذکر اسباب کشمکش ابرقدرت ها را غیر موثر ساخت ، تا جائیکه شهادت رئیس جمهور ضیاء الحق این آخرین تشویش را نیز دور کرد، که این بازی بزرگ را یک رخ قطعی انقلابی می داد و آن عبارت از تشکیل " بلاک اسلامی " بود !! اکنون و در این حالت تلاش امریکا اینست که این منطقه هرچه زودتر" پرامن " گردد .

تا با سرعت برای پیشبرد مفادات خود اقدام نموده بتواند، و باعث پرشدن جای خالی شده روسها

گـردد .
درحقیقت امریکا را اندیشهٔ ضایع کردن وازدست دادن ایران به آرام نمی گذارد،ویکبارديگربه هرصورتی که باشد برای حاصل کردن " شاه ایران " !!! کمربسته اند، ولی به نظرآنها تارسیدن آن وقت وبرآورده شدن این آرزووهدف اثرات موجودیت خودرا درمنطقه باچیزی کمی همچو "شاه افغانستان" نیزممکن ساخته می توانند !! هدفیکه درراه حصول ایران ممد ومعاون واقع شده می تواند!
چنانچه امریکا آمدن حکمروائی را درافغانستان آینده که ازلحاظ فکرونظرقربتی با غرب داشته باشد پاکسیکه درمذاکرات با غرب سهولتی ازجانب وی موجود باشد، وکسیکه برای فهمیدن وقبول کـردن سخنان ایشان (غرب) آماده باشد، ازاولین ترجیحات خودمیداند!! وهمراه با این آنها بـه سبـب رجحانات ذهنی مردم افغانستان تمایلات وفشارهای اجتماعی آنها برای اطلاق نام "اسلامی" نا افغانستان نیزآماده اندکه ازلحاظ اعتبار باپاکستان مماثلت کرده بتوانند،واین نکته را چندهفته قبل معاون وزارت خارجه امریکا حین بیان سیاست امریکا دریک جلسه کانگریس امریکا اظهارنمود .
ب : سیـاسـت پاکسـتـان :
۱ ـ پاکستان دراین منطقه الی سال ۱۹۷۹ عیسوی حیثیت (عقب خانه)خلیج را داشت که برنقطهٔ سـد کنندهٔ راه های پیشرونده بسوب بزرگترین گذرگاه بحری جهان نشسته بود،همزمان با تجاوزنظامـی ارتش سرخ به افغانستان " عقب خانه خلیج " به خط عقب جبهه نیز مبدل گشت درلحظاتی که خطرات جدی متوجه مفادات امریکا شد. برای کشوری که حامل اهمیت دوچندبود هردوحواله نتیجوعنایت خسروانه امریکا بـــود !
بناءً دراینجا زیاد شدن اثرورسوخ امریکا موضوع حتمی بود! هنگام موجودیت ارتش روسـی در افغـانستان ازانکارحکومت قبلی پاکستان مبنی برقبول کردن کمک مستقیم مصروامریکا به مجاهدین کشورهای مذکورحتماً " آزرده بودند؛ ولی نزاکت معامله آنها را مجبوربه دورنمودن این شرط نمود طوریکه بعداً درطول (۹) سال آینده پاکستان نظام امدادبه مجاهدین ومهاجرین راخودکنتـــرو ل نموده نقش امریکا را درحدودنشانات با لواسطه محدودساخت .
بعدازخروج ارتش روسی ازافغانستان حیثیت (خط عقب جبهه) پاکستان خاتمه یافت وهمزمان بـا آن زاویه های دلچسپی امریکانیز تغییریافت .
پاسداری از" اقتدارجمهوری" و"دیموکراسی " بجای دفاع از" آمریت " و"ریاست " نشاندهندهٔ اینست که پیش رفتن امریکا باحکومت ضیاءالحق رفته رفته مشکل ترمی گردید . همزمان با این تبدیلی ونتیجه کاهش درفشارروسیه لازم بودتا درا ثرامریکاهم کمی رونماگردد، ولی عملاً جریان برعکس آن بـــود .
ضعف تدریجی سیاست پاکستان درقبال افغانستان ازجانب حکومت جدیدکه به سبب تغیروتبدیل د ر اهداف ترجیحاتی یاهم به کدام دلیل دیگرعمداً یاسهواً به پیش می رود، سبب ضعف روزبروزدلچسپـی پاکستان ازاین مسئله می شود.
۲ ـ اشارات جدید تغیرسیاست پاکستان درقبال معضله افغانستان درشکل شرکت یکتن ازاعضـا ی کابینه مرکزی دریکی ازمحافل جنرال قونصل رژیم کابل مقیم کراچی، دیدارشخصی یکی ازکارمندان دولتی ازکابل ، ودیداردوتن ازکارمندان اسبق دولتی با معاون صدراعظم رژیم کابل ،پیش رومـی آیــد که آنرا محض اتفاق ویاهم معاملات شخصی خطاب نموده ازنظرانداخته نمی توانیم .
۳ ـ پاکستان به علت سیاست جدیدخودبا شدت تمام اثر، رسوخ واعتبارخودرا نزدحکومت موقت مجاهدین ازدست می دهــد . با وجودداشتن نقش مهمترازهمه درحل قضیه که به سبب حمایت ازمجاهدین برایـش حاصل گردیده بود، به دلیل موقف مختلف بلکه متضاد، با موقف مجاهدین وبه سبب قادرنبودن بـه اظهـار موقف خود، حالا پاکستان راجع به مسئله افغانستان به جای موقف اول به موقف سومی ایستاده به نظرمی رســـد .
۴ ـ راجع به نقاط بارزسیاست پاکستان رهبران مجاهدین نمی خواهندچیزی بگویندونزاکت روابـط

با پاکستان آنها را به دوختن لب های شان مجبور ساخته ،ولی بقول بعضی ازرهبران مجاهدین "اکنون توقع حمایت قاطع یا پشتیبانی مجاهدین ازحکومت پاکستان به شدت کم شده می رود."

۵ ـ جای تعجب اینست که اکنون هیچ کارمندیا افسردولتی دررابطه با معضله افغانستان وجود ندارد تا صلاحیت این را داشته باشدکه رهبران مجاهدین را باهم متحدنگهداشته وآنها را وادارسازند تا یکجا باهم پلان واحدومشترکی را بسازند .

بعضی ازحلقه ها به این باور رسیده اند که این همه نتیجه این فشار امریکا است که می خواهدبا کمک مستقیم به قوماندانان جبهات خواهش شدیدمتشنج ساختن اوضاع را پیش نظرافزایش دهد .

ج : سیاست ایران :

درپس منظرقضیه افغانستان تغیروتبدیل سیاست ایران کاملا" نمایان است !! کجاآن ایرانی که مذاکرات ژینورا به سبب شرکت رژیم کابل وموجود نبودن مجاهدین درآن مجهول وبی معنی می خواند وپاکستان را مشوره اختیارنمودن موقف هرچه جدی ترمی داد، وکجا این ایرانی که حتی ازمذاکره بارژیم مزدورکابل هم بحیث یک رژیم مضایقه ندارد! " بدل می نمایدآسمان رنگ خودرا ازشکلی به شکلی " !!!

ه : رابطه حکومت ایران با اتحادهشت گانه (مقیم ایران) درمقایسه با اتحاد هفت گانه (مقیم پشاور) واکنون با حکومت عبوری چندمراتب قوی تروبهتربه نظرمی رسد .وهمزمان باآن دلچسپی ایران در قضیه افغانستان نیز !!

تبدیلی سیاست ایران راجع به قضیه افغانستان در"فبروری" سال گذشته عیسوی ظهورکرد ،هنگامیکه حکومت ایران حین جلسات شورای مشورتی منعقده مدینه الحجاج راولپندی ،برداد سهم بارزبر ۲۵ فیصد به اتحادهشت گانه اصرارداشت .

ولی دوگروپ مستقل شیعه ها یعنی حرکت اسلامی مربوط آیت الله محسنی ومجموعه دیگر (۵) گروپ شیعه (شورای اتفاق) که باوجودتهدیدوفشارزیادحکومت ایران بصورت مستقل درشورای مشورتی اشتراک داشتند .

** (قابل یادآوریست که نویسنده مضمون دراین قسمت دچاراشتباهی شده چه درجلسات شورای مشورتی تنها (شورای اتفاق اسلامی)که ازپنج گروه شیعه تشکیل شده شرکت نمودندولی حرکت اسلامی برهبری آیت الله محسنی درآن شورا اشتراک نداشت ." مترجم ")

این گروه باوجودنمایندگی ازقسمت بزرگ اهل تشیع جای اتحادهشت گانه رادرشورای مشورتی پرکرده نتوانست . اتحادیکه بعدازناکامی مذاکراتش با اتحادهفت گانه دراسلام آباد عین همسان روزی جهت مذاکرات با نجیب به کابل رسیدندکه تشکیل یک حکومت موقت توسط مجاهدین اعلام می گردید .

حلقات مطلع بخاطردارندکه هنگام مذاکرات بین اتحادهفت گانه وهشت گانه سفیرآنوقت ایران مقیم اسلام آباد رهبران اتحادهفت گانه راتنبیه نموده بودکه اگراین اتحاد ،شیعه گان راطوردلخواه آنهاسهم ندهند ،آنگاه شیعه ها (اتحادهشت گانه) علیه آنهاسلاح خواهندبرداشت .

ولی بعدازعکس العمل شدیدرهبران مجاهدین سفیرمذکورمجبورشدتاآن سخن خودراپس گیرد،و روز آینده آن معاون صدراعظم ایران به اسلام آباد آمد .

حلقات باخبراین راهم می دانندکه مولانا محمدیونس خالص یکتن ازرهبران مجاهدین درقسمت تقسیم "شیعه وسنی " درحکومت پیشنهادکرده بودکه :" اگرحکومت ایران سنی های موجوددرآنجارا براساس تقسیمات قومی درحکومت خودسهم دهد، آنگاه درحکومت موقت مجاهدین هم سهولت مدنظر گرفتن این اصول بوجودخواهدآمد ." بعدا" چنین هم شدکه هنگام مطرح شدن این موضوع دراجلاس شورای مشورتی کوچی های شامل درشورانیزمطالبه کردندکه اگرچنین چیزی عملی می گردد،پس به آنها نیزمطابق نفوس آنهاسهم داده شود، که نسبت به نفوس شیعه ها چندمراتب بیشتراست .

اجلاس های شورای مشورتی اولین موقعی بودکه تبدیلی های نمایان درموقف ایران راجع به

باید مطمئنه لارو لتوو

خرم

په دی وروستیو لسیزه کی په نړیواله سطحه او په سیاسی برخه کی غربی ډیموکراسی او (آزادی) دپام وړ پرمختگ ونه کړی. غربی سیستم (لیبرالیزم او آزادی) د فرانسی دانقلاب سره رامینځته شو، که څه هم چی په لومړیو مرحلو کی یی ددربار مطلقیت دبندونو څخه دخلاصون پیام درلود، خو ډیر ژر پخپله دآزادی ترنا مه لاندی دخلکو دمریی کولو وسیله او د استعماری امپراطوریو دجوړولو پشتوانه وگرځید.

غرب په واضح ډول دکومی مشخصی ایډیولوژی پیروی نه کوی صرف څو کلی اصول دی چی دهغو پر اساس دا سیستم ولاړ دی او هغه عبارت دی له :

١ – فردی آزادی .
٢ – ټولنیزه آزادی.
٣ – اقتصادی آزادی .
۴ – سیاسی آزادی .

ددی اصولو نه هر یو پخپل وار ډیر بحث ځای لری او لکه څنگه یی چی دنا مه نه ښکاریږی هغو مره دآزادی ضامن نه دی خو دلته زموږ خبری دبلی برخی په هکله دی .

دا چی په دی وروستیو کلونو کی دغربی نظام بریالیتوب و نه په نظر لگی او غرب یی هم په ډیر شدت سره تبلیغوی او په ډیر غرور سره د "ډیموکراسی" دکامیابی په هکله خبری کوی دا ددی نظام دسم منطق ثمره نه ، بلکه نور عوامل لری لومړی دکمونیستی نظام ، – ایډیولوژیکه ، سیاسی ، نظامی او بالاخره کامله ماتی .

کمونیستی نظام چی دمارکسیزم پر بنسټ جوړ شوی و ، له دی کبله چی یو غیرفطری او غیر عملی نظام و ، نه یوازې یی دملتونو ستونځی حل نه کړی بلکه دخپل دغه یا د شوی خاصیت پر اساس یی نور نوی نوی پرابلمونه خلق او بیا دکړل تردی حده پوری چی دټولنو دژوند څرخ یی دریدلو ته نږدی کړ . د اشتراکی کروندا وکلخوز او سفخوزونو نا کامو تجربو دکمونیستی هیوادونو زراعت له ینهو وغورځولو او په صنعتی برخه کی درقابت او ابتکار نشتوالی دهر ډول پرمختگ او انکشاف لاره بنده کړه ، په کمونیستی نظام چی څومره وخت تیریدلو نه یوازی "کمونیستی وجدان" مینځته را نغی بلکه په دی هیوادونو کی دغلی او قاچاق ستری او پراخی شبکی جوړی شوی ،

خو هغه شی چی ددی نظام مرگ یی حتمی کړ ، هغه په افغانستان کی دروسانو په وځی ، اخلاقی او سیاسی ماتـــه وه .

دوهم په نړی کی داسلامی غورځنگونو دپوره کامیابی ځند یدل

مسئله افغانستان درآن رونما میگردید.

٢ – بعد از تشکیل حکومت موقت مجاهدین یک هیئاتی از حکومت جهت مذاکره با رهبران ایران به آنجا رفت و از حکومت ایران خواست تا در معاملات افغانستان از تقسیمات شیعه و سنی بپرهیزد که در آن امکان زیاد شدن مشکلات مجاهدین و مستحکم شدن رژیم نجیب متصور است

٣– در این اواخر از جانب حکومت ایران تجویز کنفرانس منطقوی راجع به مسئله افغانستان گرفته شده که قبل از آن از جانب روسیه پیش کش گردیده بود، مطابق این پلان پاکستان ، روسیه ، مجاهدین و رژیم نجیب در این کنفرانس اشتراک دارند و برای مسئله افغانستان راه حلی را تلاش می نمایند.

این پلان نزد افغانها به این تاء ثر دلالت می کند که گویا حق فیصله آینده ٔ افغانستان از مردم افغانستان نبوده بلکه قدرت های خارجی این حق را دارا می باشند، و اینکه افغانها استعداد حل نمودن معاملات خود را ندارند !!!

عده ٔ دیگری از مبصرین بر این عقیده اند که از این پلان اندیشه ٔ زیان رسیدن به تشخص اسلامی مسئله افغانستان می رود، زیرا در این پلان جهان اسلامی که پشت و پناه و مددگار مجاهدین بود غیر متعلق با این مسئله دانسته شده و به این ترتیب به این معامله محض رنگ یک نزاغ سیکولریستی (غیر اسلامی) منطقه یی داده می شود .

پایان

او په دی لارکی دداسی ستونځوپیدا کیدل ووچی حتی دخلکوپربا ورونو یی منفی اغیزه وکړه (چی موږته دهرغورځنګ تجربی ډیری مهمی دی اوله هریوی نه باید په پوره اندازه گټه واخلو) .

له اوله داسی منل شوی ووچی په نړی کی دوه سترقوتونه اودوه حاکم سیستمونه وجودلری چی یویی شرق (کمونیستی بلاک) اوبل یی غرب (آزادجهان) دی. کوچنی هیوادونه دی ته مجبوردی چی یا دشرق اویا دغرب په پله پښه کیږدی که څه هم چی "دریمی نړی هیوادونه" اودنا پییلی هیوادونو "نظریه د جمال عبدالناصر، نهرو... له خوا وړاندی شوه، اوله هغی نه هدف دیودریم قوت تثبیتکول وو، خو دا "تز" ددریمی، مستقلی او واقعا" آزادی ایډیالوژی دپشتوانی دنه لرلو په وجه عملا" له ماتی سره مخامخ شو .

همداوختونه ووچی داسلامی حکومت، اسلامی انقلاب اوداسلامی ایډیالوژی پربنا جوړشوی نظام غږ په پراخه پیمانه اوچت شو، دنړی ترلیری ځایونوپوری ورسید اودپام وړقوت یی ترلاسه کړ .

ددی نظریی ایډیالوګانو اومنطقی نظریی وړاندی کړی اودوروسته پاتی اواسلامی هیوادونو زیاتره ځوانان یی په دی قانع کړل چی اسلام دنجات یواځینی لار ده . داسلامی حرکتونو د قوی کیدلو په جریان کی په ایران کی اسلامی انقلاب کامیابی ته ورسید، دی انقلابد "پان اسلامیزم" غوښتونکو په زړونوکی امیدونه راوپارول او په دی تمه شول چی نوربه دخپلوفعالیتونو دپاره واحدمرکزولری .

خودیرژرداستعمارد سیسو او دایران دانقلاب دمشرتابه غلطیو دا امیدونه په یاءس بدل کړل .

غربی استعمارهم ددی موقع نه په ګټه اخیستلوسره دایران - ستونځی او اشتباهات داسلام ستونځی وښودلی اوداهڅه یی وکړه چی اسلام دسوکاله، متوازن او عادلانه نظام دجوړولونه عاجز معرفی کړی .

اوس چی شوروی اودختیځی اروپا زیاتره هیوادونه دکمونیزم نه مخ اړوی ددوی رجوع دغربی ډیموکراسی اولیبرالیزم په لورده، که څه هم چی داسلام په نامه جوړشوی حکومت یعنی ایران مشر آیت الله خمینی ګوربا چوف ته د اسلام دعوت ورکوی خوځنګه کیدای شی دا دعوت موءثرواقع شی، چی ایران په خپل مینځ کی له ستونځواوکشمکشونوسره لاس او ګریوان دی، دامام دقایممقامی نه آیت الله منتظری لیری کوی او بالاخره داسی یوشخص چی مرجع هم نه دی دآیت الله خمینی پرځای جلوس کوی اوپه دی توګه دولایت فقیه" نظریه له بیخه ردکوی اوله بلی خوا ایران دخپلی لویی غوښتنی پراساس دنورومسلمانانو ملاتړ ورځ په ورځ له لاسه ورکوی، ځکه دانوی "شوونیزم" په لبنان، دافغانستان هزاره جاتو اونورو سیموکی داخ ودبونوا سباب برابروی .

غرب غواړی ایډیالوژی ګانی بی اعتباره کړی (مارکسیزم) هغه ابتره اوضعیفه ایډیالوژی وه چی ډیری کمی مودی په اوږدوکی له پښووغورځیده اوپوره منطقی شکست یی وخوړ، اواوس یواځی اسلام دی چی دغربی استعمارچیانو دحملوهدف کرځیدلی. دوی غواړی اسلامی حرکتونه په وچه ډیپلماتیکه حلقه کی بندول اوپه هغوی باندی دبیروکراتیک نظام حاکم کول هغه طریقی دی چی غرب دمسلمانانو دضعیف کولودپاره ورته ډیره تمه لری. هرهغه اسلامی انقلابی حرکت چی دسیاسی قدرت ترلاسه کول خپل لومړی هدف وګرځوی اوددی هدف ترلاسه کول دهری ممکنی لاری نه جایزوبولی اوپه دی ځان قانع کړی چی دپوره قدرت دترلاسه کولو وروسته به کاملا" په اسلام باندی عمل کوی دخپل مرګ مقدمی پخپله برابروی .

هیڅکله په شخصی هڅو، سیاسی چل ولونویوفکری حرکت کامیابی ته نه دی رسیدلی، غربی استعمار لکه څنګه چی په اقتصادی برخه کی انحصارات لری په سیاسی برخه کی هم دلویوانحصاراتوغوښتن دی، د شخصیتونوترور، دکودتایی نظامونو حاکم کول .... داسی طریقی دی چی غرب دهغوپه وسیله آزادی بښوونکی حرکتونه خنثی کوی، کله چی یوتحریک دخپلی مبارزی په جریان کی لوړارزښتونه اوتاریخی ځلی، هغه ځلی چی په تاریخ کی او دملتونوپه ژوندکی دلارښوونی وظیفه اجراکوی نه وی ایجادکړی داستعمارپه یوی ضربی سره له مینځه ځی، اوشاته یوه بیروکراته دله پریږدی چی دسیاسی حالاتوپه بدلیدوسره خپله تګلاره بدلوی اوداسی یوملت تری پاتی کیږی چی دژوندانه په دښته کی یی خپله لار نه وی موندلی .

داستعمارسره دمقابلی ترټولو مطمئنه لارداارزښتونواودلارښوونی ځلوایجادول دی چی دکربلا د حماسی په شان په تاریخ کی له وراپه وبریښی اوداسی هوښیاراو آګاه ملت روزل دی چی دخپلی ایډیولوژی په چوکاټ کی دژوند په هره برخه کی په خپل تکلیف پوه وی اوخپله موضع ورته روښانه وی.

په سوُسیالستي هیوادونو کی د مسلمانانو بدحالت

په روس کی مسلمان ریاستونه چی یو مهال خپلواک اسلامی هیوادونه ګڼل کیدل لکه ازبکستان، تاجکستان ترکمنستان، آذربایجان، آرمینیا یوروان، قزاقستان او قزوبین او له توری بحیری سره لګیدلی او پیوسته سیمی.

په دغو اسلامی هیوادو کی د اوسیدونکیو مسلمانانو په باب اسلامی نړۍ ډیره په تشویش کی ده د روس خبری منابع لکه تاس، حکومتی ورځپاڼه پراودا او ماسکو راډیو وایی چی هلته قومی او قبیلوی جنګونه دي او کله کله یی ژبنی جنګونه بولی، خو هرڅوک پوهیږی چی د کمونستو هیوادو د خبری وسیلو د کار طریقه څه ډول وي دا مکان تر حده هغوی پر ډیر کوچنی خبر د باندنی نړۍ خبریدل نه غواړی که څه هم هغوی پوهیږی چی دغه خبره خو پټیدلای نه شی لکه د چرنوبل د اتومی بټی پیښه چی وه او په همدی ډول په سلګونو نور مثالونه په لاس راځی، د تاس خبری آژانس اوس ویلی دي چی دوه دیرش کاله پخوا په ۱۹۵۷م کال کی د یورال سیمی په یوه پوځی برخه کی اتومی پیښه شوی وه او اغیزی یی په نهه(۹) کیلومتره سور او په (۱۰۵) کیلومتره اوږد والی خپره شوي وې، په روس کی د مسلمانانو په باب چی روسی خبری وسیلی کوم رپوټونه ورکوي هغه د منلو وړ نه دي.

هسی خو د کمونیزم له راتګ سره پر مسلمانانو تر ټولو زیاته سختی وه او مسلمانان د کمونستی زندان همیشنی بندیان وو، خو په افغانستان کی د روسانو له ماتی وروسته په روس کی د مسلمانانو هیوا دُپر مسلمانانو ظلمونه لا پسی زیات شول، روسانو په هغو ټولو ایالتونو کی چی مسلمانان پکی اکثریت لري د ګډوډۍ او نښتو خبرونه ورکړیدي، په لکونو مسلمانان له بلغاریې نه هجرت کوی او د ترکیی خاوری ته داخلیږی چی د ګردی نړۍ تلویزونونه یی پخپلو پروګرامونو کی ښیي، په البانیا کی چی پر مسلمانانو کوم ظلمونه کیږی هغه له هیچا نه پټ نه دي، د مسلمانانو ماشومان بچی سنتولو ته حتی نه پریږدی، په روس کی چی پر مسلمانانو کوم حال ـ اتیریږی د هغی مثال د نړۍ په تاریخ کی په لاس نه راځی د مسلمانانو کورونو ته اور وا چول شو، د مړیو بی عزتی وکړای شوه او په سلګونو ښځی په ډله ایزه توګه بی پته کړای شوی، او دا خبر د کمونستانو پر خلاف د لویدیزو خبری وسیلو نه دی بلکه د دغو نښتو د غلی کولو لپاره د ټاکل شوی "جنرال یوری استالین" خپلی خبری دي چی هغه د ماسکو راډیو ته وکړی، دا پیښه د فرغانی په ښار کی شوي چی یو وخت د مسلمانانو مرکز و، اسلامی تاریخ د ازبکستان د دغو ښارونو لکه "فرغانه "تاشقند سمرقند، بخارا" او نورو له نومونو او یادښتونو ډک دی.

د فرغانی آبادی یو لک نوی زره (۱۹۰۰۰۰)ده له دوی نه یی پنځلس زره مسلمان ترکان د هلیکاپټر په وسیله د قوقند ښار مهاجرو کمپونو ته یووړل شول، د فرغانی اړودوړ یوازی په فرغانه کی محدود پاتی نه شو بلکه تر تاشقند، شمرقند او بخارا پوری خپور شو، په یو کمپ کی (۱۹۹۵) تنه ترکان اوسیدل، د پرودا ورځپانی له وینا سره سم په ترکونو او لاریوو کی ناست وو او پر خپله مخالفه ډله د حملی کولو لپاره ورتلل روسی پوځ د دغو خلکو د دا منع کولو لپاره د هلیکوپټرو په وسیله کوښښ وکړ د یو پوځی منصبدار له وینا سره سم کله چی هغوی هوایی ډزی وکړی نو ترکانو یی هم په مقابل کی ډزی وکړی، او بالاخره د روسی پوځونو له خوا نه هم پری ډزی وشوې ـــ زیات شمیر خلک په هلاکت ورسیدل او په سوونو زخمیان شول، د همدی خطر له امله د تاشقند عوامی حکومت له روسی حکومت نه غوښتی وو، چی هغوی ته دی پوځونه ور ولیږل شي.

د ماسکو راډیو له وینا سره سم د فرغانی په نښتو کی (۷۹)کسان وژل شوي او په سلګونو زخمیان شوی وو، دغه اړودوړ په نورو سیمو کی هم په خپریدو دی، روسی حاکمانو د قزاقستان جمهوریت ته هم خپل وحشی پوځونه لیږلي او پر ځینو ښارونو بندیزونه لګولی او همدا ډول د "نوائی یوزن" په سیمه (۳)کسان وژل شوی او (۵۳) ـــ زخمیان دی.

د روسانو په دغو ریاستونو کی له لومړیو وختونو څخه د مسلمانانو

اکثریت دی، دغه سیمی دحضرت عمرفاروق (رض) په زمانه کی فتحه شوی وې، هماغه مهال چی اسلامی لښکروشام، مصر، فلسطین خراسان، فارس، اذربایجان او آرمینا فتح کړی وو، خو په دغوسیموکی به تل سرغړاوی کیدل چی کله به آزادا وکله به ایل وو.. خو په حقیقی ډول دا موی کورنی لومړی ولیدبن عبدالملک په وخت کی داسلام تربیرغ لاندی راغلې، لومړی ولیدته قدرت دحجاج بن یوسف په وسیله لوی لوی فاتح سپهسالاران ورپه برخه کړی وو، چی په هغوکی دقتیبه بن مسلم، موسی بن نصیر، محمدبن قاسم، اومسلمه بن عبدالملک په څیرنامتو سپاسالاران شامل وو، هسی خو ثمرقندا وبخارا "جنگ خاتون" د حضرت معاویه په وخت کی دهغه اطاعت اوجزیه ورکول منلی وو، خو دمنځنی آسیاسوبی دحجاج بن یوسف تراحسان لاندی دي.

مهلب بن ابي صفره دمنځنی آسیا په فتحه کولودهغه سیمی زیاتره حکمرانان دځان تابع اوپه جزیه ورکولو مجبورکړی وو، په دغوسیموکی مسلمانانوته زیات مراعات اوحقوق ورپه برخه وو، حجاج بن یوسف چی په (۸۶)هجری کی یزید معزول اوپرځای یی قتیبه بن مسلم دخراسان والی مقررکړ، نوقتیبه دخراسان دباغی حاکمانوله ایل کولووروسته ترکستان ته خپلی لښکری ولیږلی چی هغه مهال یی ورته ماوراالنهر وایه، دغه هیوادپرڅوبرخوویشل شوی وو.

دشهزادگانواوسردارانوحکومتونه وو، چی همیشه به پخپلوکی سره جنگیدل، قتیبه دهغوی له بی اتفاقی اوبدحالت نه فایده واخیسته چی په تاریخ کی همیشه همداسی شوي اوکیږي. قتیبه دهغوی دبی اتفاقی نه په گټه اخستلو د جیحون پردریاب ورپورپووت اود ترکستان پرلویولویوسیمویی د اسلام بیرغ ودراوه، دقتیبه مرستیالانودکاشان اوفرغانه سیمی فتحه کړې، بیایی دترکستان له سوبی وروسته دلښکروواگی او مشری نضراوصالح ته ورکړی او پخپله خراسان ته راغی، کله چی حجاج بن یوسف خبرشودقتیبه په دی کارناراضه شواوقتیبه ته یی ولیکل، دسرلښکرنومولوورهغه څوک دی چی دجگړی پروخت ترټولو دمخه وي اودبیرته راتګ په وخت کی ترټولووروسته وي، ددغه خط په لیدوقتیبه بیرته دخپلولښکروسره یوځای شواوبیکندیی فتحه کړ، په دویم کال قتیبه دنوروکوچنیو کوچنیوسیمودفتحه کولولپاره بیا پرترکستان حمله وکړه، دچین دخاقان وراره چی دقتیبه دراتګ خبروورید، ددوه لکه تنه قوی پوځ سره یی دهغه دمخه نیولوکوښښ وکړ، څومیاشتی دبخارا محاصری دوام وکړ، خوبیا ریی فتحه نه کړای شو، حجاج چی دناکامی حال واورید دبخارا نقشه یی راوه غوښته اوله مطالعه کولووروسته یی ورته لارښوونه وکړه، له همدغولارښوونوسره سم قتیبه بل کال بیا پربخارا یرغل وکړ، ددومره مودی له تیریدوسره، دبخارا یانودمرستی لپاره پرچینایانوسربیره دترکانواوسغریانوپوځونه هم رارسیدلی وو، له خونړی جنگ وروسته بخارا فتحه کړای شوه.

پربخارا دمسلمانانودبري له امله دشاوخوا سیموحاکمانوله مسلمانانوسره صلحه وکړه اوجزیه یی ومنله اوس قتیبه دثمرقندلوري ته مخه وکړه، ځکه چی دثمرقندخلکو له مسلمانانوسره پرکړیووعدوسربیره دجگړی پروخت دهغوی ددښمنانو ملاتړکړی و.

قتیبه ثمرقندمحاصره کړ، له شاوخوا سیموڅخه یولښکردثمرقندیانومرستی ته راغی، قتیبه هغوی ته ماتی ورکړه، بی شمیرغنیمتونه دمسلمانانولاس ته وررغلل، تر ثمرقندوروسته قتیبه پرخوزستان یرغل وکړ، خوزستانیانودیره په زړورتوب مقابله وکړه خوماته یی وخوړه، تردې وروسته قتیبه پرچین حمله وکړه، ځکه چی چینایانودثمرقنددخلکو مرسته کړی وه، قتیبه هغوی ته سزاورکول ضروری گڼل، دکاشغرسیمی له فتحه کولو وروسته دچین خاوری ته داخل شود چین خاقان دمسلمانانودشهرت او هیبت دویری له امله دصلحی اراده وکړه، دارزښتناکوتحفوله ورکړی وروسته مسلمانانوصلحه وکړه اوبیا یی د (مرو) په لورمخه کړه.

دفتحه شویوسیمونظم اونسق یی برابرکړ په زیاتروځایوکی یی د مسلمانانولپاره نوي کلي جوړ کړل، له لږی مودی تیریدو وروسته دمنځنی آسیا زیاتره وګړی داسلام په دایره کی راداخل شول.

اوهلته داسلامی تمدن عظیم الشان مرکزونه رامنځته شول. اوس هغه عظیم الشان اسلامی مرکزونه ددهریت په لاسونوله مینځه وړل کیږی څینوخبری وسیلو دازبکستان ثبتی دمسلمانانو خپل منځی جګړی گڼلی دي چه داخبره سراسرغلطه ده کمونستان چی دمسلمانانوپرخلاف کومی حربی استعمالوی نوهغه له چاپټی ندی داهماغه ترکان دي څوک چی (۱۹۴۴) میلادی کال کی ستالین لجا رجیا نه ایستلی وو او ۱۶۰۰۰۰ کسان ئی په فرغانه آباد شوی وو، ۱۹۶۸ کال کی په قزاقستان کی دحکومت په

ایران، ناسیونالیزم و صدور انقلاب

وحید "مژده"

قسمت دوم :

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران برای نخستین بار مسلمانان را رویای دیرینهء "پان اسلامیزم" در آستانهء به تحقق رسیدن می‌دیدند درین موقع در ایران ناسیونالیزم بعنوان حربه‌ئی که موجب تفرقه میان مسلمین گردیده بود آماج شدیدترین حملات از طرف جناحهای بنیادگرا قرار داشت ناسیونالیزم عربی بعنوان بازتابی از عقاید جاهلی اعراب قبل از اسلام که استعمارگران مطرح کردن مجدد آنجای پائی برای خویش در ممالک عربی تدارک نمودند به اندازه ناسیونالیزم ایرانی که در دوران شاه بر آن تاکید نهاده می شد مورد نکوهش بود. از قضا در همان آغاز کار ماجرائی پیش آمد که صداقت دولت مردان ایران در مبارزه علیه گرایش های ناسیونالیستی وشعارهای پان- اسلامیستی آنان را بزیر سوال برد. ماجرا ازین قرار بود که در انتخابات ریاست جمهوری که برای اولین بار در ایران برگذار می شد فاش شد که یکی از قدرتمندترین کاندیدها "جلال الدین فارسی" ایرانی الاصل نیست. پدر (فارسی) سالها قبل از افغانستان به ایران رفته و در آنجا ازدواج- نموده است (فارسی) در ایران بدنیا آمده نویسندهء مشهوری نیز هست و در دوران قبل از انقلاب سالها را بجرم مخالفت با رژیم شاه در تبعید گذشتانده و سابقهء جهاد در صف فلسطینی ها دارد. با همهء این سوابق ایرانی الاصل نبودن فارسی برای حذف شدن نام وی از لیست کاندیدهای ریاست جمهوری کافی بود وطبعاً این کار بدون دستور وهدایت مستقیم آیت الله خمینی نمی توانست عملی گردد. با کنار گذاشته شدن فارسی "ابوالحسن بنی صدر" با اکثریت عظیمی بریاست جمهوری ایران برگزیده شد.

مقامات ایرانی برای راندن مهاجرین افغانی از ایران روزبروز شرایط را برآنان تنگ ترساختند وبرای این کار از سیاست های شبیه تبعیض نژادی استفاده نمودند، آنان با تبلیغات وسیعی افغانها را مردمی از نژاد پست معرفی میکردند که معامله وحتی رابطه با آنان برای ایرانی ها مضر است.

در رابطه با نهضت های آزادیبخش بخصوص نهضت های اسلامی نیز عدم تطابق شعارها با عمل را شاهد بودیم که درنهایت هدفی جز

خوښه نښتی رامینځته شوی هغه مهال ئی دمسلمانانو والی دین محمد لری کړ او دهغه پرځای ئې یو روسی عیسائی کولبین مقررکړ ځکه چه دقزاقستان اوسیدونکی هم نه وه همدا دول روسان په پوهیږی چی مسلمانان دښځی دحکمرائی په خلاف دی بیا روسی حکومت له پوهنی سره سره دازبکستان جمهور رئیسه ښځه مقررکړه چی نومی " یادگارنصردیتو" وه اواوس ئی ۲۴ جون ۱۹۸۹ کی دمسلمانانو داکثریت جمهوریت آذربائیجان په جمهوریت کی مسلمان صدر- "سلیمان تیتلیو" لرې کړاو پرځای یی یوه روسی ښځه "المیرا کافروا" مقررکړه، له دی هرڅه سره سره کله چی روسي مشر گورباچوف جرمنی ته ولاړ هلته یی په ترکستان کی دښتو مسوول مسلمانان وګنل ، خودافسوس خبره دا ده چی دکمونیزم له منځه وړونکی دعوه- داران اوس پخپله دکمونیزم مدتینګ پاتی کیدولپاره کارکوي چی ښکاره مثال یی دافغانستان پر شخړه دروس- امریکا ګډموقف دی اویاروس ته درفسنجانی تګ .

تثبیت بالادستی ایران واعمال نوعی قیمومیت برآن سازمانها ندارد. درنخستین گردهمائی نهضت های آزادیبخش درتهران (۱۳۵۸) نمایندگان بسیاری از سازمانها ازسراسرجهان شرکت کردند درآغازکارروابط ایران با نهضت های آزادیبخش بخصوص نهضت های اسلامی بدوراز مطالع سلطه طلبانه وقصداعمال نفوذ براین سازمانها وتاحدزیادی بر بنیادهای برادرانه استواربود ولی درنتیجه درگیری وکشمکش های داخلی بین جناح های مختلف درداخل رژیم ایران که به گرایش های تعصب آلود مجال ابرازوجود وتبارزقدرت داد کم کم سیاست اعمال نفوذ برسازمانهای رهائی بخش قبولیت عام یافت هرچند این سیاست درتحت پوشش تظاهر برادری واخوت اسلامی اعمال می شد ولی قبول وپذیرش رهبری آیت الله خمینی بعنوان رهبر مسلمانان سراسرجهان، پیروی و انقیادبی چون وچرا ازسیاستهای ایران راتوسط تنظیم های اسلامی درکشورهای دیگرالزامی میساخت سیاست گام بگام که دررابطه با تنظیم های اسلامی درین عرصه ازسوی ایران بکارگرفته شد درابتدا ازایجادجناح بندی وتفرقه درمیان بعضی ازاین تنظیم ها آغازیافت، درنتیجه این گونه درگیری های داخلی جناح ضعیف چاره راحصردیدخود رابدامن ایران می انداختند و عناصرسرسپرده وتروبی اراده تر ازتائید بیشترمقامات ایران بر خوردارشده وازوجودآنان برعلیه سایرجناح هاکه سلطهٔ ایران را نمی پذیرفتنداستفاده می شد.

بطورمثال دخالت های ایران درکارحزب (الدعوه) درعراق در جریان جنگ ایران وعراق، سبب ضعف مفرط این جریان شددرحالی که قبل ازجنگ ایران وعراق این حزب ازجملهٔ احزاب قدرتمند ازداخل عراق بشمارمی آمد. علت بی مهری ایران نسبت به "الدعوه" می خواست رابطه ایران باسازمان رابطهٔ برادر بزرگتربا کوچکتر ودرسطح مشوره دادن الدعوه گران تمام شد.

مقامات ایرانی درصددبرآمدند تا همه نیروهای مخالف رژیم عراق رادرزیرچتر "مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق" گردآورند. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق که با ابتکارگروهی ازروحانیون وابسته به حزب جمهوری اسلامی ایران درتهران تشکیل شد، عناصری رابرمسندرهبری گروههای ضدرژیم عراق نشاندکه به منافع ایران بیش ازمنافع مردم عراق علاقمند ومتعهدبودندشایداین مسئله مهمترین عامل دلسردی شیعیان عراق ازایران باشد. وایران با این اشتباه تاحدزیادی مشکلات جنگ رابرای رژیم عراق کاهش داد.

درلبنان نیزوضع به همین منوال بود، لبنان ازآنجامورد توجه دولت مردان بعد از انقلاب ایران قرارداشت که بسیاری ازآنان مدتی ازدوران تبعیدخویش رادرآنجاگذشتانده بودندبعدازپیروزی انقلاب عده ئی داوطلب ایرانی تحت سرپرستی (محمدمنتظری) پسر آیت الله منتظری غرض مقابله با اسرائیل عازم لبنان شدند. این داوطلبان رابیشترجوانان پر شوری تشکیل میداد که بدون وابستگی به تشکیلاتی چون سپاه پاسداران فقط ازروی احساسات باشهیدمحمدمنتظری همراه میشدند ولی بعداً سپاه پاسداران خود مستقیماً اقدام نموده وعده ئی رابشکل نمایشی وغرض دادن آموزش های نظامی وایدئولوژیک — لبنانی های هوادار ایران به آنجا اعزام نمود.

دخالت های ایران درلبنان به ایجاددودستگی وتفرقهٔ شدید میان جنبش (امل) به رهبری "بنیه بری" وحزب الله طرفدار ایران گردید که به درگیری های خونینی میان دوجناح منجرشد.

طی این برخوردها صدها تن ازهردوطرف بقتل رسیدنددرحالی که هردوگروه درگیربا هم شیعه مذهب اندفرق این دوتنظیم درین است که حزب الله عامل وکارگذار ایران درلبنان است ولی "امل" با سیطرهٔ ایران مخالف بوده و مستقل ترمی اندیشد. بعبارهٔ دیگر آنچه کدایران راوادا شت بابهره گیری ازسیاست تفرقه به بروز انشعاب ودودستگی درسازمانهای امل درلبنان والدعوه درعراق کمک کنداین بودکه هیچکدام ازاین دوسازمان حاضربه پذیرش بدون قیدوشرط سلطهٔ ایران که تحت پوشش ولایت فقیه اعمال می شد، نبودند.

لازم به تذکراست که این سیاست درموردسازمانهائی که کشورشان تاحدی ازثبات سیاسی ونظامی برخورداراست نمیتوانندنتیجهٔ دلخواه داشته باشدامادرکشور هائی که موردتجاوزخارج قرار گرفته ویادرگیرجنگ داخلی اند گروههای تحت مضیقه ومشکلات از روی ناچاری حاضربه قبول بعضی تعهدات می شوند. برای سیاست گذاری های به اصطلاح (صدور انقلاب) ایران چنین مناطق پر آشوب محل مناسب بشمارمی آید.

سیاست ایران درقبال تنظیم

های برادران اهل تشیع افغانستان نیز برهمین منوال بوده، بسیاری از این سازمانها خود را پیرو خط آیت الله خمینی می خواندند ولی دربین میان بعضی از آنان با وجود پذیرفتن آیت الله خمینی بعنوان مرجع تقلید خویش، حاضر به قبول بی وچون از فرامین مقامات ایران نبودند از آنجا که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسئلهٔ جدائی دین از سیاست در ایران مسئله به پایان رسیده به شمار می آمد، مقلد امام بودن ولی فرامین سپاه و یا سایر ارگانهای ایرانی را بی چون و چرا نپذیرفتن، نوعی اعتقاد به جدائی دین از سیاست توسط این دسته از تنظیمها تلقی شد.

روی همین برداشت ایران بجای اینکه درجهت بوجود آوردن وحدت میان این نیروهای پراگنده بکوشد، با تشویق عده ئی از عناصر بی اراده ومزدور صفت سازمانهای دیگری را علم کردند، سازمانهای جدید از پیکرهٔ چند تنظیم سابقه جدا شده و با عنوان نمودن مسئلهٔ واهی پیرو خط امام ومخالف خط امام سرانجام درگیری های شدیدی را در مناطق مرکزی افغانستان موجب گردید که سلسله این درگیری ها چندین سال ادامه یافت برادران شیعهٔ ما که نیرو شان می توانست در شرایط بسیار حساس درجهت جنگ با روس های تجاوزگر بکار گرفته شود سال ها مصروف درگیری با همدیگر گردید.

اگر دوام این جنگ ها میتوانست به تأمین سلطه ایران در مناطق مرکزی افغانستان کمک کند ایران حاضر بود به قیمت ریختن شدن خون هزاران شیعهٔ دیگر در افغانستان این جنگ را ادامه ده دولی شرایط طوری بود که ایران ادامه درگیری را به نفع مطامع طویل المدهٔ خود در افغانستان ندید. از طرف دیگر گروههای شیعهٔ مخالف سلطهٔ ایران بتدریج عرصه را برگروههای اهل تشیع درمرکز افغانستان بر قرار گردید اعلامیه این آتش بس بتاریخ ۲۷ و ۲۸ رمضان سال

۱۴۰۵ ق از طریق رادیو وتلویزون ایران به نشر رسید در این اعلامیه تصریح شده است که " توقف جنگ های خانمان سوز داخلی که تا کنون به آوارگی صد ها هزار خانواده منتهی شده است، خواست اکثریت مردم شیعهٔ افغانستان است."

هرچند نمایندگان تام الاختیار از تمام سازمانهای شیعه افغانستان بر این اعلامیه مهر تائید نهادند ولی آتشی که ایران برافروخته بود همچنان مشتعل باقی ماند و از آن به بعد نیز

اعلامیه تاریخی آتش بس

(۶۶/۳/۲۶)

اطلاعیه شماره یک کمیته نظارت و پیگیری

تکثیر از حرکت اسلامی افغانستان

"به پیمانهٔ محدودتر "باعث برخوردها و خونریزی ها گردیدکه تاکنون نیز دربعضی ازمناطق ادامه دارد.

اگرهدف ازصدورانقلاب توسعه‌طلبی نه بلکه کمک به مبارزین مسلمان می بود ایران حاضرنمی شدچندین گروه را بصورت مقطعی حمایت نموده ودرفرجام کارهریک را بجان دیگری بیاندازدوخون کسانی‌رابرزمین بریزدکه هریک صمیمانه به‌شعارهای عنوان شده توسط جمهوری اسلامی باورداشتند.

درجنگ میان ایران وعراق بعضی ازسازمانهای اهل تشیع افغانستان اقدام به‌اعزام داوطلب برای جنگ با عراق نمودند نخستین گروه ازاین داوطلبان بوسیلهٔ سازمانی بنام "نیروی اسلامی "درمراحل آغازجنگ به جبهه‌اعزام شدندکه‌ازآن گروه بیست ودوتن کشته عده‌ئی مجروح وسه‌تن نیزبه‌اسارت عراقی هادر آمدندازآن ببعدسلسله‌اعزام داوطلب ادامه‌یافت وعده‌زیادی ازاعضای تنظیمهای مختلف از برادران اهل تشیع افغانستان عازم جبهه‌جنگ با عراق گردیده وجان خودرا درین راه‌ازدست دادندوهرچندگاه‌پوسترهائی از آنان به‌چاپ می رسید .هرچند بسیاری ازکسانیکه‌عازم جبهه می شدندازنظرفکروانديشه‌به‌این اقناع رسیده بودندکه‌اسلام مرز ندارد وباید جان خودرا درراه‌آنچه که‌مصالح اسلام می پنداشتند فداسازند ولی درمقابل مهاجرین افغانی درایران هرروزبیشتر ازروزقبل تحت فشاروآزارقرار می گرفتند ورژیم بصورت کاملاً حساب شده نوعی سیاست "آپارتاید" را برآنان اعمال می نمود.

درست است که دو ملیون مهاجر افغانی درایران باری بردوش‌ایران گذاشته بودولی مقامات ایرانی نیزاسیرشعارهائی بودندکه‌به حمایت ازمستضعفین درسراسر جهان سرداده بودند. آنها نمی توانستندعذراینهمه مهاجررا خواسته‌وهمه‌راازایران بیرون کنندونه‌اجازه میدادندسازمان ملل باکمک به مهاجرین قسمتی ازاین باررابدوش بگیرد(اگر کمکی هم سازمان ملل به مهاجرین داده‌مستقیماً بدست مقاماتایرانی رسید ومهاجرین ازآن بهره‌ئی نبردند).

مقامات ایرانی برای راندن مهاجرین افغانی ازایران روز بروزشرایط رابرآنان تنگ تر ساختندوبرای این کارازسیاست های شبیه‌تبعیض نژادی استفاده

در سفر به اراک، معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور اعلام کرد :

مردم باید ازازدواج و خریدوفروش با افاغنه مقیم ایران خودداری کنند

اراک ــ خبرنگار کیهان ــ حجت‌الاسلام معزی و برادر آخوندی معاونین امورپارلمانی و سیاسی اجتماعی وزارت کشور بمنظور بررسی مسائل ومشکلات استان‌مرکزی وارد اراک شدند.

حجت‌الاسلام معزی معاون امور پارلمانی وزارت کشور و سرپرست هیات عالی نظارت بر بازسازی نیروی انسانی این وزارتخانه پس از ورود در گفتگوئی با خبرنگاران در رابطه با عملکرد هیاتهای‌بدوی و تجدیدنظر این وزارتخانه اعلام کرد :

هیاتهای باز سازی نیروی انسانی وزارت کشور از جمله هیاتهای خوب و فعال بازسازی وزارتخانه ها بوده که توانسته با حکم های عادلانه وبرمبنای قانون بازسازی به پرونده ها رسیدگی نماید وکمترین‌شکایات را در این زمینه ستاد پیگیری فرمان امام ازهیاتهای بازسازی این وزارتخانه داشته است .

وی سپس با اعلام این مطلب که به احتمال زیاد کار هیات های بازسازی در وزارت‌کشور پس از انقضای مهلت قانونی تمدید نخواهد شد گفت : چون در حال حاضر دادگاههای اداری تشکیل نشده‌اند این هیاتها بجای آن دادگاهها فعالیت می‌کنند که انشاءالله بزودی دیوان عدالت اداری جایگزین این هیاتها خواهد شد و در رابطه با رسیدگی به پرونده ها فعالیت خواهندداشت.

● معاونین وزارت کشور در پایان‌در گفتگوئی نتایج‌سفرشان را رضایت بخش ومفید توصیف کردند .

برادر آخوندی معاون‌سیاسی و اجتماعی وزارت کشورایضاً در پاسخ این سئوال که لایحه تقسیمات کشوری ـکه توسط وزارت کشور تهیه شده درچه مرحله‌ای است گفت : این لایحه به مجلس شورای اسلامی ارائه شده و در کمیسیونهای مختلف تحت بررسی است که انشاءالله طی چند جلسه آینده بررسی پیرامون این لایحه در مجلس به اتمام خواهد رسید و برای تصویب نهائی در جلسه علنی مطرح خواهد شد .

وی سپس در مورد طرح شناسائی افاغنه که اخیرا توسط وزارت کشور بمورد اجراء گذاشته‌شد،گفت : طرح‌شناسائی افاغنه که از چندی پیش در سراسر کشور پیاده شده سرآغاز برنامه‌ای در مورد رسیدگی به وضع افغانیهای مقیم ایران است که انشاءالله با ادامه این برنامه مسائل و مشکلات موجود افاغنه در کشور حل خواهد شد .

معاون سیاسی اجتماعی وزارت‌کشور همچنین بمراوده های عده‌ای از مردم با افاغنه در زمینه ازدواج ، خرید و فروش و مسائلی از این قبیل اشاره کرد و گفت : این مسائل هیچکدام از نظر حقوقی و قضائی بین‌المللی قابل پیگیری نیست ، بنابراین مردم باید از اینگونه کار ها خودداری نمایند .

نمودند آنان با تبلیغات وسیعی افغانها را مردمی از نژاد پست معرفی می کردند که معامله و حتی رابطه با آنان برای ایرانی ها مضر است. مقامات ایرانی از کشیدن چنین تبلیغات ضد افغانها به صفحه روزنامه ها نیز ابائی نداشتند. درسال ۱۳۶۴ روز نامهٔ کیهان خبری را تحت عنوان "مردم باید از ازدواج وخرید و فروش با افاغنهٔ مقیم ایران خود داری کنند" به نشر سپرد در قسمتی از این خبر از قول معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور آمده است که" معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور همچنین به مراوده های عده ئی از مردم با افاغنه در زمینهٔ ازدواج خرید و فروش و مسایلی از این قبیل اشاره کرد و گفت: " این مسایل هیچکدام از نظر حقوقی و قضائی بین المللی قابل پیگیری نیست بنابراین مردم باید از این نوع کارها خود داری کنند"

چنین تبعیض آشکار که نه تنها با اسلام بلکه با هیچ کدام از قوانین و مقررات پذیرفته شده در هیچ کشوری " جز رژیم افریقای جنوبی" موافقت ندارد موجب گردیده که در هر محکمه از محاکم ایران در هر دعوائی اگر یکی از طرفین دعوی افغان باشد محکوم شناخته شود.

در زمینه کار نیز چنین تبعیض اعمال گردید یعنی افغانها فقط بدرد کارهائی چون (عمله کاری) می خوانند روزنامهٔ کیهان در ۲۱ فروردین (حمل)۱۳۶۴ دوازده زمینه شغلی مجاز برای اشتغال مهاجرین افغانی را چنین اعلام نمود.

طیرانی معاون امور اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی روز گذشته طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی ضمن اعلام این خبر در رابطه با دلایل اتخاذ چنین تصمیمی ضمن بیان چگونگی ورود برادران افغانی به ایران و اقداماتی که از سوی ارگانهای ذیربط برای ارائهٔ خدمات به آنان انجام شده است گفت: " آن قسمت از مسایلی که مربوط به وزارت کار می شد در این وزارت خانه تحت بررسی و مطالعه قرار گرفت و در زمینهٔ حضور این برادران در بازار کار وزارت کار موظف شد با توجه به اولویت ها و سیاست گذاری های اشتغال زمینه‌های شغلی را برای آنها شناسائی کند.

وی در بیان دوازده زمینهٔ شغلی در نظر گرفته شده گفت: این زمینه ها عبارتند از کوره پزخانه ها فعالیت های مربوط به امور ساختمان شهری، تخلیه و بارگیری کار در معادن، سلامبورسازی ها مزارع و کشاورزی ها به استثناء آستان تهران، دامپروری ها و مرغداری ها، شیشه گری ها، کارگاههای کوچک ذوب پلاستیک، راهسازی کانال کنی، کوره‌های آهک پزی و گچ پزی و چرم‌سازیها"

طیرانی ضمن تاکید بر این مطلب که هیچیک از مهاجرین افغانی نمی توانند راسا اقدام به درخواست کارت اشتغال موقت بکنند و این کار صرفاً باید از طریق کارفرمای مربوط صورت بگیرد گفت: کارفرمایان در زمینه

چهارشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۶۴
۱۹ رجب ۱۴۰۵
۱۰ آوریل ۱۹۸۵ شماره ۱۲۴۲۰

از سوی معاون امور اشتغال وزارت کار

۱۲ زمینه شغلی مجاز برای اشتغال مهاجرین افغانی اعلام شد

سرویس سیاسی ـ
آن دسته از افغانی‌های مقیم ایران که از سوی وزارت کشور کارت شناسایی دریافت داشته‌اند می‌توانند در ۱۲ زمینه شغلی به فعالیت مجاز بپردازند و مشمول قانون کار هستند.

طیرانی، معاون امور اشتغال وزارت کار و امور اجتماعی روز گذشته طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی ضمن اعلام این خبر در رابطه با دلایل اتخاذ چنین تصمیمی ضمن بیان چگونگی ورود برادران افغانی به ایران و اقداماتی که از سوی ارگانهای ذیربط برای ارائه خدمات به آنها انجام شده است گفت: آن قسمت از مسائلی که مربوط به وزارت کار می‌شد در این وزارتخانه تحت بررسی و مطالعه قرار گرفت و در زمینه حضور این برادران در بازار کار وزارت کار موظف شد با توجه به اولویت ها و سیاست گذاری های اشتغال، در زمینه های شغلی را برای آنها شناسایی کند.

وی دربارهٔ ۱۲ زمینه شغلی در نظر گرفته شده گفت: این زمینه ها عبارتند از کوره‌پزخانه‌ها، فعالیتهای مربوط به امور ساختمان شهری، تخلیه و بارگیری، کار در معادن، سلامبور سازیها، مزارع و کشاورزیها به استثناء استان تهران، دامپروریها و مرغداریها، شیشه‌گریها، کارگاههای کوچک ذوب پلاستیک، راهسازی و کانال کنی، کوره‌های گچ‌پزی و آهک‌پزی و چرمسازیها.

طیرانی ضمن تاکید بر این مطلب که هیچیک از مهاجرین افغانی نمی‌توانند راسا اقدام به درخواست کارت اشتغال موقت بکنند و اینکار صرفا باید از طریق کارفرماهای مربوطه صورت بگیرد گفت: کارفرمایان در زمینه‌های شغلی اعلام شده می‌توانند در صورت عدم تکافوی نیروی انسانی ایرانی، مهاجرین افغانی دارای کارت شناسائی را با رعایت درصد تعیین شده و با درخواست از ادارات کار بهاستخدام درآورند. کارفرمایان در استانها باید نیاز خود به نیروی کار را از طریق ادارات کار و درج در رسانه‌های گروهی اعلام نمایند و چنانچه پس از دو هفته داوطلب ایرانی برای اشتغال در ۱۲ زمینه شغلی یاد شده به حد کافی وجود نداشت با هماهنگی شورای امور مهاجرین افغانی و زیر نظر ادارات کار برحسب درخواست برای افغانی های شناسایی شده کارت اشتغال موقت صادر شده و از آن پس کارگر مربوطه پیرو مقررات قانون کار خواهد بود.

معاون امور اشتغال وزارت کار ادامه داد: چنانچه در استانی خارج از ۱۲ زمینه شغلی قید شده احتیاجی به نیروی کار خارجی باشد و داوطلب ایرانی برای اشتغال در آن زمینه‌ها موجود نباشد ویا آنکه درمواردی بیش از میزان تعیین شده ٤٠ درصد باشد کمیته هایی در استان‌ها موضوع را بررسی و در آن مورد اقدام خواهند کرد.

های شغلی اعلام شده می‌توانند درصورت عدم تکافوی نیروی انسانی ایرانی، مهاجرین افغانی دارای کارت شناسائی را بارعایت درحدتعیین شده وبا درخواست از ادارات کاربه استخدام درآورند کارفرمایان درآستانها باید نیازخودبه نیروی کاررا ازطریق ادارات کارودرج دررسانه‌های گروهی اعلام نمایندوچنانچه پس ازدوهفته داوطلب ایرانی برای اشتغال دردوازده زمینهٔ شغلی یادشده به حدکافی وجودنداشت باهماهنگی شورای امورمهاجرین افغانی وزیرنظرادارات کاربر حسب درخواست برای افغانی های شناسائی شده کارت اشتغال موقت صادرشده وازآن پس کارگر مربوط پیرومقررات قانون کار خواهدبود.

معاون اشتغال وزارت کار ادامه داد: چنانچه درآستانی خارج از۱۲ زمینه‌شغلی قیدشدهٔ احتیاجی به‌نیروی کارخارجی باشدوداوطلب ایرانی برای اشتغال درآن زمینه‌ها موجودنباشد ویا درمواردی بیش ازمیزان تعین شده ۴۰ درصدباشدکمیته‌هائی در استان ها موضوع رابررسی و درآن موردااقدام خواهندکرد."

چنین تبعیض برافغانها در کشوری اعمال میشودکه‌خودرامدافع مستضعفین درسراسرجهان قلمداد نموده‌ورهبران آن مدعی برقراری اسلام راستین اند. مهاجرین افغانی درایران نه همه حمال اندونه‌عمله‌وکارگر ساختمان درمیان آنان تحصیلکرده واهل فن نیزوجود داردکه‌ازبدحادثه به‌کشورهمسایه‌پناه‌برده اندباینکه همهٔ افغانها صرفاً بخاطر ملیت شان بکارهای جسمی وشاق ویاکارهائی که‌پست به‌شمارمی‌آید "آنهم بعدازگذشتن ازهفت خوان رُستم وتثبیت اینکه‌کارگرایرانی درآن بخش حاضربکارنیست" استخدام شوندنشانهٔ ازکمال بی انصافی دست اندرکاران امور درایران است.

ماجرابه‌همین جاپایان نمی یابد فاجعه‌زمانی کامل میشود که‌مهاجرین افغانی بعدازمدتی کارشاقه‌درایران وتحمل انواع مصائب تحقیروتوهین شدن وزجر کشیدن بالاخره می‌خواهندازایران خارج شونددرسر مرزماموریــن انتظامی ایران حاصل مدتها کارشان رابه‌این عنوان که‌خارج کردن پول ازایران ممنوع است مصادره‌نموده‌ودست خالی ازمرزبه بیرونش می فرستند.

نتیجه‌ئی که‌ازاین سیاست ایران می توان گرفت اینست که همانگونه‌که‌درگذشته دست های غرض درصددبودمیان ملت های مسلمان ازطریق تقویت احساسات منحط ملی گرایانه‌فاصله‌ایجاد نموده وآشنایان راباهم‌بیگانه سازند، امروزنیزدرایران همین گرایش ها برسیاست های دولت مسلط است.

تاایران براینگونه‌سیاست های بی ثمرخویش تجدیدنظر نکندوتااین کشوردرزیرپرده صدورانقلاب ودفاع ازاسلام و مستضعفین درصددبسط سلطهٔ ایران وبالادستی ایرانی بعنوان ملت برترباشد(صدور انقلاب)هیچ مفهومی جزاستعمار رادرذهن تداعی نخواهدکردمگر استعمارگران نیزدرابتدا به بهانه عمران ورسانیدن خیربه ملت های دیگرقدم به مستعمرات نگذاشتند؟

رژیم نجیب غدهٔ سرطانی در گلوی شهریان کابل

مرد بیچاره ای که عزیزش را از دست داده و میخواهد جسد آنرا به حضیرهٔ پدری اش نقل بدهد به دفتر مربوط درشاروالی مراجعه میکند ما جواب می شنود: "تیل پیدا کنید، موتر در اختیار تان است!".

جماعت نگران، با قدمهای نا مطمئن راه میروند، بیم و هراس بر ایشان سایه افگنده، در هوای سرد خزان صف های طویل مردان و زنان گرسنه در برابر نانوایی ایستاده اند.

شام دلگر فته و تاریکی است، شب خنک و سیاه آمدنی است، دور سبدهای نانهای ازبکی پهلوی مسجد پل خشتی محشر است، مرد خسته و افسرده ای با ریش سفید و دستهای لرزان با (۶۰) افغانی فقط دو نان بدست آورده، او با چهرهٔ خشم گرفته درحالیکه قرص های نان را در دستهای خود میفشارد به آسمان می نگرد و در زیر لب با خشم میگوید:

" لعنت بر سرت، وطنفروش، وقتی حکومت کده نمیتانی، ایلایش کو.... "

او تجسمی از نما دزندگی برباد رفتهٔ هزاران خانوادهٔ شهر کابل است.

ناگاه گذشته، گذشتهٔ نه چندان دور که با فاصلهٔ رنجها و دردها از ما قرار دارد در مقابل چشمانم جان میگیرد و زنده میشود، روزیکه کمونیست های تازه به قدرت رسیده و تازه به دولت رسیده دست به سینه می کوفتند و با تکبر و غرور داد از "نان، خانه، لباس" و "اعمار

جامعهٔ نوین " میزدند اکنون دیگرخبرازآن شعارهای ورشکسته نیست دیگرهوشیاران کمونیست ها به جمع نمودن پول مصروف اندوواضحاً دادمیزنندکه دنیا دوروزاست باید خورد ،بایدنوشیدوابله ترشان باخوف وترس درراه بادارا ن خودجان میدهند.

شهروضع دیگری دارد، بدبختی ازهرسوبآن روآورده است ، کرم هایی آدمخوراین وضع را غنیمت شمرده دست به احتکار وخوردن گوشت وخون مردم بیچاره میزنند،ا ماجالب اینست که درعقب همهٔ این فجایع دست یکی ازاعضای بلندپایهٔ حزب کمونیست کار

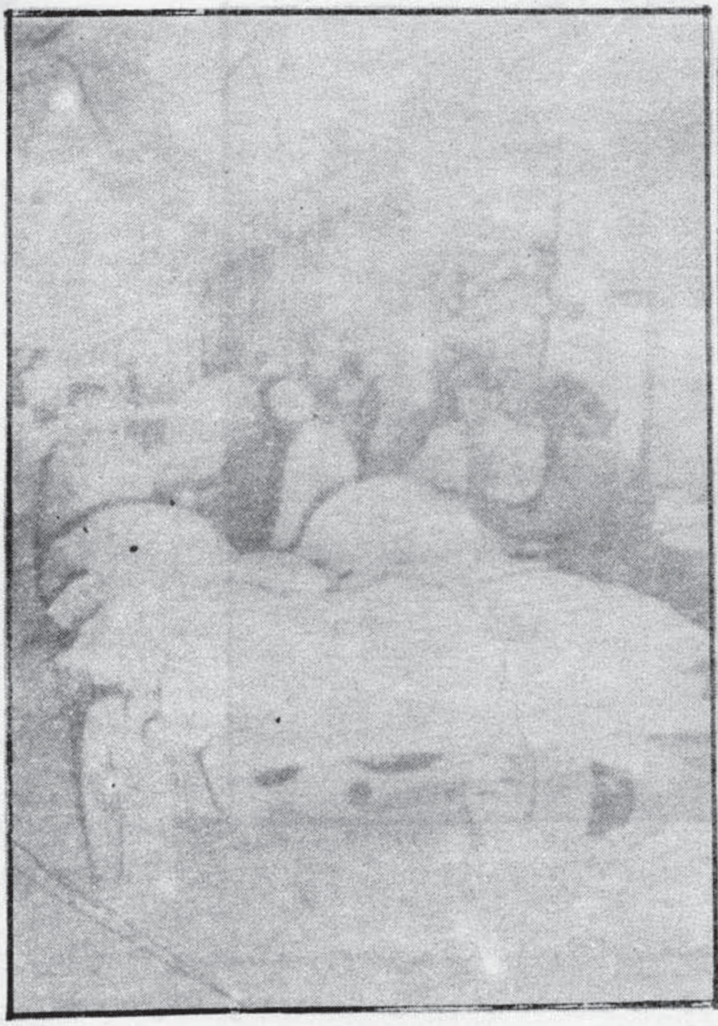

میکنـــد .

یکی ازمریضان که دریک شفاخانهٔ شهرکابل بستربودقصه میکندکه ،:" امبولانس ها تیل ندارند، خوراک شفاخانه قابل خوردن نیست ، هرروززردک ،گلپی، لوبیا ...چهار پنج روزبعدیکبارگوشت است ، آنهم بسیارکم، مریضان غذای شفاخانه راخورده نمی توانند ونان خود راازخانه می طلبند،اینهم آنقدرمشکل نیست ،مشکل اساسی ما مشکل آب بود، مریض هاخودآب موردضرورت خودراازبیرون می آوردند."

درشهرکابل دونوع نانوایی وجود دارند،یکی نانوایی هاییکه رژیم مزدورآردوتیل آنراتهیه مینماید .

دیگرنانوایی های آزادکه قیمت هرقرص نان آن (۱۴) افغانی است .

خریدن نان ازنانوایی هایی نوع اول کاریست نزدیک به محال، باکشمکش وجنگ وپرخاش

وبا قبول توهین های عجیب وغریب ازجانب موء ظفین خادوځا رندوی و .....
مشکل تیل درکابل،مشکلی خیلی هاجدی است ،چطورشدکه تیل اینقدرها مهم شد؟ بلی،

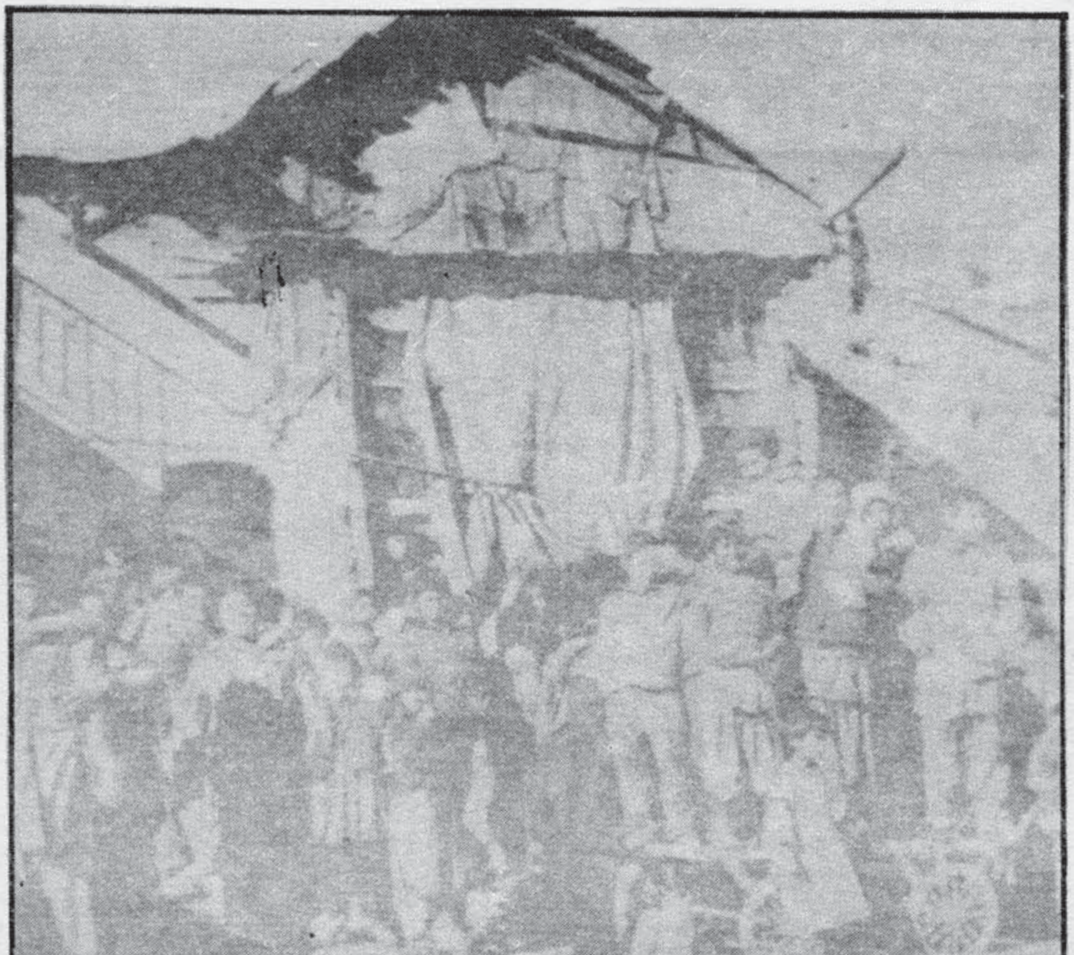

اززمانیکه ورودچوب سوخت ازولایات به شهرکابل قطع شد، تیل برعلاوهء وسایط نقلیه به خانواده ها ،نانوانی ها ، دفاتر ،رستورانها وغیره چون ماده سوخت وتسخین راه یافت وازهمینجا به اهمیت آن افزوده شد. باکسب اهمیت برای توزیع آن نیزراه هایی جدیدی عرض اندام نمودکه بالاخره منتج به ازبین رفتن انحصاررژیم برموادنفتی شد ،پنچرمین ها ، دوکاندارها ... فروشندگان جدیداین مادهء حیاتی بودند وپمپ ستیشن ها به مراکز متروک تبدیل شدند. مردبیچاره ایکه عزیزش راازدست داده ومیخواهدجسدش را به حضیرهء پدری اش نقل بدهدبه دفترمربوط درشاروالی مراجعه میکندا ما جواب می شنود:
" تیل پیداکنید، موتردراختیارتان است " اما کیست که تیل پیداکند.
بازارسیاه تیل اکنون به بازاررسمی تبدیل شده،وفی لیترتیل درآن ۲۴۰ افغانی خریدوفروش میشود، زندگی طاقت فرسای شهرکابل نمایندگی ازحکمروایی جنایتکارانه یک مشت اوباش بر شهرمینمایدکه باحفظ سلطهء ننگین خود، حیات انسانها رابا تشویش ، اا ضطراب وخطرنابودی مواجه ساخته نمی گذاردنان ازگلوی مردم پایین رود ومانند غدهء سرطانیی درگلوی مردم سبزشده است .

په امریکا کې د میشته مسلمانانو نوی اقدام

له نداڅخه :

محمدرحیم "خنجر"

د ډاکتر اسرار احمد له امریکا نه په راستنیدو د خطبې دوهمه برخه :

امریکا ته دا زما یوولسم سفر و، له ۱۹۷۹ کال راهیسې تقریباً هر کال امریکا ته ځم یو کال خو دوه ځله ولاړم البته موجوده دوره دوه کاله وروسته وه. رومبی هلته په تلو را ته مایوسي پیدا کیده چې اساسي عامل یې دا و چې هلته میشتو مسلمانانو ته د خپل نوي نسل د ټولنیز مستقبل په اړه له یوه دفاعي تدبیر نه پرته د دین د بلنې کومه جذبه نه ښکاریده.

په اروپا او امریکا کې د میشتو مسلمانانو اکثریت پر هغو مسلمانانو مشتمل دی چې د زده کړې لپاره هلته تللي دي مګر بیا د اقتصادي مستقبل له امله د هغه ځای کړي دي البته د عربي هیوادو ځینې داسې خلک هم شته چې د خپلو هیوادو د ظالمو حکومتونو له لاسه بهر ته تګ ته خوښوي په دې اساس هلته په مستقله توګه میشته شوي دي دا خلک اوس د هغه ځای اوسیدونکي دي، د هغوی خپلې کورنۍ دي، ښځې او کوچنیان یې دي او هلته خوشاله او سوکاله ژوند تیروي مګر کله چې د هغوی کوچنیان د ځوانۍ مرحلې ته داخلیږي نو هغوی ته په غربي تهذیب او تمدن او ټولنه کې خپره شوې، بستري او جنسي آزادۍ له چاپیریال نه خطر محسوسیږي.

په غرب کې چې د دیانتدارۍ ریښتینوالي او له تیرایستنې نه د ځان ساتنې په څیر اخلاقي ښه والي تر زیات حده پورې موجود دي هلته جنسي آزادۍ د تصور هیڅ اړخ د سیرت معیارو او موازینو سره برابر نه دی دوه کسان څه ډول چې وغواړي خپل جنسي جذبات سړوي غرب اوس د جنسي آزادۍ دې مرحلې ته رسیدلی چې د هغه تفصیل بیانول هم په سړي ګران دي تمامیږي جنسي آزادي ټول ماحول ته خپره شوې ده هلته د زده کړې نظام او تعلیمي ادارو په شمول هیڅ شی تري محفوظ نه دی بلکې په تعلیمي ادارو کې چې ځوانان او نجونې یو ځای زده کړه کوي د جنسي آزادۍ اثرات ډیر تباه کوونکي دي ددې لپاره په غرب کې میشت مسلمانان له دې تباهۍ نه د خپلو نویو نسلونو د بچولو په خاطر څه فکر کولو ته اړ ایستل.

په امریکا کې ځینې سیمې داسې دي چې ډاکترانو اکثریت پاکستانیان تشکیلوي د شپیتمې په لسیزه کې په زرګونو پاکستاني ډاکتران امریکا ته تللي وو، د نیویارک په ځینو سیمو کې اعلی درجه جراحان، داخلي ډاکتران او فزیالوجستان ټول پاکستانیان دي په امریکا کې میشتو پاکستانیانو او نورو مسلمانانو حس کړې چې بې له شکه زموږ اقتصادي حالت ډیر ښه دی، په ټولنه کې د حیثیت خاوندان هم یو لیکن زموږ له نوي نسلونو ته به هم څه جوړ شي دې اندیښنې او ویرې هغوی عمل کولو ته تیار کړل هغوی مشترک مرکزونه، اسلامي مرکزونه جوماتونه جوړ کړل د شنبې او یکشنبې د دوه رخصتیو په وخت کې خپل کوچنیان دغو مرکزونو او مسجدونو ته بیول پیل کړل چې له نورو مسلمانانو سره یو ځای شي، لمونځ کول زده کړي او خپل تهذیبي تشخص حس کړي تر اوسه پورې هلته دیني فعالیت په اساسي توګه داو په هغوی کې د دین بلنه تبلیغ

او دصیمي اوسیدونکو ته ددین پیغام رسولو ته کومه پاملرنه نه کیده .

هلته چې کوم خلک په اسلامي تنظیمکې شامل شوي او له موږ سره یې بیعت کړی هغوی هم عملاً دا کار کاوه د ټولو منډه تر دغو مراکزو پورې محدوده وه دا ددوه کالو مخکې خبره وه چې زه ده هغه له لامله ډیر خواشینی وم دا ځل ما خپل ملګری قمرسعید صیب ته چې اوس له ما سره ځي ویلي وچې دا ځل په امریکا کې دخپلو ملګرو سره وروستی جنګ کوم او راځم یا به هغوی زما دفکر سره سم ددعوت او انقلاب ربي پورته کوي او یا به زه په راتلونکې کې امریکا ته د نه تلو پریکړه کوم .

لیکن دا ځل ما یو بالکل نوی حالت حس کړ اوس دهغه ځای میشته مسلمانان پر دوو لحاظو د پرمختګ په باب غور او فکر کوي یو اړخ یې اګرچې زه ورسره کومه دلچسپي نلرم دا دی چې په امریکا کې اوسیدونکو مسلمانانو کې دا احساس مخ په زیاتیدو دی چې ددې ملک په (۲۵۰) ملیونه نفوس کې زموږ شمیر ۸ ملیونه دی نو موږ هم ولې دیهودیانو په څیر منظم نه شو چې ددې هیواد په سیاست دا ثرلرلو هڅه وکړو له بهرنه راغلی ۸ ملیونه مسلمانان چې دیهودیانو په څیر دامریکا په سیاست کې اغیزې لرلو په فکرکې دي دهغوی ژر کامیابي ممکنه نه ده تر اوسه ددې وخت نه دی راغلی .

که څه هم په امریکا کې دمیشتو یهودیانو نفوس دري نیم ملیونو ته رسیږي مګر هغوی په ډیره هوښیاري او چالاکي سره په اقتصادي او دټولنیز ارتباط پر وسایلو پوره کنټرول پیدا کړی .
یهودیانو د سود نظام دغربي اقتصاد په رګ او ریشه کې ځغلولی او دهغه په واسطه یې پر ټول اقتصاد تسلط پیدا کړی په عامو امریکایانو چې له سیاست او حکومت سره کومه دلچسپي نلري داغیزې او دهغوی رایه دخپلو پالیسیو په ګټه د استعمالولو لپاره یهودیانو دټولنیزې ارتباط وسایل یعنې راډیو ،تلویزیون ،اخبارونه او مجلې تر خپل اغیزې لاندې راوستي دي هغه په امریکا کې نه بلکې د امریکا نه دباندې هم استعمالوي دیهودیانو په څیر په امریکا یې پالیسیو دا ثرلرلو هڅې ما ته کامیابي نه ښکاري دیهودیانو اثرات ډیر پخوانی دي دهغوی په باب خو علامه اقبال څه دپاسه اویا کاله دمخه ویلي وچې دفرنګ رګونه دیهودو په پنجه کې دي .

زما په نظر په امریکا کې په میشته مسلمانانو کې یوه بله ارزښتناکه جذبه او احساس پیدا شوی دا احساس زه دفرعون په کور کې دموسی (ع) دپرورش سره تشبیه کوم ،کیدای شي الله (ج) له دې خلکو نه دخپل دین ددعوت داسې کار واخلي چې دهغه په سبب له غرب نه دغربي تهذیب جنازه ووځي ددې نوي فکر له ذکر نه رومبي لازمه ده چې دهغوی نوي تنظیم دشمالي امریکا اسلامي جمعیت

Islamic socity of north America

چې مخفف یې (**ISNA**) دی دجوړښت پس منظر بیان کړل شي .

له هندوستان او پاکستان نه چې په پیل کې کوم خلک دزده کړې لپاره هلته لاړل نو په اول کې دخپل دیني تشخص دساتلو لپاره دمختلفو پوهنتونو نو په لیلیو کې کوټې ونیولي دلمونځ کولو او خپلو غونډو ددایرولو لپاره یې واره واره مرکزونه جوړ کړل او په کرار کرار چې زیات منظم شول نو په شمالي امریکا کې یې دشمالي امریکا دمسلمانو زده کوونکو جمعیت **Muslim students** (**MSA**) په نامه لږ څه لوی تنظیم جوړ کړ کله چې دغه زده کوونکي دخپلو زده کړو تر سرته رسولو وروسته وطن ته دراتلو پرځای هلته میشته شول، ډاکتران شول، انجنیران شول نو خپل مسلکي تنظیمونه یې جوړ کړل وروسته یې دمسلکي تنظیمونو دجوړولو نه لږ پرمختګ وکړ او "اسنا یې" جوړه کړه اوس هغو مسلکي تنظیمونو داسنا دفرعي تنظیمونو بڼه غوره کړیده دهغوی خپلې غونډې او سیمنارونه جوړیږي پدې ترتیب یو فرعي تنظیم دشمالي امریکا اسلامي طبي ټولنه- **Islamic Medical Association of North Amcrica** " **IMA** " دی چې په هغه کې ډاکتران شامل دي هلته یو شمیر داسې مسلمانان هم شته چې دخپل دین سره هیڅ دلچسپي نلري هغوی دغربي تهذیب په سوکالتیا او ښکلاوکې ورک شوي دي .

پاکستاني ډاکتران خپل بیل تنظیم هم لري چې په هغه کې سیکولرستان اکثریت لري دهغوی په جلسو کې به دګډا او موسیقي صحنې هم وي لیکن دا ځل داسنا دغونډې پر وخت دډاکترانو دتنظیم دغونډو درا پورکوم فهرست چې په لاس راغی دهغه نه څرګندیږي چې اوس دپخوا په شان حالت نه دی هغو خلکو ددین په لور پرمختګ کړی دی دپاکستاني

د اکترانو د تنظیم ځینو موء ظفینو سره دکتنی پر وخت را ته څرګنده شوه چې اوس ټول تنظیمونه د دعوت په میدان کې د پرمختګ کولو لپاره ځانونه چمتو کوي .

لکه څنګه چې د اسلام په احیا او اسلامي نړۍ کې دویښتیا به په مختلفو مرحلو کې بیانوم لومړۍ مرحله دآزادۍ د غورځنګونو وه ، دوهمه مرحله د احیا سي غورځنګونو د سلسل بد همدې نوکد به اروپا او امریکا کې اوسیدونکي مسلمانانو لومړی کړ او اسلامي مرکزونه جوړ کړل ، تعلیمي اداري سي جوړې کړې په ځوځانونو کې مسلمانان حلوښو وښیونه څي په ځنوسموکې "دهفتې بای" یعنې دهفتې او نکشتې د رخصتونو پر وخت درده کړې اداري جوړې شوې دي .

په همدې نوکه په رخصتونو کې تربیتي کمپونه او ورکشاپونه جوړیږي .

اوس " د دین د دعوت " په ارتباط چې کوم نوی فکر هلته پیدا کیږي زما په نظر په امریکا او اروپا کې د اسلامي غورځنګ د دوهمې مرحلې حیثیت لري ره ددې دورې د پروګرام "د اسنا" په غونډه کې شامل سوم هلته ولاړم څرګنده شوه چې غونډه جوړیدونکې ده او د غونډې منتظمین اصرار کوي چې زه پکې ګډون وکړم که څه هم پنځه شپږ کاله د مخه کله مې چې نوځل پدې غونډه کې ګډون وکړ نو پروګرام ته دراتلونکو ښځو پروګرام او سرووصورت داسې وؤ لکه چې فیلمي ډریس شو ، د ګډون لپاره راغلي وي پر د اساس مې طبیعت نه اماده کیده او هسې هم کمونټي ارګنایزېشن سره کومه دلچسپي نلرم مګر د هغوی د شدید اصرار په وجه مې اراده وکړه . دا ځل مې تغیرات حس کړل اګرچې زیات شمیر ښځو پکې ګډون کړی وؤ مګر په پخواني رنګ او لباس نه . هغوی مستورې وې او د کیناستو ځایونه یې هم بیل وؤ هغوی د نرانو د صفونو نه وروسته دریدلې او په لمانځه کې یې هم ګډون کاوه زما په وړاندې دا نو په زړه پورې تغیر دی .

دا ځل د اسنا د غونډې اساسي موضوع دا وه چې اوس باید اسلام له ځان سره واخلو او بهر ته ولاړ شو د خپل حفاظت له مسئلې نه پرمختګ وکړو او په نظریاتي ډول د خپل دین دعوت دې ټولنې ته وړاندې کړو د غور او فکر اساسي موضوع دا وه چې پدې ضمن کې باید څه وشي او څه ډول وشي .

ما هم هلته درې لنډې لنډې بیانیې ورکړې الحمدلله خلکو زما خبرې ډیرې اساسي وګڼلې مګر هغوی ته دوه مشورې ورکړې لومړۍ مشوره دا وه چې دا وخت چې د دعوت کار پر مخ بیول کیږي . په هغه کې اساسي نیمګړتیا وي دادې چې ټول فشار پر اسلام دی د ایمان ذکر ډیر کم دی موږ داسې ګڼو چې څرنګه چې موږ مسلمانان پیدا شوي یو پر دې اساس ایمان لرو حال داچې دا لویه اشتباه ده ـ زموږ د ایمان له یو مورثي عقیدې (DOENA) نه څه زیات نه دی دا د عقایدو یو پنډ دی چې د دماغ په کنج کې پروت دی زموږ له اصلي نظریاتو او اعمالو سره څه ارتباط نلري زموږ د اکثرو خلکو دا حال دی ډیر کم خلک به داسې وي چې د یقین او ایمان عملي تجسم هم وي لیکن د هغوی شمیر په غوایي کې د عدو د و په اندازه هم نه دی موږ هر یو ته د خپل زړه راز معلوم دی چې ایمان او یقین کیفیت پکې موجود نه دی د علامه اقبال په قول چې " ای نا پوهه یقین پیدا کړه چې له یقین نه هغه درویشي پلاس راځي چې فغفوري ډپاچاهي هم ورته سرښکته کوي" دا کار هم دوه اړخه لري یو دا چې پخپله پر مسلمانانو کې د ایمان او یقین رڼا پیدا شي د دې لپاره زموږ تبلیغي ورونه د ښا بسته اصطلاحات استعمالوي د ایمان محنت د یقین محنت دا سرمایه پخپله لاس ته نه راځي د دې لپاره بیشکه څه زیار ګاللو ته اړتیا ده ددې هدف لپاره مسلمانانو ته "د ایمان تجدید" د دعوت د وړاندې کولو کار غوره دی مسلمانانو ته د دې دعوت د وړاندې کولو لپاره د وعظ او نصیحت نه هم کار اخستل کیدای شي لیکن د غیر مسلمانانو لپاره وعظ موء ثر نه دی د هغوی په وړاندې ی فلسفیانه دلایلو په علمي سطحه باید د ایمان بحث وشي علامه اقبال د ضرورت حس کاوه څکه یې د خپلو خطبونوم . Reconstruction of Rellgous Thought ایښی و .

ـ دنن اړتیا دا ده چې د ایمان مباحث په علمي او فلسفي سطحه وړاندې کړی شي، دا پیشکش باید داسې جامع او متوازن وي چې د دین له اصولو نه هم انحراف ونشي او نوی ساینس چې د انکشافاتو او اکتشافاتو کوم انبار جوړ کړی دی هغه هم په پام کې ونیول شي .

ما دا خبره واضح کړې چې که تاسې په دې علمي

سطحه کارونه‌کړی دلویدیځ په‌علمی حلقوکی ستاسی دعوت کارنه‌کوی، الحمدلله‌چی هغوخلکو داخبره درک کړه‌اوویی منله .هغه‌جناب چی دستیج سکرتروء زمادوینا داخبره بیا بیا تکرار کړه‌له‌یوی یوی خبری سره‌به‌یی داویل چی:

" داخبره ډیره پرځای ده " .

دویمه مشوره‌می داورکړه‌چی ستاسی بلنه‌باید انقلابی وی، پردی خبره هغوی هک پک شول .

ماورته وویل تاسی دانسانی نوعی اصل ضرورت احساس کړی .

ایمان چی دکوم شی نوم دی اکثره‌خلک پدی نه پوهیږی هغه‌یوازی خلکوا وانسانانوته‌اړتیا لری، زه ځوک یم؟ داکاینات څه‌شی دی؟داژوند څه شی دی ؟

خیرا وشرڅه‌شی دی ؟کله‌چی له‌دی پوښتنوسره دایمان دعوت وړاندی کړی دعلما وفلسفی مزاج خاوندان یقین دی پلوته‌راګرځوی اوستاسی بلنه دخپل زړه‌اوازدخپل فطرت ګواهی ګڼی لیکن دعاموخلکوضرورت له‌دی نه‌بیل دی .

هغوی ته‌دعدل یوداسی نظام پکاردی چی پکی سیاسی جبرنه‌وی،اقتصادی استثمارنه‌وی،اجتماعی درجه‌بندی نه‌وی، انسان انسان وګڼل شی او د هغه‌عزت اووقاروساتل شی عام خلک که‌داروپا اوامریکا تبعه‌وی په‌ټولینه‌کی دامیرا وغریب د تقسیم دپانګوالی نظام نه‌نجات غواړی ددی لپاره داخبره دډیرتکلیف اواذیت سبب ده‌چی یوطرف ته دپیسوانباروی اوبل طرف خلک لوږه زغمی قرآن چی په‌فرعون کوم جرم عایدکړی په هغه‌کی داهم ویل شوی چی هغه‌ځینی خلک مغلوب کړی وو هغوی یی خپل غلامان کړی مجبورا وبی کسه کړی یی وو .

دانسان اجتماعی غوښتنه‌داده‌چی‌هغه‌آزادوی ځوک یی حقوق غصب نکړی اوبعضی طبقی لکه‌د شا مارپه‌ځیرپه‌شتمنی خیته‌وانه‌چوی تاسی پخپل هیوادکی وګوری چی دزمیندارا‌وجایګیرداراولادپه سروزروکی نغښتی پیداکیږی ،په‌اروپا اوامریکا اوبرطانیه‌کی وده‌کوی په‌بلوجستان کی دقبیلو مشران په‌لوړوماڼیوکی اوسیږی مګردهغه‌دقبیلی خلک نه‌کله دپښوکولولپاره‌څه‌مومی اونه‌د اغوستلولپاره هغوی مجبوردی چی یو ډول - حیوانی ژوندوکړی ، داکوم عدل اوکوم انصاف دی ددی لپاره عاموخلکوته‌درسول الله (ص) راوړی انقلاب وړاندی کول پکاردی چی ځوارلس سوه‌کاله دمخه یی دعربوپه‌قبایلی ټولنه‌کی د عدل داسی نظام نافذکړچی تراوسه هیڅ نظام انسانانوته‌مثال وړاندی نکړای شو .

عملا"خوزموږداحال دی چی‌په‌اکثروا سلامی‌هیوادو کی اوس هم شاهی استبدادی نظامونه‌موجوددی هلته ځوک سپن هم نشی کولای ددی لپاره‌تر ځوچی‌تاسی داسلام له‌انقلابی ځیری څه‌پرده‌پورته نکړی خلکوته‌داسلامی‌انقلاب دراوستلودعوت ورنکړی عام خلک به څه‌ډول ستاسی په‌دعوت پوه‌شی .

پدی لړکی یوه‌بله اشتباه اوغلطی په ځانګړی توګه‌دخپل زړه اودماغ نه‌وباسی چی اسلامی انقلاب یوازی په‌هغوهیوادونوکی راتلی شی چی مسلمانان پکی اکثریت لری دا ممکنه‌ده چی الله‌تعالی دموجوده‌مسلمانانوپه‌اکثریت عذاب نازل کړی اویونوی قوم داسلام‌علمبردار کړی خپله داروپا اوامریکا خلکوته‌داسلام‌نعمت ورپه‌برخه‌کړی چی له‌هغوی سره‌دانسانی‌اخلاقویوه لویه‌سرمایه موجوده ده داکومه‌نوی خبره‌نه‌ده

په‌تاریخ کی یوځل پخواهم داسی شوی دی تا-تاریان چی الله (ج) پرمسلمانانوعذاب نازل کړنوهغوته‌یی ددین سرمایه وبښله‌یوځل خو تاتاریانودخلافت دمرکزبغدادنه‌نیولی تر افغانستان اوترکستان پوری دمسلمانانو اکثره سلطنتونه‌چوراوچپاول کړل یوازی د هند نیمه‌وچه "هندوستان اوپاکستان "لدی تباهی نه‌په‌امن کی پاتی شول غالبا"داوخت د الله (ج) اراده یوازی عربانوته‌سزاورکول وء لیکن وروسته‌دتاتاریانوایمان راوړوا وځلور سلطنتونه‌یی جوړکړل تیموری ترکان هندوستان ته‌راغلل صفوی ترکان ایران ته‌ولاړل سلجوقی ترکانمنځنی ختیځ ته‌ولاړل اوهلته‌یی حکومتونه جوړکړل اوتردی ټولوزیات عثمانی ترکانو د اسلامی نړی سره‌سره ختیزه‌اروپا هم‌ترخپلی ولکی لاندی راوسته دهغوی سلطنت دخلافت لقب هم‌وګاټه اوهغوی ددی پیړی په‌شروع کی لومړی نړیوال جنګ پوری پاتی شول .

په‌دی ضمن کی ترټولولوی دلیل داد ی چی دالله (ج) وروستنی رسول ایکی‌یوازی

په حبشهٔ افریقاکی دمسلمانانو حالت په
هکله د شیخ عبدالکریم سره دالمجتمع مجلی مرکه

o الشيخ عبدالكريم الحاج ابراهيم حامد

داورومیا اسلامی حرکت پەخپل تاریخی مسیر مخ پەوړاندی روان دی ترڅوخپل پخوانی قومی اودینی تاریخ بیرته راژوندی کړی ..

اوځرنکەچی داورومی ملت قضیه شکل اومضمون لەدوا ړولحاظویوه اسلامی قضیه ده، اومونږ د کلمة الله داوچتوالی اوخپلوغصب شووحقوقود بیرته لاسته راوړولپاره جها دکووځکه دازمونږ د پاکێ اومقدسی عقیدی غوښتنه اوتقاضا ده ،ترڅو خپل ثابت ملی حقوق وساتلی شو،اوداورومیا د آزادی لپاره اسلامی جبهی ترقیا دت لاندی خپل دینی میراث راژوندی کړو.

"داورومو غـــــږ"

پەیوغیرمسلمانەاومشرکەټولنەکی خپل دعوت پیل کړدهغه (ص) لومړی ملگری حضرت ابوبکـــر پەدات میسره شوه دریم ملکری حضرت علی کرم الله وجهـــــه ؤچی تردی وخته پوری لادکوچنیوالـــی پە دورەکی وٶ ځلورم ملگری یی دهغه (ص) ـ آزادکړی شوی غلام زید (رض) وٶ پەپیل کـــــی د رسول الله (ص) پەشمول ددی کاروان شمیر (۵) تنه وو ترلس کاله تکلیف اوزحمت وروسته پـه سختی سره یوسل کسیزه ټولنەجوړه شوۀ مگر بیـــا دخدای (ج) پەفضل سره پەوروستیولسوکلوکــــی اسلام پەټول عربستان کی خپورشوپدی اســـاس نن هم داسی یوقوم چی تراوسه داسلام دنعمت نه محروم وی دااسلامی انقلاب مخکښان کیدای شی.

دانقلاب دذکرنه ډیردوستان پەتنگ شول د ډیروو چولی گونځی شول دهغی لەامله دادی چی دهغو جوماتونو ،مدرسواونوروادارولپاره لـــــه عربی هیوادونەزیات کومکونەراځی داعلی عمارتو نواواسلامی مرکزونودجوړولواودپخوانیوکلیسا کانوداخستلولپاره زیاتی پیسی ټولیـــــږی

پدی عربی ممالکوکی شایدبل هیڅ شی هم تـــر " انقلاب " مبغوض اومنفورنەوی عربی حکومتو نەانقلابی فکردځان لپاره ترټولولوی خطرگڼی پدی اساس هغه صاحب چی مخکی زمادخبرو ډیـــر تائیدکاوه وویل : دانقلاب کلمه مناسبه نه ده ماوویل زەپدی کلمه ټینگارکوم اووروستـــــه می لەهغەسره دالحدید دسورت دایاتونوپـــــه حواله دوه ساعته مباحثەوکړەهغەزماپەخبـــرو قانع شوهغەیوەنشریه خپر وی کەکوم مصلحـــت مانع نشی شاید چی دامباحثەخپرەکړی ځینـــــی دوستانوسره دخبروپەدوران کی داخبرەهم مـــخ تەراغلی چی اوس هغەخلک دداالرولەاحتیـــــاج نەدآزادی لپاره کوششونەکوی پەلندن کــــــی صرف ددوه ورځوپەخبرتیا دریجنټ پارک پەزیـــر زمینی سالون کی یوی ټولنی تەدوینا موقـــــع راته میسره شوه سالون ټول ډک شوی ووډیرخلک شاوخواتەولاړوٶ هلتەهم ماد خپل فکردغه دوه ټکی خلکوته وړاندی کړل .

دالمجتمع مجله "داورومیا دآزادی لپاره اسلامی جبهی" لە مشر مجاهد شیخ عبدالکریم سره مرکه‌لری .

اودیا دونی وړده‌چی ددی مرکی پەجریان کی د دنوموړی جبهی مجاهدغړی محمدعمراحمدهم موجود وٶ .

اوداهم دمرکی متن :

المجتمع : دخوښی ځای دی چی المجتمع مجله داورومیا دآزادی لپاره‌اسلامی جبهی لە مجاهدینو سره مرکه کوی .

هو ، المجتمع نن لە‌داسی جهادی حرکت سره گوری چی تقریباً بیخی هیرکړی شویدی .

عربی ژبی" المجتمع "مجلی دآورومی" محکوم ملت داسلامی غورځنگ لە مشرشیخ عبدالکریم سره یوه‌پەزړه پوری مرکەکړی چی داده‌پښتوژباړه یی دشفق گرانولوستونکوته وړاندی کیږی .

نو اوس بەخومره ښه‌وی کەمحترم شیخ داورومیا دملت پەهکله راته‌ووائی ؟

شیخ عبدالکریم : الحمدلله‌رب‌العالمین والصلاة والسلام علی رسول الله‌خاتم‌الانبیاء والمرسلین وبعد:

دالمجتمع مجلی نه‌تشکرکوو ، دغی مجلی تل د اسلامی مهموقضایاووسره‌خپله‌رابطه‌ټینگه‌ساتلی اودهغودنشرکوشش ئی کړیدی .

دخدای شکرپەځای کووچی دالمجتمع مجلی لە لاری ئی داسلامی امت لەاکثریت سره‌دکتوفرصت راکړ ، ترڅوداورومی ملت ،اوداورومیا دآزادی لپاره اسلامی جبهی لەمجاهدقوت نه‌درته‌خبری وکړو .

اورومیا پەشرقی افریقا دخط (۲)درجی شمال، (۱۲)درجی جنوب او (۲۴)درجی غرب‌تر (۴۴)درجی شرق پوری پرته ده .

جنوب‌ته‌ئی کینیا ،شرق ته‌ئی غربی نیول شوی صومال (اوغادینیا)اوجیبوتی .

غرب‌ته‌ئی سوډان ، شمال ته‌ئی تعزای‌اوغوندر (حبشیه)، اوشمال شرق ته‌ئی عفرواقع دی .

اورومیا (۱۱) ولایتونه‌لری اودهغی‌نومونه‌دادی:

هرر، عروسی ،بالی، سامو ،غموغوا ،الوابابورا جما ، وللغا ، غوجم ،وللو ،دشوا ،اوراتول اوس دحبشی (کمونیستی ایتوپیا)ترسیطری لاندی دی .

داورومیا مساحت (۷۰۰۰۰۰) کیلومتره مربع‌دی، نفوس ئی (۳۴)ملیونه‌چی(۸۵٪) ئی مسلمانان (۱۰ ٪) ئی نصرانیان اوپاته (۵ ٪)ئی بت‌پرستان دی اورومی ملت‌خپل روزگاردزراعت اومالداری لەلاری تیروی ،اویوکم‌شمیرخلک ئی پەلاسی صنعت‌اوتجارت بوخت دی .

له (۹۰٪) زیات‌خلک یی بیسوادان دی، چی ددی اونوروداسی بدبختیوسبب دحبشی دفرهنگی حضاری اواقتصادی لس‌کلنه محاصره‌ده .

المجتمع : اسلام‌پەکوم‌وخت‌کی اورومیا ته‌داخل شوی ... اوڅه‌ډول پیښی اوتطورات پیښ شول چی وضعه دی اوسنی حال (چی دصیلبی‌اوکمونستی استعماردااورومیا حُمکه‌ونیسی)ته‌ورسیږی ؟

شیخ عبدالکریم : مدینی منوری ته‌درسول‌الله (ص) لەهجرت نه‌مخکی اسلام اورومیا ته‌دهغواصحابو پەلاس چی دقریشولەتعذیب اوشکنجونه‌حبشی ته مهاجرشوی وو داخل شویدی، درسول الله (ص) هغه‌تلپاتی کلمی چی هغه‌وخت ئی خپلواصحابو (رض) ته‌ویلی وی مونږ‌تولوته‌معلومی دی هغه چی فرمائی : "کەتاسی دحبشی حُمکی ته‌لاړشی، نوهغه‌دصدق (رښتیا)حُمکه‌ده هلته‌داسی پاچا دی چی دهغه‌پەوړاندی پەهیڅاهم‌ظلم‌نشی کیدای

اسلام اورومیا ته‌ننوت لەیوه‌کوره‌بل ،اولە یوه‌کلی نه‌بل ته‌نقل شوترڅوداورومیا زړه‌ئی‌هم منورکړ .

دپنځلسمی پیړی پەدوهمه‌نیمائی کی اورومیانود(امام احمدابراهیم‌اورومی)تر مشری لاندی یوه‌داسی لویه‌امپراطوری جوړه کړه‌چی داورومیاشرقی خوایی لەسوډان سره ونښلوله ،داامپراطوری ترهغه‌داسلام‌پەنورځلانده ووه‌ترکومه وخته چی اورومیا دصیلبیانوپەلاس کی ولویده (دنولسمی پیړی پای).

دشپاړلسمې پېړۍ په لمړیو کې داروپائي — استعمار نه لمړی دپرتګال دولت له کینې او طیب سره یوځای اورومیا ته ورسید پرتګالي استعمار وغوښتل دمسلمانانو پرضد د غونډ دراو تغرای (ایتوپیا) یعنی داورومیا په شمال کې له امهری نصراني اقلیت سره ائتلاف وکړي، او داسي هم وشول، خو استعماري قواوو له خپلې مدرنې وسلې او با تجربه لښکرو سره ماتې وخوړه.

خوور پسې انګریزان او فرانسویان پداسې حال کې چې ټول اروپائي صلیبي قوتونه ئې ترشا ولاړوو منطقې ته راددننه شول.

اوپدې ترتیب سره له کال (۱۸۸۴) نه راپدیخوا د اورومیانو او دصلیبي ائتلاف ترمنځ سرنوشت دا مهریانو په لاس کې ولوید.

ایتوپیا له دې تاریخ نه راپدیخوا ټولې لارې اودروازې دتبشیری فعالیتونو او وفدونو په مخ پرانیستې، له اورومیانو نه ئې ځمکې واخیستې اودکلیسا ووخښتنانو ته ئې ورکړې، دصلیبي تبشیری هیئتونو لمړني کار ردمدارس او کلیسا کانو جوړول وو په (۱۹۶۰) کال په اورومیا کې د تبشیری مدرسو شمیر له زره او کلیسا کانو شمیر اتیا زرو ته ورسید ددې تر څنګ په کلیو او ښارونو کې دتبشیری هیئتونو نور زیات شمیر مرکزونه هم جوړ شول.

دښمنانو امهری ایتوپیا ته مال، وسله، سړي اوخبیث افکار هرڅه ورکړل، خومتاء سفانه مونږ هیڅ وسلمه شوی موندلی چې له خپلې عقیدې او

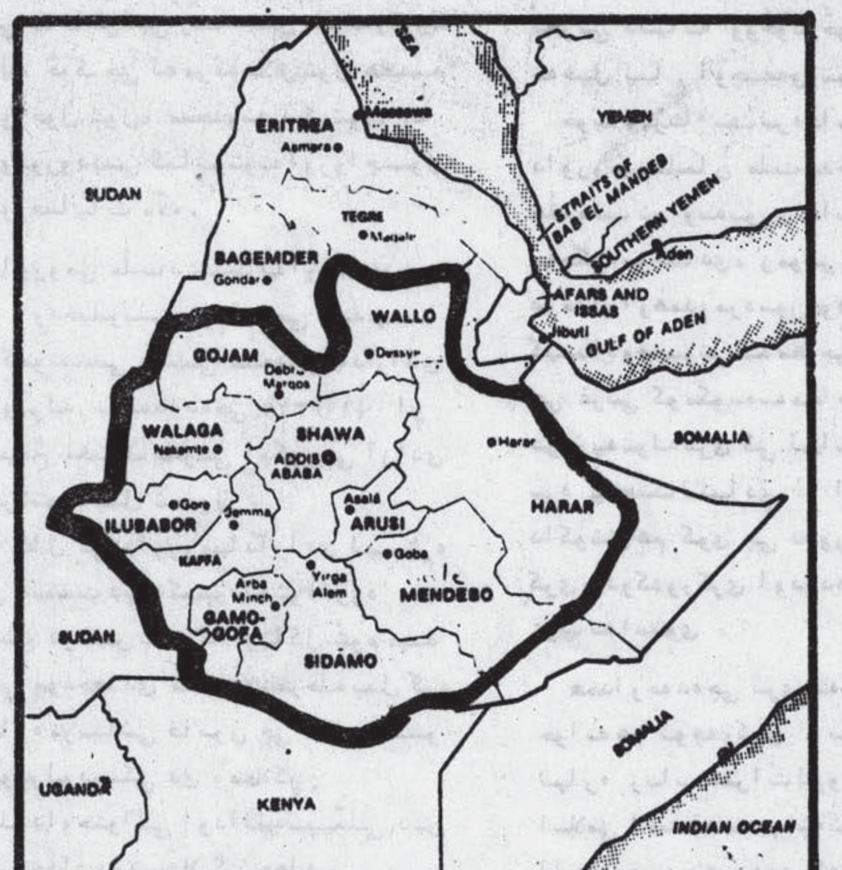

تاکونکې جګړې پیل شوې پدې جګړو کې اورومیانو دیره کمه او ابتدائي وسله درلوده پداسې حال کې چې مقابل طرف یعنی دامهریانو دولت (ایتوپیا) ته صلیبیانو دوخت مدرنه وسله په زیاته اندازه سره ورکوله او همدا راز ټولو اروپائي هیوادونو ئې په مال او وسله سره مرسته کوله .. جګړې ترهغه دوام وکړ چې په کال (۱۸۹۱) کې داورومیا آخرنی ولایت

خاوری ته ورباندې دفاع وکړو، اسلامي نړۍ لاتر اوسه هم دغفلت پداسې درانه خوب ویده ده چې هرڅه ورته هیر دي .

المجتمع: اورومی ملت اوس تر ایتوپي استعمار لاندې څنګه ژوند کوي ... او له استعمارنه داورومیا دآزادۍ فکر څه وخت راپیدا شو ؟

شیخ عبدالکریم : له کومې ورځې چې ایتوپیا نو داورومیانو ځمکه نیولې، دې خلکو دخپلې

اسلامي عقيدې په ګناه د ول ډول شکنجې او عذاب و-
نه ليدلې دي .... کله چې دکمونيست او مارکسيست
" منګستو هايلامريام" ددرق نظام حاکم شو ،
نو دا وروم ي بې ګناه ملت په حق کې ئې داسې
جنايات او جرائم وکړل چې له ياده ئې ضمير
شرميږي ، په سلها وو زره ښځې ، ماشومان ، سپين
ږيري او نور پيو ز له خلک ئې په الله (ج) باندې
د ايمان په ګناه ووژل .... ددرق کمونيستي
رژيم دظلم او تعدي له امله زيات شمير خلک د
دين ، عقيدې او ځان ساتنې پخاطر همسايه ملکونو
لکه صومال ، کينيا ، جيبوتي او سوډان ته مهاجر
شول دهغوی ټولي دارائي ددوی له هجرت نه
مخکې ضبطي شوی ، او مارکسيستي نظام د مسلمانانو
زيات شمير علماء او هغه مشران چې دخپل دين
او عزت ساتنې په خاطر د بې رحمه دسمن مخې ته ولاړ وو له
توري تير کړل ، ځوک چې له مرګه خلاص شول هغه
تورو کندو ته وا چول شول ، مسجدونه رنګ شول ، -
قرآن کريم او نور ديني کتابونو ته اور واچول
شوا و داسې نور جنايات .... .

خو کله چې اوروم ي ملت د غفلت له او ږده خوبه
را بيدار شو ، او دخپلو پلرو نو د اسلامي مجدد بيا
اعادې او له کمونيستي طيبي استعمار نه د آزادی
لپاره ئې ملاوتړله نو همدا ده چې د (۱۹۶۳) او
(۱۹۶۸) ترمينځ مختلف بهرني او کورني آزادی
غوښتونکي حرکتونه پيل شول .

په (۱۹۶۹) کال کې داوروميا د آزادی لپاره
اسلامي جبهې د بنسټ ډبره کيښودله شوه او زه -
(عبدالکريم) ئې د رئيس په توګه وټاکل شوم ، په
همدې کال کې مو دجهادی مقاومت مرحله پيل کړه
او د جبهې لپاره مو سياسي قانون چې دلاندينو
ځلورو مبا دئو در لودونکې دی وضعه کړ :

۱ ـ د کلمة الله د اوچتوالی او د الله سپيځلي دين
د اعزاز پخاطر دخدای (ج) په لارکې جهاد .

۲ ـ له تورا پيتوپي استعمار او دهغه له مزدورانو
نه د اوروم ي ملت آزادی .

۳ ـ د اوروميا ديوولسو (۱۱) واړوو ولايتونو پوره
او مکمله آزادی .

۴ ـ پراسلامي شريعت باندې ولاړ د اسلامي اورومي
حکومت تاء سيس او تشکيل .

په (۱۹۷۳) کال کې موو سله ترلاسه کړه او مسلح
جهاد اعلان شو ، لومړنۍ مرمۍ دهرر ولايت په

چرچل نومي منطقه کې فير شوه ، په کال ۱۹۷۹ کې
سياسي پروګرامونه اعلان شول ، او ولدي تاريخ نه
تر ننه پوري مو دخدای په فضل او دملت په همکاري
۲۴ کيلومتره مربع ځمکه آزاده کړيده ، هود ايوه
کمه اندازه ځمکه ده خو دخدای په حکم همدغه
لږ ټوټه ځمکه به دلوی آزادی بخښونکي حرکت هسته
او مرکزوي ، او دهمدې لږې ځمکې آزادی په
اورومياکي دتحريک دوجود اثبات دی ، څو وفدونه
مو صومال ته وليږل ترڅو په کال ۱۹۸۷ کې صومال
د "اوروميا لپاره اسلامي تحريک "په رسميت
وپيژاند ، او دصومال په شمال حرفيچا "کې "جبهې"
خپل دفتر پرانيست ، او دروان ۱۹۸۹ کال په
لمړيو کې موپه موګدشيو کې يو بل دفتر هم پرانيست
لدينه وروسته وتوانيدو پاسپورټ لاس ته راوړو او
بهرني دنيا ته وو ځو تر څو اسلامي او آزادو ملتونو
ته خپل پيام او چيغه ورسوو .

خو په ډير تاءسف سره بايد ووايم چې اسلامي امت
د اورومو مسلمان ملت په حال او احوال خبر هم ندی
هغه ملت تر اوسه پوري د اسلامي عقيدې نه ددفاع
په جګړه بوخت دی ، زمونږ (۲ ـ ۱) مليونه خلک
صومال او همدو مره نور سوډان ته او يو شمير نور
کينيا او جيبوتي ته مهاجر شويدي ، او څرګنده ده
چې غربي کومکونه به مهاجرينو ته نه رسيږي حکه
غرب په ټوله نړۍ کې له اسلامي او جهادي تحريکونو
سره په جنګ لکيا دی ، اويوه بله خبر دا چې غرب
دا کوشش هم کوي چې د اورومو ځوان نسل بې لارې
کړي ، دوکه ور کړي او دزده کړې تر نامه لاندې ئې
غرب ته استوي .

همدا وجه ده چې نړۍ ته غږ کوو چې لږ ددې ملت
خواته هم توجه وکړي ، تر هر غوږه ددې غږ رسيدو
لپاره زيات نشرات لرو ، دغه نشرات د اورومو
اسلامي امت قضيه په ښه توګه څيري او بيانوي .

المجتمع : ښه به وي که مجاهد شيخ عبدالکريم
د اوروميا د آزادی لپاره دجهاد له لومړيو نه راته
څه ووائې ؟

شيخ عبدالکريم : دلته اسلامي جهاد ډير وړاندې
شروع شويدی . د (۱۴) ميلادي پيړۍ په وروستيو
کې اورومي قهرمان (بوبا ابرامو) د پرتګالي
قواوو په وړاندې يو کلک ولسي قيام او مقاومت
پيل کړی و ، بايد ونه بايد وشي چې پرتګالي قواوو
غوښتل پر اسلامي ملتونو باندې د حبشي تسلط

تقویه کړی،* پدی قیام پسی نورپاڅونونه هم وشول ... د ۱۸۵۳ او ۱۸۹۹ ترمینځ داورومیانوا وپه مال او وسله باندی مجهزوحبشیانو ترمینځ سختی نښتی وشوی اوهمدا جګړی داورومیا په نیولوپای ته ورسیدی ، په ۱۹۴۱ کال کی کله چی (هیلاسلاسی) دانګریزی لښکروپه مرسته بیرته راوګرځیدیوځل بیا اورومی پاڅون پیل شو ، خوطلیبی هیلاسلاسی دانګریزانوپه مرسته ددی انقلاب دماتی په خاطرله هیڅ ډول جنایت کولونه لاس ونه نیولوپه عدن کی پرتوانګریز ی الوتکودا ورو می پاڅون دخاموشی په خاطرپه اورومی ملت وحشیانه حملی وکړی .

د۱۹۶۳ او ۱۹۷۰ کلونو ترمینځ پهاورومیاکی یو منظم اسلامی جهادی حرکت رامینځته شو ،اوبیا هلته دیرمیړنی پاڅونونه وشول چی مهم ئی د (بالی) منطقی جګړه ده چی په نتیجه کی ئی له مهموښارونوپرته ټوله منطقه آزاده شوه .

استاد محمدعمراحمد :

دشیخ عبدالکریم په خبرودا زیاتوم چی د حبشی دولت توانیدلی داورومی ملت ځینی غړی وغولوی، هسی لومړی هغوی ځانته راکاږی بیائی نصرانی کوی اوبیا همدا نوی نصرانیان دخپل قوم په خلاف استخداموی .

خواورومی ملت اوس دی امرته متوجه شوی،اسلامی مجاهدغوندونه ئی جوړکړی... شیخ عبدالکریم پخپله لسوکلونونه زیات وخت راهیخوا په داخل کی له اسلامی بیرغ نه ددفاع په خاطرپه غرونوکی پروت دی، له حبشیانوسره په جګړو کی ئی برخه اخیستی .او اورومی مجاهدملت د امکاناتوپه تناسب ئی دښمن ته زیات تاوانونه اړولی دی، اوتوانیدلی چی ۲۴ کیلومترمربع ځمکه داسی آزاده کړی چی هیڅوک هم ورته نه شي

له ځمکی اونه هم له هوا داخلیدای شی ...

پخوا به دښمن "بازوکا" توپونه استعمالول چی مجاهدین ئی هم دیرخساره مندکړی ووخواوس مجاهدین متوجه شویدی اودجنګ نوی تاکتیکونه اولاری چاری ئی زده کړیدی، حقیقت دی چی اورومی ملت یوبالکل هیرکړی شوی ملت دی .دچا په فکرا و تصورکی نه راتلل چی اسلامی ټولنی د۳۲ ملیونو مسلمانانو له قضیی نه خبر هم نه وی .

ټوله همدی امله ده چی اسلامی دولتونه ددی اساسی قضیی مرستی ته توجه کوی،هسی یوه قضیه چی استعمارتوانیدلی دمنظم نشراتی پلانونو او پروګرام په واسطه ئی آثارمحوه کړی،او اسلامی ملکونه ددی قضیی مرستی ځکه کوی ترڅودقرن افریقا منطقه یوه ټوله اسلامی منطقه جوړه شی .

المجتمع : داسلامی جهاد له تحریک نه پرته نور داسی سیاسی حرکتونه   وجودلری چی له اورومی قضیی نه ملاتړکوی ؟

الشیخ عبدالکریم : یوه بله خیالی جبهه د – " اورومودآزادی جبهه " په نامه هم وجودلری... دغه حرکت یوخارجی حرکت دی ځکه له اورومیانو دباندی فعالیت لری اودملک په دننه کی ئی هیڅ اثرنه لیدل کیږی، یادونه بایدوکړم چی نوموړی حرکت کمونیستانو او بی دینانو پخپله منبعه کی راوستی دی، اونوموړی حرکت په پوره معنی سره داورومی ملت دهیلواوآرزوګانو په خلاف دی ځکه هغه دمارکسیستی ختیځ او صلیبی غرب په مرسته او تعاون جوړاوولاړ شوی دی .

نوپه همدی اساس ویلی شو یوازینی حرکت چی داورومیا په دننه کی کاراوفعالیت کوی هغه د اورومیا دآزادی لپاره اسلامی جبهه ده اوبس دغه جبهه داورومیا په شرقی اومنځنی برخه تسلط لری، نو اسلامی امت ته په کار ده چی دی امرته متوجه واوسی ، اوخپل مادی اوفرهنګی کومکونه خپلو مستحقینو ته ورسوی، ځکه داورومی ملت نماینده او ممثل یوازی اسلامی جبهه کیدای شی .

غرب کوښښ کوی چی هلته صلیبی قیادتونه جوړ کړی، اوکله چی هم اورومی ملت آزادی واخیسته نوداصلیبی قیادتونه به دتسلط اوحکم لپاره جوړ او آماده وی، خوالحمدلله اسلامی جبهه دی توطئی ته پوره توجه لری،داسلامی امت توجه هم راجلبووا وورته غواړو په اورومیاکی خپلو مسلمانانو ورونوکومک لپاره راپورته شی .

موږ له فرهنګی اونشراتی کمزورتیا سره مخامخ یو... ټوله اسلامی نړی نه هیله کووچی لږ د ی اسلامی ملت سره لازمه فرهنګی او مادی مرسته وکړی .

المجتمع: په اورومیاکی دجهادی حرکت مادی او بشری امکاناتوپه هکله که راته څه ووایی ؟

شیخ عبدالکریم: الحمدلله جبهه دخپلو داسی امکاناتوپه اساس یوه قوی جبهه ده ،په

آرادونووسیموکی څوعسدونه لرو .

حولدی نه هم سترګی نه شو پټولای چی دجبهی امکانات دشمیرا واندازی له پلوه ددښمن له امکاناتو سره هیڅ دمقایسی وړ هم ندی جبهه هغه مهمات استعمالوی کوم چی دحګړوا وحملوپه ترڅ کی ئی له اتیوپی دښمن نه غنیمت اخلی، په همدی ملکونوکه وسمال کی هم ځنی غونډونه لروچی د جبهی غړی پکی تمرینیږی او بیا نیول شوی اوروښیاکی جګړومیدان ته استول کیږی . له غنیمت نه پرته زمونږ دتمویل بل مصدرزمونږ میړنی ملت دی .

استاد محمدعمر : غواړم اسلامی ملکونو ،خیریه موسسوا وهیئتاتو ته غږکرم چی داورومی ملت د مرستی لپاره راپورته شی، هغه ملت چی مهاجرین په داخل اوخارج (دصومال په غونډونو)کی په ډیروسختوشرایطوکی ژوندتیروی .. داورومیانو اوحبشیانوتر مینځ جنګ دعقیدی اوحضارت جنګ دی، هغه دکفرا واسلام جنګ دی .... په کارده چی ټول پوه شی چی په اوروښیاکی اسلام دوی ته ناری وهی .

المجتمع : له حبشی استعمارګردښمن سره مو مشهورجنګونه کوم دی ؟

شیخ عبدالکریم : داورومی ملت او حبشیانو تر مینځ مشهورجنګ د"جالنکو "جنګ دی ،دغه جګړه په ۱۹۸۷ کال کی پیښه شوی اوسل زره مړی ئی په ځای پریښودل. په اوسنی وخت کی مشهوره جګړه دهررولایت په چرچل نومی سیمه کی داسلامی دجبهی اوحبشیانوتر مینځ پیښه شوی جګړه ده ،پدی جنګ کی پنځه کسه مجاهدین شهیدان او ۱۲۰ تنه حبشیان ووژل شول .

داسلامی جبهی بله لویه جګړه د۱۷ او ۱۰ر۸۸ پیښه شوی جګړه ده، اسلامی لښکردخپلو منابعو له لاری خبروا خیست چی دښمن د"مرد"په آواره او لوخه منطقه کی چی د"جغجغا " او" جنا حسن"ښار ترمینځ پرته ده عسکری تحرکات پیل کړی ، نوهمدلته ددښمنا وجبهی ترمینځ جنګ ونښت چی پکی ددښمن په توپ او ټانګ مجهزی (۱۵۰۰)کسیزی قواووی تیت او پرک شوی، اودځلوروما حبمنصبا نو په ګډون (۴۰۰) عسکرورځخه ووژل شول او ۳۵۰ نورئی ټپیان شول، مجاهدینوپدی جنګ کی دری ټانګونه یوجیپ ،پنځه زغروال موټرونه په غنیمت ونیول ،اوله مجاهدینونه ۷ تنه شهیدان شول .

المجتمع : پراورومی ملت باندی دوضعه شوی نشراتی تعتیم دله مینځه وړلو لپاره څه طرحی لری ؟

شیخ عبدالکریم : حقیقت دی چی نشراتی تعتیم په اوروښیاکی دمسلمانانو مسئله له سیاسی اوفرهنګی ډګرنه غائبه کړیده ،نوله همدی امله داسی طرحه وضع شوی چی نړیواله رای عام اوخصوصاً اسلامی نړی لدی قضیی نه خبرکړل شی لمړی ځل دی چی زه پخپله له اوروښیاڅخه دباندی وځم پدی قصدچی نړیوال خصوصاً مسلمانان لدی قضیی نه خبرکړم ،سفرمی له صومال نه شروع کړ بیا سعودی عربستان ته لاړم دحج په موسم کی می له قضیی سره دهمدا دو اسلامی تحریکونوسره وکتل دغه حرکتونه دهمدردی ترڅنګ پرمسلمانانو پوری دتړلی قضیی دپیژندګلوی لپاره هم خپل رول لوبوی .

المجتمع :دمنګستونظام سره څه ډول معامله کوی، اوریدل کیږی چی دمسلمانانودجذبولودپاره څه هلی ځلی پیل شوی، حقیقت څه دی ؟

شیخ عبدالکریم : کله چی دمنګستونظام ولیدل چی نه شی کولای داوروښیادآزادی لپاره اسلامی جبهه له مینځه یوسی ،اوترڅنګ ئی په اریتریا ، اواوګارین کی نوراسلامی حرکتونه پیدا شول، نوپدی مقصدچی دااسلامی تحریکونه ایل کړی ځینوکارونوته ئی لاس کړ ،څکه نظام دخپلی کمزوری له امله ورڅخه ډیره ویره لری ... ددی ډول غولوونکوکارونونه یوهم داوء چی دحج، عمری دکمیټی اوپه نامه اسلامی شئونولوړ (عالی)مجلس اجازه ئی ورکړه ،هغوی ته یی ډیپلوماتیک پاسپورټ ورکړ ترڅوا سلامی رایی ته دوکه ورکړی، مونږدا ډول غولوونکوکارونوته پوره توجه لرو اوله خلکونه غواړو متوجه واوسیږ .

منګستوهیلامریا مدین نلری، ده پخپله پدی خبره دالمسلمون جریدی په صفحوکی اعتراف کړیدی اوویلی ئی دی : زه نه مسلمان یم اونه هم مسیحیی .

نومسلمانانوا واسلامی دولتونوته په کارده چی پدا ډول غولوونکوحرکاتوسره دوکه نه شی، ځکه هغه غواړی لدی لاری نه په استفادی سره لږ.

څه دمه جوړه کړی ترڅوبیا د اسلام د نابودی لپاره لویه حمله وکړای شي .

لازم ده هیر نکړو چې همدی منګستو د "هرر" په ولایت کی له لسوزرونه زیات جوماتونه وران کړل "دعودای" په ښار کی ئې یو جومات د خروپ تبیله بدل کړی او نور په سلها وو جوماتونه د ده له لاس وران شویدی .

نو زه یو ځل بیا خلک متوجه کول غواړم او وایم منګستو یوا سلام دښمنه ما کرانسان دی ،، پخوائی د روس د غلامی ژغ په اوږه وء ، بیا موولید چې په اریتریا کی د مسلمانانو د مسئلی ختمولو پخاطر له غرب سره د همکاری لاس لری ، خونن وینو چې عربی او اسلامی هیوادونو ته مخه کوی ترڅو مسلمانان وغولوی . . . نو اسلامی ملکونو ته په کار ده چې دی سیاسی مکر ته سخت متوجه وی ، دد ی نظام د ظلم له لاسه د اوروميا مسلمانان ډیری سختی شپی او ورځی تیروی .

المجتمع : په پای کی لو مجاهد شیخ عبدالکریم او مجاهد محمد عمر احمد ته تشکر کوو چې د المجتمع مجلی سوالونو ته ئې ځواب وو ایه او د اورومی مسلمانانو د قضیی په مختلفو اړخونو ئې رڼا واچوله .

ه تقدم السن لا يمنعهم من الجهاد ولذة الاستشهاد في سبيل الله .

د کمونیزم پیدایښت

ژباړن : الحاج سلطان محمود "فلاح"

صهیونستانو پخپله اعتراف کړی چې لمړی همدوی د کمونیزم غړا وچت کړی ، د امریکی یهودی د مشهوری مجله (افریکان هیبرو) د ۱۹۲۰ کال دستمبر د لسمی په ګڼه کی په تاءکید سره لیکی چې په روسیه کی کمونیستی انقلاب د یهودانو طرحه او تدبیر وء ، هغه یهودان چې د عالم لپاره د یوه نوی نظام جوړولو په لټه کی دي ، او هغه څه چې په روسیه وشول هغه ټول د هغه یهودی ذهنیت او تدبیرز یږنده دي کوم چې په نړی کی ئې کمونیزم رامینځ ته کړ ، او ډیر ژر به کمونیزم ټوله دینا پخپلو منګلوکی ونیسی (۱) ، اسرائیلی مشر موشی سینه په لندنی جریده "جویش کرونکل" کی وائـــی :

" هر یهودی پخپل زړه کی ښه پوهیږی چې څوک د دوی مخلص او وفادار دوستان دي ، بیشکه چې هغه روسی جمهوریت دی . "

له کالیفورنیا نه خپریدونکی (صوت الیهود) جریدی د ج – رینولد قول داسی رانقلوي :

" تصور هم نه شم کولای چې یهودی د روس دښمن وي ، او که چیری وي نو هغه شاذ ، غیرطبیعی او حتی د حق تلفول دي " (۲)

کمونیزم په قیصری ارتودکسی مذهب روسیه کی خپل رول لوبول پیل کړل ، او داسی عقیده ئې لرله چې د قیصری ماڼی ړنګول له یوی خوا نه یهودی دیانت ته ګټه ده او له بلی خوا د ځمکی د مخ د دی لویی لوئې هوتی چې زیات نفوس درلودونکی هم ده بین المللی صهیونیزم ته تسلیمول د صهیونیزم لوئې آرزوګانی پوره کوي ...

(د شلمی پیړی په لمړیو کی یوه خطرناکه تروریستی ډله راپیدا شوه چې نوم ئې انقلابی اشتراکی ګوندو ، د دغه حزب واکی دیهودانو

په‌نس کی وی او پیروان یې هم زیات یهودان وو ، او په‌قیصری روسیه‌کی ټول خونړی سیاسی تروړونه هم‌دهمدی پټ یهودی تروریستی گوند له‌خوا ترسره‌کیدل ... ددی تروریستی حزب لوی ناظم (غرشونی) نومی ؤینی بهوونکی یهودی (آزیف) ددی حزب دوژنی دڅانگی مسئول اود موسسینوله ولی نه و ... " (۳)

دقیصر په‌دوران کی یهودی مشرانو تر یوه وخته دکمونیستی حرکت رهبری په‌غاړه‌درلوده هغه وخت چی کمونیستی‌حرکت خپل فعالیتونه لانه‌وو افشا کړی، اولدی رهبری نه دیهودانو هدف داوو ، ترڅو هلته (روسیه‌کی) دنصارا ووقیصرانو حکم ته‌خاتمه ورکړی او پرځای ئی صهیونستی اهداف او ؤیلی ترسره کړی .

په (کمونیزم اوصهیونیزم غبرگونی دی)نومی کتاب کی راغلی .

(کمونیستی تاریخ څرگندوی اوتاییدوی چی دکمونیستی حزب مشران کوم‌چی انقلاب ئی رهبری کړ ، او اعلان ئی کړ او بالاخره پرروسیه ئی‌حاکمیت وکړ پنځه تنه‌وو :

لینن ، زینوفیف ، کامینیف ،تروتسکی او باکوف سغردلوف ، له‌لینن نه‌پرته دغه‌ټول یهودان وو‌پداسی حالکی‌چی لینن هم له‌یهودی ښځی سره واده‌کړی وو) .

خو داسرائیلی دولت لمړی رئیس (وایزمن) پخپلو یاداښتونوکی داسی حقیقت په‌گوته‌کوی چی دیروته‌بنه و معلوم او هغه‌داچی لینن هم دخپلو‌نورو ملگروپه‌شان یهودی نسبه او صهیونیستی فکرحاوندوو ، رښتیا هم چی لینن دکمونیستی حرکت یوفعال مشروو آن تردی چی دده‌تعلیماتو دکمونیستانو په‌وړاندی دکمونیزم دلوی کاهن کارکس له‌تعلیماتو سره یوشانته ارزښت پیدا کړ ،وایزمن په‌تاکید سره‌وائی چی لینن یهودی وو او په‌سویس کی به‌ئی له‌وایزمن سره یوځای دحکماء صهیون په‌کنفرانسونوکی گډون کاوه او هغه‌داسی نه‌وولکه‌خلک چی گمان کوی اووائی لینن نیم یهودی وو‌پدی معنی چی ښځه‌ئی یهودی وه‌بلکه لینن به‌په‌سویس کی دحکماء صهیون په‌کنفرانسونوکی دروسی یهودانو نماینده‌گی کوله او ایزمن پدی هکله وائی : (لینن ،بلکتوف او تروتسکی می په‌سویس کی وپیژندل اودوی ټول یهودان وو) .

معقوله نده‌چی دحکماء صهیون په‌کنفرانسونو کی دی داسی څوک گډون وکړی چی یهودی او د صهیونیزم حکیم نه‌وی، اوکه‌نه‌نوځنگه‌کولای شی هلته‌گډون وکړی اوآیا حکماء صهیون به‌ورته اجازه ورکړی چی ددوی په‌هغه‌پټو رازونو او پلانو-نوچی دیره موده‌ئی ورته‌کارکړیدی خبرشی .

وایزمن دلینن ییهودیت په‌عام شکل سره‌هم تائیدوی دخپلو یاداشتونو په ۸۸ - ۸۹ صفحه‌کی لیکی :

" په‌ایطالیاکی ماته‌یوه راپیښه‌شوی مهمه حادثه داوه: کله‌چی زه‌جابری جزیری ته‌دتفریح او استراحت لپاره لاړم   چی گورم هلته مهاجرشوی روسان رانه‌راټول شول اوچیغی ئی کړی . دالینن دی !!.

لدینه بل مهمه پیښه په‌جنواکی وه ،هلته پولیسو تعقیبولم ،خوزما طالع برابری وی چی دجینوا دیوه‌لوی سړی له‌ملگری سره‌روان وم ، ملگری می پولیسوته متوجه‌شوا و پوښتنه‌ئی وکړه څنگه موتعقیبوی ؟ اوپدی وخت‌کی دغربی اروپا دملکونو اقتصادی کنفرانس جریان درلود —

پولیس په‌حواب‌کی ورته‌وویل: دمحترمه زه د روسی وفدپه‌ساتنه مکلف یم کله‌می چی ښاغلی لینن لښاسی سره‌ولیدنو مجبورشوم چی تعقیب موکړم " .

لدی خبرونه‌دا راته‌په‌داگه‌کیږی چی لینن یهودی او صهیونیستی وو ،اودا هم‌راته‌څرگندیږی چی دکمونیستی انقلاب پنځه هغه‌مشران چی انقلاب ئی رهبری ،اعلان او بیائی پرروسیه حاکمیت وکړ (لینن)زینوفییف ،کامینیف ،تروتسکی او باکوف‌سفردلوف) په‌یوه‌وخت‌کی یهودان ،صهیونستان اوکمونیستان وو .

کله‌چی کمونیستی انقلاب دقیصرانو حکومت ختم کړی ،هغه‌قیصران چی په‌روسیی یهودانو به‌ئی ملندی وهلی، یهودانوداسی شیان ترلاسه ترل چی نوروته‌نه‌رسیدل، خپل قومیت ئی را ژوندی اووساتلی شوای ، اودصهیونیزم‌ددرس او تدریس لپاره‌ئی خاصی حلقی جوړی کړی، چی کمونیستانو ته‌بی هم صهیونیزم ښودلو پداسی حال کی چی کمونیزم دقومی اودینی فکرکلک مخالفت کوی .

(دبلشویکی انقلاب یهودی مشرانووکولای شوای چـــی حپــل قومیت دکمونیزم ترڅنک – وســـانـئی ، اوبیا دصهیونیزم زده کړی له پاره خاصه حلقه جوړه کړی ،او هم ئی اجـــازه ورکړه چی یهودی کمونیستان هم صهیونیزم ولولی (۴)

دبلشویکی انقلاب نه وروسته له حکومتـــــی احصائیونه سری ته په ډاګه کیږی چی یهودانـــو پدی سره انقلاب کی څومره اثر درلود .

د"کمونیزم اوصهیونیزم غبرګونی دی"کتـاب په (۲۵) صفحه کی راځی .

(تریوه بیرغ لاندی دمارکسیستی مختلفو ډلو دیو ځای کیدولپاره دمنفوصو نماینده ګانو مجلس شپته (۶۰) غړی درلودل چی (۵۶) ئی یهـــودی مفکرین اوپاته (۴)نورئی غیریهودان وو) .

اودهمدی کتاب په (۲۷)مخ کی لیکل شوی :

" د۱۹۱۹ کال دتموز په میاشت کی موء قتی حکومت له مینځه لاړاوپرځای ئی دانقلاب دحمایی لپاره یوبل حکومت تشکیل شو ددی حکومت رئیـــــس (کپرنسکی) اوزیات غړی یی یهودان وو .)او :

حقائق تاییدوی اولیکی :

" په روسیه کی کمونیستی انقلاب دروسی طرحی او تدبیرنتیجه و ه،هغه یهودان چی دنړی لپـــاره د نوی نظام جوړولو په لټه کی دی، اوهغه څه چی په روسیه کی ترسره شول هغه دیهودی ذهنیـــت زیږنده وه ،اونوموړی ذهنیت کمونیزم راپید ا کړاوژربه په ټوله د ینا کی خورشـــی . "

دحکماء صهیون د دریم پروتوکول لاندنـــــی فقره هم ددغه خبری تاییدکوی هلته چی وائی:

" غواړوداسی وښیوچی ګویا مونږ دکارګرانـــو آزادوونکی یو ، راغلی یوترڅوهغوی لدی ظلـم نه خلاص کړو ، اوداهغه وخت کله چی بلنه ورکووتر څوز مونږ دلښکروپه مختلفو ډلولکه اشترا کین ، کمونیستان اونا آرا می راوستونکوکی شامـــل شی، مونږ دهمیش لپاره کمونیزم پخپله غیږکـــی نیسوا وداسی ښیووچـــی مونږ د اخوت اوعامــو انسانی مصلحتوپه بناء له کارګرانوسره کومـــک کوو ،اوداهغه څه دی چی ټولنیزماسوئیزم ئـــــی زیری ورکـــوی " .

داسرائیلی دولت لومړی رئیس (وایزمن)پخپلویا دداشتونوکی داسی حقیقت په ګوته کوی چی ډیروته نه وء معلوم اوهغه داچی لینن هم دخپلونورو ملګروپه شان معلوم یهودی نسبه اودصهیونیستی فکرخاوند وء .

" له انقلاب نه وروسته یهودی (کارمینیف) د روسیی جمهوریت لمړنی رئیس نیم یهودی (لینن) دحکومت رئیس اویهودی (تروتسکی)لمړی دبهرنیو چارواودفاع وزیروټاکل شـــو .

دروسیی کمونستی جمهوریت دوهم رئیـــس د یهودی تروریستی ډلی نه یویهودی چی سفردلوف نومیده وټاکل شو ،اوهمدا راز د(۱۹۱۹)او (۱۹۲۶) کال ترمینځ ددریم انترناسیونالیزم مشـــر زینوفییف یهودی وء .

د نوموړی کتاب ۲۸ مخ کی راځی :

په روسیه کی له انقلاب نه وروسته بهرنه راوتلـــی بیانونه اوتقاریرثابتوی چی دکمونستی حکم په لمړیوکی په بطربسورج کی دمرکزی کمونیستـــی کمیتی غړی شمیر (۳۸۸)ووچی ۳۷۱ ئی یهـــودان (۱۶) روسان اویوزنګی (حبشی) وء .

مشهوره یهودی مجله افریکان هیبرود ۱۹۲۰– کال دستمبر دلسمی په ګڼه کی داپورته ذکرشـــوی

یهـــودی مالونه کمونیستی حرکت تغذیــه کـــوی .

څرګنده ده چی صهیونیزم کمونیستی حرکـت او انقلاب تغذیه کوی ځکه کمونیزم دصهیونیـــزم نتیجه اوزیږنده ده مال وسیله ده چی انســـا ن خپل هدف ته رسوی، اودهمدی فکرپه اساس پـــر یهودانولازم شوی چی دکمونیستی انقلاب لپاره ددنیا په کنجونوکی لازم مال وراندی کړی، او دوی ښه پوهیږی چی دانقلاب لپاره داوړانـــدی شوی مال په حقیقت کی ددوی دخپل خدمت ،او د حکماء صهیون په پردنوکولونوکی وضعه شـــوو اهدافو دتحقق لپاره خرڅ شویدی .

اوهمدا وجه ده چی له روسیی سره همسایـــــه ملکونوکی سرمایه داروِیهودی کورنیوا ودلـــود کمونیستی حرکت دتغذیی لپاره بی حسابه مـال مصرف کړیدی .

پاتی په ۴۲ مخ کی

طنز کوتاه

نوشتهٔ : ملالی " الم "

نابلد

برادر نمی فامم چی بگویم، ازکجا بریت شروع کنم، خو، خوب اس گپه کوتاه بسازم، دیروز رفتم که بچیمه د یکی از لیسه های مجاهدین شامل کنم. به لیسه رفتیم، ملازم مره تا به دفتر مدیرصاحب برد.

خدا نشانتان نته وقتی پیشانی چین خورده ولبهای کشال مدیرصاحبه دیدم خون ده رگهایم خشک شد نه فامیدم که تا میز مدیرصاحب چطور خوده رساندم، مدیرصاحب که خوده مصروف گونه نشان میداد به یک نظرقا راز کنجک چشم به بیادرت سیل کرد، ده او وخت حال بیادرت چی بود، نپرسین...

بلی قربان بعد از چند دقیقه مدیرصاحب سر خوده بالا کرده و به مه گفت: " شما ! "

مه که بسیار زیر تأثیر مدیرصاحب آمده بودم، گفتم: بلی صاحب، بلی میخواهم بچیمه ده ای مکتب شامل کنم، مدیرصاحب بعد از غر و فش زیر لب به مه گفت:

خو بچیت تا صنف چند مکتب خوانده ؟

گفتم: بلی قربان، تا صنف شش !

گفت: برو ده صنف اول شاملش میکنم،

گفتم: بلی قربان، درست میفرمایین اما چطور میشه که بچیمه در صنف اول بشانم، بچه خو قابل اس.

گفت: ای به مه مربوط نیس، که قابل اس یا نی، بگو بچیت تفسیر و تجوید و عربی ره خوانده یا نی ؟

گفتم: نی جان، خو میتانه که خوده برسانه، بچیم زیاد قابل و پرکار است

گفت: او چقه گپ زدی، مغز ده کلیم نه ماندی، چی بلا آدم هستی، هیچ گپه نمی فامی، گفتم بره ده صنف اول بشینه، اگه میشانیش خوب اگه نمی شانی برو رایته بگی، سکر بیستاره تا که بودین ده او نجه خوردو برد کدین، حالی ایجه آمدین، برای اعصاب مره خراب نکو !

چی بگویم بیادر به بسیار جگرخونی از دفتر مدیرصاحب بیرون آمدم، ملازم ده دالیز پرسانم کد که صاحب کارتان شد؟ گفتم: نی والله !

گفت: خیر اس، باز بیایین مدیرصاحب نو مقرر شده، همرای مراجعین نابلد است، نو از کابل آمده.

د مسلمان د وژلو جریمه

سریزه

ان الحمد لله نحمده ونستعینه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور انفسنا وسیئات اعمالنا من یهده الله فلا مضل له ومن یضلل فلا هادي له.

واشهد أن لاإله إلاالله وحده لاشریك له، واشهد أن محمداً عبده ورسوله.

امابعد:

په دي کي شك نشته چي الله (جل جلاله) انسان پیدا کړ او هغه ته یي پر نورو مخلوقاتو باندي کرامت او عزت وباښه:

(ولقد کرمنا بني آدم وحملناهم في البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا.)

(الاسراء: ۷۰)

(یعني: بي شکه چي موږ بني ادم ته کرامت وباښه او هغوي مو پورته کړلو پر بیابان او سمندر باندي او هغوي ته مو له پاکو شیانونه روزي ورکړه او هغوي ته مو پر ډیرو هغه ځیزونو چي پیدا کړي مودي فضلیت ورکړو ـ په فضلیت ورکولو سره او هغه ته الله (جل جلاله) ټول هغه شیان چي په اسمانونو او ځمکه کي دي تسخیر کړي دي):

(وسخرلکم مافي السموات وما في الارض جمیعا منه ان في ذلك لآیات لقوم یتفکرون)

(الجاثیه: ۱۳)

(یعني او مسخر کړي یي دي تاسي ته هغه څه چي په اسمانونو او هر هغه څه چي په ځمکه کي دي، ټول د ده له جانبه، بي شکه چي په دي کي (د کایناتو په تسخیر کي چي تاسي ته تابع شوي دي) حتماً د قدرت نښي نښاني دي د هغه قوم لپاره چي فکر کوي).

او الله (جل جلاله) ـ انسان د ملایکو مسجود وگرځاوه او هغه ته یي پیغمبران او رسولان ولیږل او د ده لپاره یي له آسمان نه وحي او آسماني کتابونه نازل کړل او د هغه پنځه ضروري ځیزونه یي وساتل چي هغه عبارت دي له (دین، ځان، آبرو اونسل، عقل اومال) څخه.

الله (جل جلاله) د دین د حفاظت او ساتني لپاره یي جهاد او د مرتد وژل یي روا کړل.

د ځان د ساتني لپاره یي قصاص مشروع او انتحار حرام وگرځاوه.

د آبرو او نسل د حفاظت او ساتني لپاره یي زنا حرام وگرځاوه او هغه ټولي لاري یي چي دغه بد عمل ته منتهي کیږي وتړلي، ازدواج، سنگسار او زاني او زانیي ته یي دره وهل مشروع وگرځاوه.

د عقل د ساتني لپاره یي شراب، مخدره مواد، چرس او هیرویین حرام وگرځاوه او د مست سړي دره وهل یي مشروع وگرځاوه.

د مال د ساتني لپاره یي غلا، غدر، سود، خیانت او احتکار حرام وگرځاوه او د غل لاس پریکول یي روا وگرځاوه.

بناپردي کولای شو دي نتیجي ته ورسیږو چي هرکله انسان هغه لاره تعقیب کړي چي الله (جل جلاله) ورته ټاکلي دي او له سمي لاري نه منحرف نشي ـ د خداي په نزد د ډیر قدر اومنزلت خاوند دي.

په هرحال.. دامبارك جهاد د ستمگارانو پرسترگو باندي خواږه خوبونه حرام کړل ځکه دا جهاد وهغوي ته ـ د خطر هغه زنگ دي چي د دوي د گدیو د نسکوریدو او د الهي حکومت ـ د قیام خبر ورکوي، له همدي وجهي نه کفار او مستبدان ډلي ډلي په خوځښت راغلل، ترڅو د دي جهاد په لاره کي موانع او خنډونه پیدا کړي، او هغه مکرونه، غولوني، توطیي او دسیسي چي د

دوي په وسه کي وه د دي جهاد پرضد سرته ورسول، د دي دسيسو خورا لويه شيطاني دسيسه د مجاهدينو د ليکو په مينځ کي تفرقه اچول او د اختلاف د تخم کرنه او د دوي د صفونو

په مينځ کي د نفاق اورته لمن وهل دي؛ چي له بده مرغه د دښمن دغه دسيسه ترهغه پوري اغيزمنه ثابته شوه چي د افغانستان په گوټ گوټ کي د مجاهدينو د خپل مينځي اختلافاتو، د قتل او قتال سبب شو؛ ځکه موږ پرځان لازم وگانه چي د دي مسألي خطرناك توب د شرعي له نظره مجاهدينوته روښانه کړو، همغه و چي دغه رساله وليکله شوه، ترڅو د مسلمان وژني لويه گناه خلکوته بيان کړي؛ البته په دي هيله چي د آگاه زړونو او آوريدونکو غوږونو خاوندان تري عبرت واخلي.

کله چي موږ دغه تحذيرنامه مجاهدينوته وړاندي کوو، دي ټکي ته اشاره کول هم ضروري گڼو چي د دي رسالي محتويات د مجاهدينو او هغو زړه ريږدوونکو پيښو په باب دي چي د دوي په مينځ کي واقع کيږي اما هغه کسان چي د مسلماني دعوی کوي؛ مگر د دولت په ليکوکي د مجاهدينو پرضد جنگيږي، په هيڅ وجه د دي احکامو مصداق نشي گرځيدلاي، ځکه هغوي تيري کوونکي باغيان دي چي غواړي د افغانانو دين له اسلام نه په کفر او الحاد واړوي او هغوي کافر دولت ته په دي کار کي مرسته کوي، که څه هم په زوره عسکري ته ويوړل شي او د مجاهدينو پرضد جنگ باندي هم خوښ نه وي..
هو! دوي د دي رسالي په احکامو کي شامل نه دي؛ ځکه د دوي وژل روا دي، که څه هم د شهادت کليمه ووايي ـ او دا د دي لپاره چي موږ له هغوي سره د دي لپاره نه جنگيږو چي اسلام ته غاړه کيږدي؛ بلکي د دي لپاره جنگيږو چي ملحد او کافر دولت نسکور کړو او دوي له همغه دولت نه (په خپل خوښه يا په زور) دفاع کوي ـ او د اسلامي حکومت د قيام په لاره کي خنډونه پيدا کوي، او څوك چي دغسي وضع او حالت ولري له هغو مسلمانانو نه سنه والي نه لري چي له کفارو سره اسير دي او هغوي د مجاهدينو د حملي په وخت کي دغه مسلمانان د ځان د نجات لپاره د سپر په توگه استعمالوي دا ځکه چي فقهاوو په متفقه توگه ددغسي خلکو وژل په داسي حال کي چي پرکفارو باندي بري موندل د دوي له وژلونه پرته ممکن نه وي، مباح گڼلي دي، نو دا د خداي

او اسلام محاربين چي د کمونستانو په گټه له مسلمانانو سره جنگيږي په هرلحاظ د وژلو وړ دي.
(خداي دي ټول خلك سمي لاري ته هدايت کړي)

★ دنفس د وژلو حرمت:

د اسلام مقدس دين د انسان د صيانت په برخه کي او د هغه د ويني د ساتني په باب (چي ناحقه توی نشي) جدي پاملرنه کړي ده؛ الله (جل جلاله) په دي باره کي فرمايي:
(من اجل ذلك کتبنا على بني اسرائيل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض فکانما قتل الناس جميعا ومن احياها فکانما احيا الناس جميعا)
(المائده: ٣٢)
(يعني: د دي (قتل) په سبب موږ بني اسرائيلوته ليکلي وو (هغوي ته مو امر کړي و) چي بي شکه چا چي يو نفس (بي له بدلي د بل) نفس او بي له دي چي په مځکه کي فساد وکړي ووژني؛ نو (دا کار په واقع کي) داسي ده لکه چي ټول خلك يي وژلي وي او هغه څوك چي د چا د ژوند سبب شو (چاته له مرگ نه نجاوت ورکړ) نو داسي ده لکه چي ټولو خلکوته يي ژوند بخښلي وي).

ابن العربي په خپل احکام نومي اثر کي وايي:
(د دي آيت مفهوم دا دي چي هغه د مقتول له نظره داسي دي لکه چي ټول خلك يي وژلي وي يا نسبت په خپله مقتول ته چي د ده له مرگه وروسته د ټولو خلکو ژوند ده ته کومه گټه نشي رسولاي او يا نسبت قاتل ته چي هغه د تل لپاره گناه گار دي گويا ټول خلك يي وژلي دي ـ په دي دوو قولو کي د هريو پربنا چي وي ـ مجاهد هم دا قول تاييد کړي دي او طبراني اشاره ورته کړي، او ځينو متاخرين مفسرينو ويلي دي): د دي آيت معنی دا دي چي، دي د هر چا په بدله کي چي وژل شوي ـ داسي وژل کيږي چي گويا ټول خلك يي يي وژلي دي او د هغه چاپه باره کي چي قاتل عفو کړي داسي طرز تفکر شته چي گويا ټول خلك يي ژوندي کړي.) ٢/٥٩١.

حقه خبره داده چي قاتل د ژوند پرحق چي د ټولو خلکو حق دي تيري کوي، نو د همدي له مخي هرهغه څوك چي د چا قتل ته اقدام کوي او هغه وژني داسي دي لکه چي ټول خلك يي وژلي وي، له همدي لامله په صحيحين کي راغلي دي:
(ما من نفس تقتل نفساً ظلما الا کان على ابن آدم الأول کفل منها لأنه أول من سن

القتل).
(یعني: هرهغه څوك چي يو شخص د ظلم له مخي وژني د هغه د گناه یوه برخه د حضرت ادم په هغه لومړني حوي باندي اچول کيږي؛ ځکه هغه لومړني څوك دي چي د وژني بنسټ يي كيښود).

علامه آلوسي په دي هکله روح المعاني کي ليكلي دي:

په دي آيت کي د تشبيه فايده د چاله وژلونه ايسارول او د هغه له عواقبونه ډارول دي او يا د هغه تصوير د ټولو خلكو په وژلو باندي دي، او همدارنگه د خلكو هڅول او تشويقول دي د هغه ژوندي كولو ته ـ د هغه له تصوير سره چي د ټولو خلكو له ژوندي كولو څخه عبارت دي). ۱۱۸/۵.

الله (جل جلاله) په بل ځاي کي داسي فرمايي:

(ومن يقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فيها وغضب الله عليه ولعنه واعدله عذابا عظيما).

(یعني: او هغه څوك چي يو مؤمن په قصد سره ووژني نو د هغه جزا جهنم دي، چي دي به د تل لپاره هلته وي او خداي (جل جلاله) پرهغه باندي په قهر شوي دي او پرهغه يي لعنت ويلي ـ او هغه ته يي لوي عذاب برابر كړي دي).

د دي آيت د نزول سبب په طبري تفسير (۲۱۷/۵) کي داسي راغلي دي:

(له عكرمه څخه روايت شوي دي چي له انصارو څخه يو تن د مقيس بن خبا به ورور ووژه او حضرت پيغمبر (صلی)، مقيس ته د هغه ديت وركړل او هغه ومانه، بيايي د خپل ورور پرقاتل حمله وكړه او ويي واژه. ابن جريج وايي: نبي اكرم (صلی) بني النجار قبيله ديت وركولوته اړ ويستل، او له څه مودي وروسته مقيس او يو بل څوك يي د بني فهر له قبيلي نه د خپل يوكار د سرته رسولو لپاره چيري وليږل ـ په لاره کي مقيس پرهغه فهري سړي باندي حمله وكړه او هغه يي پرمځكه وغورځاوه، ځكه مقيس ډيركوتلي او پهلوان و او (د مغلوب سړي) سريي د دوو تيگو په مينځ کي ميده كړ ـ او بيا يي دا شعر وويل:

قتلت به فهرا وحملت عقله

سراة بني النجار ارباب فارع

يعني په دي تيگه باندي مي فهر ووژه او د هغه د ويني قيمت مي د بني النجار سخاوتمندانو ته چي د شان او شوكت خاوندان دي وبابنه.

په دي وخت کي نبي اكرم (صلی) وفرمايل: فكر كوم چي كومه پيښه يي رامينځ ته كړي خبردار اوسي ـ په خداي قسم كه چيري داسي يي كړي وي؛ هغه ته به نه په حل، نه په حرمت او (همدارنگه) نه په صلح او نه په جنگ کي امان وركړم ـ همغه و چي د مكي د فتح په ورځ مړشو.

★ ابن عباس او ځيني صحابه رضي الله تعالى عنهم وايي چي د قاتل توبه نه منل كيږي:

د قتل جريمه په خپل بدوالي او قباحت کي د خداي له وجود سره د شرك له عمل نه وروسته راځي او له شرك نه پرته هيڅ جرم او گناه هغه ته په (بدوالي کي) نشي رسيدلاي؛ آن ترديچي د رسول الله (صلی) دَ صحابه وو يوه ډله په دي عقيده دي چي د قاتل توبه نه منل كيږي او هيڅكله به جنت ته داخل نشي؛ مگر په هغه صورت کي چي اوښ د ستني په سپم کي ننوزي!

ابن جرير په خپلو اسنادو سره له يحيى الجابري چي هغه له سالم او سالم له ابي الجعد نه روايت كړي دي ـ روايت كوي، چي هغه وويل: (موږ په هغه وخت کي چي ابن عباس رضي الله عنه خپل بينايي له لاسه وركړي وه ـ د هغه په خنگ کي وو، په همغه حال کي يو سړي راغي او ورته يي وويل:

عبدالله! د هغه سړي په باب چي مسلمان يي قصداً وژني څه نظر لري؟ حضرت ابن عباس رضي الله تعالى عنه د هغه په ځواب کي دا آيت شريف ولوست: فجزاءه جهنم خالداً فيها...

هغه سړي بيا پوښتنه وكړه: كه چيري قاتل توبه وباسي او نيك كارونه وكړي او بيا هدايت شي په دي باب څه وايي؟ ابن عباس رضي الله تعالى عنه وويل: (مور دي پري بوره شي) هغه ته توبه او هدايت له كومه شوه؟ زما دي قسم په هغه ذات وي چي زما سا د هغه په لاس کي ده چي ما ستاسي له پيغمبر (صلی) نه واوريده چي ويل يي: (موردي پري بوره شي، د مسلمان عمدي قاتل د قيامت په ورځ ـ په داسي حال کي راځي چي مقتول د ده ښي او يا كيڼ اړخ په لاس کي نيولي وي ـ او د مقتول له شاركونو څخه ـ د عرش الرحمان له لوري ويني داري وهي او هغه (مقتول) په كيڼ لاس کي خپل قاتل نيولي وي او په ښي لاس کي يي خپل سرنيولي وي راځي او

وايي: اي زما پالونکيه خدايه! له دي سړي نه پوښتنه وکړه چي ولي يي زه ووژلم؟ او قسم پرهغه خداي چي د عبدالله سا د هغه په لاس کي ده، چي کله دغه آيت (ومن يقتل مؤمنا متعمداً...) نازل شو، ترهغه وخته پوري چي رسول الله (صلی) له دنيا نه رحلت وکړ ـ بل آيت نسخ نکړ ـ او له دي آيت نه وروسته بل برهان نه دي نازل شوي.

(دا حديث امام احمد بن حنبل رحمه الله روايت کړدي دي).

علامه آلوسي په خپل تفسير (روح المعاني) کي له سعيد بن عينا څخه روايت کړي دي چي هغه وويل: د ابوهريره رضي الله تعالی عنه په څنګ ناست وم چي يو سړي ورته راغي او ويي پوښتل: آيا د مسلمان قاتل توبه منل کيږي؟ ابوهريره رضي الله تعالی عنه وويل: نه! قسم په هغه ذات چي پرته له هغه نه بل په حقه سره معبود نشته چي جنت ته نشي ننوتلاي تر هغه چي اوښ د ستني په سپم کي ننوزي!)

(روح المعاني ۱۱۶/۵).

★ د قاتل توبه دا دي چي ځان د مقتول اولياووته تسليم کړي:

نظر د دي جريمي سخت قباحت ته او همدارنګه د هغه اړيکي له حقوق العباد سره د ګناه درووند بار د قاتل له اوږونه پرته له دي چه ځان د مقتول اولياووته تسليم کړي، ترڅو د هغه په باره کي له قصاص بخښني او ديت څخه يو وټاکي نه پورته کيږي او کله چي يي ځان د مقتول وارثانو ته تسليم کړ ـ نو په هغه وخت کي ـ د آخرت په ورځ کي نه مأخوذ کيږي او هغه وعيد چي په شرعي نصوصو کي د قاتلانو په باب راغلي دي ـ پري نه تطبيقيږي ـ او که داسي نه وي ـ مؤاخذه کيږي.

ابن عابدين په خپل حاشيه کي ويلي دي:

(په ـ تبيين المحارم ـ کي يي ويلي دي: پوه شه چي د قاتل توبه يوازي په پيښماني او استغفار کي نه دي، بلکي د مقتول د اولياو په راضي کولو پوري تړلي دي؛ بناء که چيري قتل عمدي و بايد د مقتول اولياووته فرصت ورکړي شي، ترڅو که هغوي غوښتي وي قاتل قصاص کړي، او که هغوي غوښتي وي په مفته کي يي وبخښي ـ که چيري ويي باسه همدغه ـ د ده توبه دي).

(د ابن عابدين حاشيه۶/۵۴۹)

★ په دنياکي د عمد قتل جزا:

فقهاوو پردي اتفاق کړي چي د عمد قتل مرتکب د مقتول اولياووته تسليميږي؛ هغوي اختيار لري چي ويي وژني، وي بخښي يا (مغلظه أثلاث) ديت تري واخلي يعني ديرش (۳۰حقي)، ديرش (جذعي) او څلويست (۴۰ خلفي): حقه هغه اوښ ته وايي چي دري کلني عمريي شاته غورځولي وي او څلور کلني ته يي نوي پښه ايښي وي، جذعه هغه اوښ ته وايي چي د خپل عمر څلور کاله يي شاته پريښي وي او په پنځه کلني کي پښه ايښي وي او خلفه هغه اوښ ته وايي چي نوي يي په لس کلني قدم ايښي وي.

د علماوو اجماع سره په عمد قتل کي، ديت د قاتل له مال څخه ورکول کيږي، نه د هغه د خپلوانو او قبيلي له مال څخه، مګر د خطا اوسهوي قتل ديت د ده د قبيلي له مال څخه ورکول کيږي ـ په دي مسأله کي هم علما متفق دي مګر د "قتل شبه عمد" په ديت کي د علماوو په مينځ کي اختلاف شته.

ځيني علماوو ويلي دي د دي ډول قتل ديت د قاتل له شخصي دارايي څخه اخيستل کيږي او دا د ابن ليلی، ابن شبرمه او قتاده نظردي ـ او د علماوو جمهور ويلي دي چي ديت د هغه پرعشيره (قبيلي) باندي وي او دا د شعبي، نخعي، احمد، ثوري، اسحق او د نظرد خاوندانو رايه ده).

القرطبي ۳۳۱/۵.

نوربيا

● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ● ●

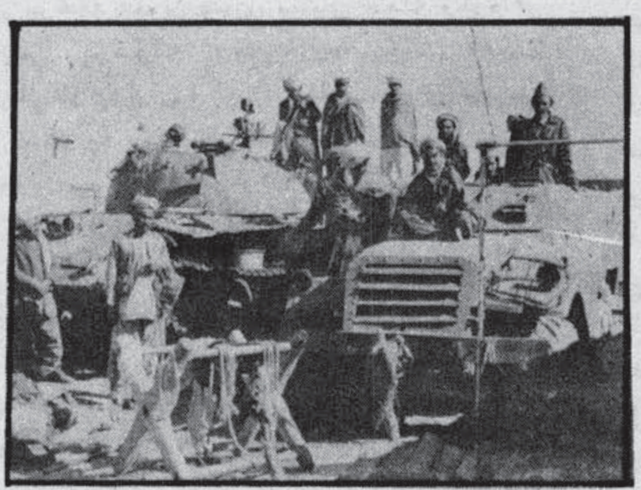

بقلم نثار احمد" نوری "

نقدی بر دمی با حافظ

درشماره دوم برج سنبله ۱۳۶۸ مجله وزین شفق مقاله ای تحت عنوان "دمی با حافظ" (رح) بقلم برادر محترم وحید "مژده" بچاپ رسیده که بررسی مختصر ولی دقیقی پیرامون اشعار حضرت حافظ (رح) درارابطه با قرآن شناسی حافظ واخذالهاموی ازقرآن مجیددرترکیبات شعری صورت گرفته است ، این اقدام نیک وستوده قابل ستایش هم به برادرمژده وهم به کارکنان مجلهٔ شفق مبارکباد .

گرچه قبلاً به صدها شرح وکتاب ورساله پیرامون اشعاروشخصیت حافظ (رح) درطول قرون متمادی بعدازرحلت وی نوشته شده است ولی بازهم کافی ونسنده نیست ،برادرمژده هم درین کارنیک از عجله واختصارکارگرفته که عطش خواننده رامرفوع نمی سازد، بنظربنده هربیت آن باید مفصلاً تشریح وتوضیح می شد. امابازهم آغازنیکی است امیدوارم مژده صاحب باهمین یک مضمون بکلی اکتفانکند ،پیرامون اشعاربزرگان دیگرنیزچنین بررسی هاوتحقیقاتی سودمندی بنمایند .

جای هیچ شک وتردیدی نیست که درهردوروزمانی مردمانی استفاده جو متملق ،مداح وخود بزرگبین بوده واکنون هم هست . خصوصاً درلباسهای زهدوتقوی ،وصوفی گری،که ازاعتقاد بی غش مردمان ساده وموءمن سوء استفاده کرده برای خوددم ودستگاهی دست وپا می کنند.

درگذشته هاکه امرای مطلق العنان ازهرگونه اختیارات برخوردار بودندوزندگی رابالای مردم ضیق ساخته بودند، عدهٔ یی چنین اشخاص طمع خواروخودپرست کم نبودند، باآنکه می دانستندحق نمی گویندناحق می کفتند وبرای جلب رضایت آن امرمطلق شب راروزوسردراگرم می کفتند ، حضرت خواجه حافظ (رح) ازاعمال اینگونه اشخاص براستی رنج می برد. تنهاهمو بودکه درآن عصرلب به حق گویی کشودوهمه ریاکاران وزاهدان ریایی وسالوس را رسوا ساخت مشهوراست رقیب سرسخت حافظ درآن عصریکی ازفقهای معروف وعالم زبده عمادفقیه بود.که گربه یی راچنان تربیه کرده بودکه هرگاه عمادبرمصلی جهت ادای نمازمی ایستادگربهٔ اونیز مانندوی دست بگوش می برد وبقیام می ایستاد.مسلمانان ساده دل آنراحمل به کرامت وی می نمودند، وخیلی درتکریم وی می کوشیدند.لیکن حافظ (رح) به این شعبده بازی وی خندیده گفت :

صوفی نهاد دام وسرحقه بازکرد
بنیادمکربافلک حقه بازکرد
بازی چرخ بشکندش بیغه درکلاه
زیراکه عرض شعبده بااهل رازکرد

فرداکه پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل برمجاز کرد

ای کبک خوشخرام به‌کجا میروی بایست
غره مشو که گربهٔ عابد نماز کرد

محترم مژده نیز به‌این موضوع تماس گرفته وبالاخره ازشخصی نام برده که شخصیت وی در جهان اسلام برازنده تر از آن است که دربارهٔ آن تصور منفی داشته باشیم این شخص حضرت شیخ نجم الدین کبری یا شیخ ولی تراش است ،که آقای مژده وی را درزمرهٔ اشخاص سوءایکه حافظ (رح) آنرا ریاکار وسالوس خوانده شمرده‌اند ویا تحلیل شخصی من ازمفاد مضمون آقای مژده چنین است . بنابرآن لازم دیدم جهت توضیح این مطلب دربارهٔ شخصیت والای شیخ نجم الدین کبری اندکی روشنی انداخته وآنچه ازکتب صالحان سلف گرفته‌ام بعینه درج این مقال نمایم . تاعزیزانیکه درینمورد دچار تشویش شده‌اند قانع گردند وهم اگر من در تحلیل خود درین مورد بخطا رفته باشم آقای مژده توضیحاتی خواهند داد.

قبل ازآنکه ازماٴخذ مشهوری اقتباساتی بیاورم ،درین رابطهٔ داستان کوتاهی راکه نمیدانم درکدام کتاب خوانده‌ام می نویسم .

می گویند وقتی جنگیز ازکشتار عام خوارزم فارغ شد متوجه اورگنج گردید. وبه شیخ نجم الدین کبری نامه‌یی فرستاد که من بالشکر خود درفلان تاریخ به اورگنج می تازم وتو میدانی که آمدن من بالشکر در آن شهر چه معنی دارد.

شنیده‌ام که مردم ترا احترام زیاد دارند تاحدی که حتی من بتواین نامه را می نویسم بهتر است قبل ازموعد مقرر با یاران ومریدان خود شهر را ترک کنی ووقتی آنجا را قتل عام نمودم و رفتم میتوانی دوباره به شهر برگردی .

حضرت شیخ درجواب وی نوشت :" ای دشمن خدا هفتاد سال را در غم وشادی درین شهر گذشتانده‌ام همهٔ ساکنین این شهر یاران من اند که بالغ به هفتاد هزار کس می شود چگونه می توانم با اینان نباشم " . (اختصار بمعنی)

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی هروی درصفحات ۴۱۹ الی ۴۲۲ نفحات الانس خود دربارهٔ شیخ نجم الدین کبری مطالبی مفصلی دارد که درینجا بعضی ازآن مطالب بعینه نقل می شود واین ازجهتی است که شاید همهٔ خوانندگان کتاب نفحات الانس نداشته باشند .

" شیخ نجم الدین کبری قدس الله تعالی روحه :

کنیت وی ابوالجناب است ونام وی احمدبن عمرالخیوقی، ولقب وی کبری . وگفته‌اند که وی را اکبری ازآن لقب کردند که درآوان جوانی که بتحصیل علم مشغول بود باهرکه مناظره و مباحثه کردی بروی غالب آمدی " .

فلقبوه بهذا السبب إلطامه الکبری ... (متن عربی)

هم چنان درتاریخ امام یافعی (رح) (آمده است) .

" وی را شیخ ولی تراش نیز گفته اند بسبب آنکه درغلبات وجد نظر مبارکش برهرکه افتادی بمرتبهٔ ولایت رسیدی ."

امراقبال سیستانی درکتابی که در آنجا همه سخنان شیخ خود رکن الدین علاوالدوله (رح) جمع کرده است ازشیخ (خود) نقل می کند. که شیخ نجم الدین کبری بهمدان رفت واجازت حدیث حاصل کرد وشنید که دراسکندریه محدثی بزرگی است بااسناد عالی، هم ازآنجا بااسکندریه رفت وازوی نیزاجازت حاصل کرد ودربازگشتن شبی رسول الله علیه وسلم را بخواب دیدواز آنحضرت (ص) درخواست کرد که مراکنیتی بخش ، رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که :ابوالجناب پرسید

ده ابوالجناب مخففه ؟ فرمود" ص" ،لا ، مشد ده !
چون ازواقعه (خواب) بازآمد وی راا ین روی نمودکه ازدنیا اجتناب می بایدکرد. حضرت جامی (رح) بعداز واقعات تحصیل وتدریس جناب شیخ موضوع مهم وتاریخی رایادآورمی شود که .... سلطان محمدخوارزم شاه گریخته بود.کفارتتار" مغولها " پنداشتندکه وی درخوارزم – آمدند. شیخ بعضی اصحاب راچون شیخ سعدالدین حموی (رح) وشیخ رضی الدین علی لالای (غزنوی) وغیرایشان راطلب داشت وگفت :" زودبرخیزیدوبه بلاد خودرویدکه آتشی ازجانب مشرق برافروخت که تانزدیک بمغرب خواهدسوخت این فتنه ایست عظیم که درین امت مثل این واقعه نشده است " . بعضی اصحاب گفتند. چه شودکه حضرت شیخ دعایی کندشایدکه این بلا زبلاد مسلمانان مندفع شود ؟ شیخ فرمود: که چارپایان آماده است . اگرچنانچه حضرت شیخ نیزبااصحاب موافقت کنند تادرملازمت ایشان بخراسان متوجه شویم دورنمی نماید.
شیخ فرمودند: من اینجا شهیدخواهم شدومرااذن نیست که بیرون روم پس اصحاب متوجهء خراسان شدند،چون کفاربه شهردرآمدند .
شیخ اصحاب باقیمانده رابخواندوگفت :" قوموعلی اسم الله . فقاتل فی سبیل الله" و بخانه درآمدوخرقهء خودراپوشیدومیان محکم ببست وآن خرقه پیش کشاده بود" یخن باز "بغل خودراازهردوجانب پرسنگ کردونیزه بدست گرفت وبیرون برآمد.(ملاحظه می کنیدکه اسپی نبوده که برآن سوارشود) . چون باکفارمقابله شد درروی ایشان سنک می انداخت تاآن زمان که هیچ سنگ نماند. کفاروی راتیرباران کردند. یک تیربرسینهء مبارک وی آمدبیرون کشید و بینداخت وبرآن برفت . گویندکه دروقت شهادت پرچم کافری راگرفته بود. پس ازشهادت ده کس نتوانستندکه ویراازدست شیخ خلاص دهندعاقبت پرچم راببریدند.(موضوع پرچم گرفتن کافربابقول آقای مژده (کاکل) هم روشن شد) .
بعضی گفته اندکه حضرت مولاناجلال الدین رومی بلخی (رح) دراشعارخوداشارت برین قصه وانتساب خودبحضرت شیخ کرده آنجاکه گفته است .

ماازآن محتشمانیم که ساغرگیرند
نه ازآن مفلسکان کان بزلاغرگیرند
بیکی دست میء خالص ایمان نوشند
بیکی دست دگرپرچم کافرگیرند

حضرت شیخ رامریدان بسیاربوده اندا ماچندی ازایشان یگانهء جهان ومقتدای زمان بودند چون شیخ مجدالدین بغدادی، شیخ سعدالدین حموی ، باباکمال جندی، رضی الدین علی لالا (غزنوی) شیخ سیف الدین باخرزی، شیخ نجم الدین رازی وشیخ جمال الدین گیلی وبعضی ها گفته اندکه مولا نابهاوءالدین ولد، والدمولاناجلال الدین بلخی رومی(رح)نیزازایشان بوده است قدس الله ارواحهم .
وکانت شهادته قدس الله روحه. شهورسنه ثمان وعشره ستماءته ، ه ، ق (۶۱۸) "
این بودنظرعقایداشخاص موافق به عقاید موءمنین ، بدنیست نظریکی ازچپ گرایان معروف و معاصررانیزدرینموردبدانیم .
موءلف افغانستان درمسیرتاریخ راهمهء مسلمانان می شناسندکه دارای چگونه عقایدی بوده ودرزمان سلطنت امانی حزب تندروچپی یی رارهبری می کرده ودرهمه صفحات کتاب خودتاتوانسته به نحوی ازانحا ، عارف وملاوصوفی راکوبیده لیکن درموردشیخ نجم الدین کبری نتوانسته حقایق راکتمان نماید .

وی دررابطه‌باقتنهٔ مغول ودفاع مردم ازنوا میس درموردشیخ نجم الدین کبری می نویسد.
" ازمردم دلیرشهر(اورگنج) تنها عالی الدین محتسب به‌اردوی دشمن (مغلها) بغرض‌تسلیم رفت‌وبس . درین جنگ مشهور ، صوفی اسلام شیخ نجم الدین کبری نیزشامل بود.این مردکه اول محدث بودبازصوفی شدبه‌ایران ومصرهم سفرهاکرد درخوزستان مریدشیخ اسماعیل شدوهم باشیخ عمار ، وشیخ روزبهان ملاقات وصحبت هاکرده‌بود بعدازآنکه بخوارزم مراجعه‌کرد. مرجع متصوفین مشهورومردم خوارزم گردید. سلطان محمد (خوارزمشاه) ازین مرکزمعنوی بدبردویکی ازشاگردان شیخ (مجدالدین بغدادی را) به‌قضیهٔ مرموزی متهم‌کردوبکشت .ولی سلطان نسبت بخودوی نتوانست قصدی نماید زیراآرای مردم بطرفداری ازشیخ بود.وقتیکه هجوم مغل به‌اورگنج نزدیک شدشیخ نجم‌الدین به‌شصت‌نفرازبزرگان صوفیان ازقبیل شیخ سعدالدین حموی ، شیخ رضی الدین علی لالا غزنوی ، وسیف الدین باخرزی وغیره‌امرخروج از خوارزم دادوخودازجاتجنبیدتاقشون مغل دررسید.آنگاه‌بمریدان خودگفت . قوموعلی اسم‌الله فقاتلوفی سبیل الله . پس خودش برخاست وکمربست ونیزه دردست گرفت وبمیدان جنگ شتافت وآنقدرسلاح راندتابزخم تیرهای دشمن ازپادرآمدوجان دادوسرمشقی ازآئین ووطن برای روحانیون اسلام بجاگذاشت (ص ۱۹۸ – ۱۹۹) افغانستان درمسیرتاریخ . امید وارم با ملاحظهٔ موارد فوق شخصیت گرامی شیخ نجم الدین کبری راشناخته‌بتوانیم

د"کمونیزم اوصهیونیزم‌غبرگونی دی)کتاب په (۲۹) مخ کی راغلی :

لەروسیی سره‌همسایه‌ملکونوکی یهودی پانگوالو پسر کمونیستی انقلاب بی حسابه‌مصارف کری دی ."

اوبیاپه‌همدی مخ کی وائی :

" په۱۹۱۷ کال کی صهیونی یهودی میلیونر یعقوب شیف په‌عام‌محضر کی اعلان وکړچی په روسیەکی کمونیستی انقلاب دده‌مالی مرستوپه واسطه‌بریالی شو .. په۱۹۴۹ کال کی یوراپور خپورشوچی یکی جون شیف چی دیعقوب شیف لمسی و، اعتراف کړی اوویلی ئی وو:

دمحقیقینوهغه‌قول چی وائی زماباباد کمونیستی انقلاب دتغذیی اوتقویی لپاره شل ملیونه دالرخرخ کریدی رشتیاندی ځکه‌زماباباددی مبلغ څوچنده زیات مصرف کړی .

دنوموړی کتاب په (۳۰)صفحه‌کی لیکل شویدی: په (۱۹۲۰) کال کی تاریخی مشهوری مجلی پرنسا القدیمه"یوه‌مقاله‌کی راځی .

" همدایهودان ووُچی په‌روسیه‌کی ئی د بلشویکی انقلاب تدبیراوطرحه‌جوړه‌کړه‌اوپدی لارکی ئی په‌میلیونهاوروپیی خرڅی کړی ترڅو لەروسیی ملت نەئی انتقام اخیستی وی، او لمری ځل په۱۹۱۶ کال کی داخبره‌افشاشوه‌چی په‌روسیه‌کی یوانقلاب برابرشویدی چی تغذیه اوتقویه‌ئی پریهودی مالونوسره‌کیری ..."

اوورپسی ددی تاءکیدپه‌شمار ،نوموناوتاریخ سره‌کوی .

د" کمونیزم حقیقت" نومی کتاب په۱۷۵مخ کی راغلی :

(په ۱۹۷۱ کال کی دکمونیستی انقلاب په‌تمویل کی مشهوریهودانولکه‌جاکوپ شیف جوجنهایم ، مارکس بریتونک ، اوتوکان اونوروفعالو برخه اخیستی وه . "

---

(۱) حقیقةالشیوعیه " ۱۷۱ " .
(۲) حقیقه الشوعیه " ۱۷۲ "
(۳) کمونیزم اوصهیونیزم‌غبرگونی دی مولف ابراهیم الحلوص – ۸۴
(۴) کمونیزم اوصهیونیزم غبرگونی دی – ۲۰

* * *

دتوري شپي مسافر

ژباره او لنډيز:
م — ز — شفيقي

دوهمه برخه

برغل اوغداري:

اوبيا دعاتکي په تصورکي هغه شيبې راژوندۍ شوې چې دهيلوخوبونه يې دويرې په تياروکي پسې ورک شول، يوه شپه هغه په درانه خوب ويده وه چې يوې ويرووونکې چاودنې د کوټې ديوالونه ورولړزول، په خونه کې تياره وه، هغه تر ډيره وخته په ويره او انديښنه کې تر ځپل ځای پرته وه، بيا يې د خلکوچيغې اوشورماشورترغور شونوله ځايه جګه شوه اومورته يې غږوکړ، دمخامخ بلې کوټې دروازه خلاصه وه او عماره په ويرجن آواز وويل : زه دلته يم .

: مورجانې څه پيښه ده، پلارمې چيرته دی ؟

: ماته څه نه دي معلوم، پلاردې همدا اوس لاندې ښکته شو، امکان لري چې دښمن برغل راوړی وي .

: مګرما دويرووونکې چاودنې غږواوريد، فکرمې کاوه چې زلزله ده .

عاتکې بستره ټوله کړه اوزرزريې خپله وسله لټوله، موريې ورته وويل :

لوري! ته څه کوې، پلاردې ويل چې له کوره به بيرون نه راوزې دزينې دروازه يې له بيرون لوري ترلې ده ويل يې زه بيرته زرراګرځم .

: موري زه دپلارلهامرنه غاړه نه غړوم خوجامې بايدبدلې کړم .

عاتکې جامې واغوستې لينده او غشي يې ورسره واخستل چې يوبوډا نوکرعبدالله " مشال " په لاس له ځلوروتورسريو

او او وماشوما نوسره يوځای کوټې ته ننوت .

عاتکې تری وپوښتل پلارمې چيرې دی ؟

نوکرځواب ورکړ اوس راځي .

عاتکې لينده پورته کړه او بهردروازې لوري ته تله چې نوکريې مخې ته ودريد:

لورکې ! ته بيرون ته نشې تلای، دښمن په لويديځ لوري ديوال کې لوی سوری جوړکړی اوکلاته ننوتی وو، حالات ډيرخراب دي .

عاتکه : ددښمن توپخانه چيرته ده ؟

نوکر : لوري ديوال په بارونوالوتې هغه هم کوم چاپس له ننه لوري ايښې دي .

عاتکې بيا بهرته دوتوکوښن کاوه خوعماره او نوکرورته ارام شول، له څه خبرواتروروسته سپاهي مشال په ديوال کې ټينګ کړ بيرون ووت اوله بهرنه يې دروازه ځنځيرکړه .

لږ وروسته دکلالويديځ لوري دخلکوشورماشورکم شوځوشيبې لانه وې تيرې چې دختيځ لوري نه بيا ګڼه ګونه اوشورجوړشو اوس عاتکې له شورماشورسره دتوروخرپا هم اوريده، په خونه کې ماشومانواوتورسريوپه ويره ويره يول ته کتل، لږساعت وروسته بيرون دپښوآوازپورته شواوچې دروازه خلاصه شوه دعاتکې پلاروئ په بيړه يې وويل :

دخدای (ج) لپاره وخت مه تيروی، بيا يې دووکسوسپا

نوتەوویل پەزینەکی پهرەکوی اودوونوروتەیی وویل چی لویدیخ لوری سانونکو نەغڕوکڕی اودبهمن مصروف وساتی کەهغوی همت وکڕدبهمن هایی ترسها رەحکڕی تەراوڕاندی نشی هغەچیڞال پورتە کڕاودعماری سترگی ورباندی و - ولگیدی بوەچیغەیی ترحولە ووتەاوبەڅمکەراپریوتە .

عاتکی چی پلارتە وکتل تول بدن یی پەوینوککڕوء هغە عماری تەمخامخ پەیوەچوکی دەووهلەوی ویل :

عماری ! زەژوندی یم ! زەبالکل روغ رمتیمە وارخطاکیرەپەدی کی یوی بلی تورسری زردهغی دتهپونو دوینی بهیدلودمخیوی لپارە پەتیکری ورونارەعاتکی، چی حواس کنترول کڕل پەبیرەنیی لەبلی کوتی نەدرمل اوبتی راوزە اودپلار دتهپونوپە ترلویی پیل وکڕچی دنصیرتپونەوترل شول لەڅایە جگ شوپەمیرمن یی غڕوکڕ ، "

عماری عماری ! هغی چی سترگی پرانیستی پەتعجب یی نصیرتە وکتل اوبیاورو وروبیرتەپەحال راغلە ...
نصیرعبداللەتەوویل : زرکوه هغەبلی کوتی تەولاڕشی وخت لەلاسەمەورکوی، بپازەهمدرڅم : عاتکە، عمارە او عبدالله دننەبلی کوتی تەننوتل نصیروغڕکڕعبدالله دروازە بندە کرە اونصیرلەبهرنەدهغوکوتی دروازە - لاقلف " کرە .

عاتکی پەویرە وویل : پلارجانەتاویل چی زەهمدرڅم

نصیر : لورجانی ! زە زیارباسم چی خپلەوعدەترسرە کڕم ،خواوس زماخبری پەغورسرەواوری،کەزەفرضاً رانە غلم عبداللەبەتاسوتە لارپووونەکوی اوتاسی بەدهغە خبرە منی .

عاتکە : پلا رجانە ! پلارجانە ! خوهغەبیاغڕونەکڕاو څولحظی وروستە دهغەدگامونوغږبهرپورتە شو ....

* * *

عبداللەوویل :

لورڅانی ! پەزورەچیغی مەوهەدبهمن بەراباندی خبرشی بیایی لەیوصندوق نەاوڕدکلک پڕی راویوست داوسپنی پەیوە کوندەیی یوسرکلک وتارە اوبل سریی پەدیوالکی لەیوی پراخی کڕکی نەبهرتەوغورڅاوەبیایی وویل :

نورموڕتەددی فرصت نشتەچی دلتەپاتی شوکلەچی دبهمن دلتە برغل راوڕی موڕبەلەدی لاری بهرتەوزوا ولویدیخ لوری تەبەدڅنگلە 'لا رەنیسو پەهمغەلارەبەددبهمن لە منگولوڅانونەزغورو، کلەمی چی کڕکی خلاصە کڕەنودکوتی "ڞال " بەمرکوی چی بهرتە رنهاخورەنشی اودبهمن دی لوری تە متوجە نشی ....

پەکلاکی دجگڕە والوچیغی اوزگیروی ژوس پڅاوریدل کیدل ، ماشومانوا وتورسرِیویوبل تەپەحیرت سرەکتل، عاتکی ددروازی لەیوەکوچنی سوری مخەمخامخ کوتی تە کتل بیایی هغەلوی صندوق راواخیست دروازی تەیی کیپود اودهغەلەپاسەیی یوبل صندوق کیپوداوبیایی ددرواز ی ترسرپوری څوسوری پەبرچە وشلول اویودومرەسوری یی پکی جوڕکڕچی نیمە بیرونی خونەیی تری لیدلی شوای لڕ وروستە پەزینەکی دخلکودمندوآوازخورشو،عبداللەوویل:
عاتکی راکوزیرەهغەدی دزینی دروازی تەدبهمن راورسید

لومڕی بایدتەپکتەشی .

عاتکی زرخپلە لیندە اوغشی واخستل اوهمغلتەبیرتە ودریدەوی ویل :

نە! لومڕی بایدانوری تورسری اوماشومان پکتەشی وروسته بەمی موراوپەپای کەبەزدپکتەکسڕم .

لەبهرنە ددودربودروازودبهرتە کیدواوبوری کیدو عڕ بورتە شواوبیاوروستە نصیرلەشیڕوتنوسرەبیرونی دوتی تەرانوت وی ویل :

عبداللەزرکوه نوروخت نشتە زرزرماشومان اوتورسری کوزوه .

عبداللەیوماشوم پەغیږکی واخیست اوپە کمندبکتە وبوئید، عاتکی پلارتە وویل : زەیوەهیلەلرمهغەداچی غوارم لەپولوتورسریواوماشومانووروستەبکتەشم .

نصیر : لوری تەڅەخیال کوی ! موږبەدبهمن دومرە بوخت وساتوچی تاسوټول بەپەدیرە داډینەبکتەکیږی بیغمە اوسە لوری، کەموږتە لەبهرنەهم څەمرستەراونە رسیږی ترسهارە دبهمن دلتە بوخت ساتلی شو هولوری، تە بەسیدە دخپل کاکاکورتە ځی دغەنورماشومان اوتورسر ی بە هم درسرە ځی هلتە بەآسودە واړوی .

عاتکی پەډیرزحمت خپلی سلګی،ایساری کڕی پلارتە - یی پەژړغونی آوازوویل :

پلارجانە ! موږبەدژوندترورستی سلګی ستا دراتگ لارڅارو .

* * *

دزینی لومڕی دروازە ددبهمن سپاپانوماتەکڕەڅوتنو نصیرتە وویل : دخدای (ج) لپارە تەهملەدی تورسریو سرە ولاړشە، غرناطە تراوسە ستاخدمت تەاړتیالری .

نصیردهغەلاس ونیووی ویل : غرناطە دشهیدانوویتوتە اړتیالری اوزماپەرگونوکی تراوسەوینەچلیږی،بیایی پە زورەوویل :

عاتکی دبهمن رانږدی شوبایدزرترزرەبیرون تەووزی، عاتکی دپلاروروستی امرپەڅای کاوەچی دزینی ددرواز ی سرەیودرزشو، اوعاتکە بیاپەهمغە صندوقونوپورتەشوەلە سوری نەیی بیرون کوتی تەکتل، عمارەلەکڕکی نەلاندی تلوتەتیارە شوەچی دزوروی چاودنی سرەیی زړەولوید اوڅای پەڅای ولویدە .

عاتکیغڕوکڕموری ! خوچی څواب یی وانە وریدخوشالە شوەفکرییی کاوە چی موریی وتلی دە هغەپەبلەکوتەکی دتوروخرپا اوجگڕی شوراوریدە اوچی ویی لیدل وروستی کس یی پلاروءچی مخامخ کوتی تەراغی ددبهمن دوەتنەیی ووژل اونورپەشاوتمبیدل ، نصیرهغەدروازەبیاوربی بندە کڕە اوس پەمخامخ کوتەکی څلورکسان ووچی لە نصیرسرە څلورواړەتپیان وو عاتکی لەسوری نەدمخامخ کوتی پەدروازە سترگی خبی کڕی وی ناڅاپەیو تن پەعربی ژبە وویل :

نصیرە ! ځان مەوژنە، لوبەدی بایللی دە،اوس دلتە ستاهیخ مرستندوی نەراځی، کەوسلەایږدی نوزەدی دژوند ذمە اخلم .

نصیروویل : عتبە ! تەخاین یی، تادقام آزادی - وپلورلە ،خوزماتورە یوازی پەمرگ راڅخه بیلیدلی شی، تەبەیوازی زمابدن لاستە راوړی زمادمرئستوب قیمت نشی اخستلی .

اوبيادادروازەهم ماتە شوداويوديوصورتەنصرانـــــى كور زپورتە كڕاورا مخكى شولەدى سرەسم دعاتكى غشـــى دهغەپەمرى وسپتت اونيا پەحُمكە رانسكورشو پرهغى بـــى نوركسان بيرتە شاتە وتهتيدل، خوزربيرتەيوەڵەبورپە

نوندى كوتى تەراعلل ، نصيردوە تنەتپيان كڕل اوبيـا يى دنيى كوتى دروازى تەتكيە ووهلە ،يوملگرى يى پـــە حُمكە راولوىدا ودوونوروبى پێى اوكيتى لورى تەدزمريانو پەخُيرحملى كولى، عاتكى دوەتنەنورهمپەغشوكلك تپيان كڕل، نصيرورتە وويل :

لورى تەبايدزمالەامرنەسرغڕونەونەكڕى، زركوەخپلـە لا ڕەلنووەاوبيا ناخاپە دهغەغوچوپشو .... عاتكى لە سورى تە ددهمن تورى اونيزى ليدى چى چى دروازى تــە لەنڕدى تنوخخه وروستى بدل اخلى، هغى چى دامنظردوليدْ لەنڕدى وٴچى يى خودە شى خوزريى دوخت نزاكت حس كڕاو پراحساساتويى برى وموند، عتبە دسپايانوليكى خُيـرى كڕى رامخكى شو ، عاتكى پرهغوهم غشى وويشت خوناخاپـە ترى بح شـــو .

عتبە خپلوملگروتەوويل : تاسى داسى خُوك وواژەچى هغەموبايدژوندى نيولى واى، پەهغى مودیركارونەترسره كيداى شـــواى .

يوەتن وويل : داسى هكارى چى پەدى بلەكوتەكى همخلك شتــــه .

عتبە وويل : كم عقلوپەبلەكوتەكى لەتورسريواوماشوما نوپرتە هيخوك نشتە اوهغەبايدژوندى ونيسو ،دعتبەلـــە ملگرونەعاتكى يوازى دوەتنەپورەليدلى شواى، شاتەيـــى عتبە وٴ چى دخُيرى ډيرە برخە يى ترى پناوە .

عتبە وويل : زەيوهيڕم چى تەدننەيى، اوستاپەغشويــــو داسى سڕى مڕشوچى دهغەژوندډيرارخُبتمن وٴ ، زەافسوس كوم چى پلارمى دى ژوندى ونشوساتلاى، خوزە ستاژونـــد ساتم ،پەيادبەدى وى چى درتەويل مى چى كلبى زەستــاد امنيت لپارە غورەبولم ،اوس زەتااوستاسرەتولى تورسرى اوستادموردژونددمە وارى اخلم ،موڕدسترگوپەرپكى دغە دروازە ماتولى شوخوزەتادبريمن لېكرلە ظلماوتيرى نە خوندى غواڕم ،موڕداجكڕە بايللى اوزەسربيرەپرتاســود تول اندلس دلكونولوبولەمرگەژغورل غواڕم ،نەبوەپــــە خبرە پوە نجلى يىزەداندلس دمسلمانانولەتباهى نــــە دژغورلولپارە ستامرستى تەاڕيمپرماااعتمادوكڕە او دروازە بيرتەكڕە .

..... دخبرو پەوختكى دعتبە خُيرە تولەعاتكى تە را بكارە شوە خوكلە چى هغە غشى كش كڕلەشانەوربانـــدى غڕشـــو :

عاتكى ! عاتكى ! عبداللەپەويرجن آوازوويل اولـــه دى سرە دعاتكى لەلاسە غشى خطاشوعتبەتپ واخست اوپـــە شاولويد عاتكى پەتيزنظردهغەچپ لورى تەوروخُىتەنردى پوستكى اوغوڕوليدل چى وينى ترى ىەوانى وى.

عتبەوويل : زرشى دروازە ماتەكڕى ....

عبداللەنارى كڕى، عاتكى ! عاتكى! دخداى (ج)لپارە خُەكوى زركـــوە !

موردى خُە شـــوە ؟

عاتكى پەوارخطايى وويل : مورمى لاندى نەوەبكتــــه شوى ؟

نە! دخداى (ج) لپارە ووايەخُەشوە ؟

هغى رامنډەكڕەچى كڕكى تەنڕدى يى پښەپەمورولگيدە وى وـــــل :

كاكا ! دغەدەيى خوددە ،عبداللەعمارەپەاوڕەواخستلەاو عاتكى تەيى وويل : لورى تە زرزربكتەشەبيابەزەستـــا موردربكتە كڕم اوعاتكەبەبيڕە بكتەشوە ،دبرج ترخــوا على ودريدە ،خُوكامە شاتە ولاڕە اودكندى پەژى ودريـدە اودعبدالله راتلوتە ستركى پرلارشوە .

عبداللەعمارە پەاوڕەراواڕولەاووروورويەپڕى بكتـە شـــــو .

چى عاتكى تە راورسيدوى ويل :

لەكندى نەپورى وزەهغوى بەخامخا پەموڕپسى راوز ى ناخاپە مشال پەلاس كى يوسڕى لەگڕكى سرراويوستاوشور يى جوڕكڕچى دعاتكى لەليدى نەغشى ورخوشى شواوبيا د هغەلەلاسە مشال لاندى راولويد، دوى بيا كيي لورتــە د زيتون پەونوكى پەسكتە تللى لارە سم شـــول .

هغوى چوپەخولە روان وواوخُودقيقى وروستەپەيوەنر ى لارە لاندى هكتە شول عمارە تراوسەئى خودە وە ،لەشپـــە مزلە وروستە تول سرەيوخاى شول اوبيابى دغرەلارەونيوە كلەچى دغرە خُوكى تەنڕدى شول، عبداللەسترى شواولـــە لړمزلە وروستەبەيى دمەكولە ،كلەچى پركوتل واوپتـــل نوسپيدى وچاودى اود سحرستركەراختلى وە ،عبداللەوويل دمەوكڕى كلىپەنڕدى شوو .

عاتكى وويل مورمى تراوسەپەخودكى نەشوە ،زەبەكلى تەولاڕەشم خلك نەمرستى تەراوغواڕم ،بايى كوم ډاكترهـم پيداشــــى .

عبداللەپەغمجنەلهجەحُواب وركڕ : لورى ډاكترتەضرورت نشتە ،نورستا مورهيچاتەهماڕەنەدە ،ماهى نانەدوكـــــە دركولەستا موردنيا مزل لنډكڕى دى .

عاتكى ترډيرە مورتەوكتل بيايى سرپورتەكڕاولەستركو يى داوبكوسيلاب روان شو .

عبداللەدكلى پەلورى روان شوچى خُوكا مەوڕاندى ولا ڕ ناخاپە ديوى ونى ډدى تەپټ شو ، دهغەپەزڕەكى دخطـــر غورځنگونەپيل شـــول .

چاپەزورەوربانى غڕكــڕ :

كەلەكلانە راتهتيدلى وى نوځان مەغلى كوەاوبيالـــه يوى اوبلى خواخُوكسان راووتل اوعبداللەخپلوملگروتـه راوگرزيد هغوكسانوتەيى وويل :

تاسوخُوك ياست ؟

يوتن وويل : موڕددى وڕاندى كليواوسيدونكى يـــو ويريڕى مەموڕمسلمانان يـو .

لەلڕروغبڕاودجگڕى لەوضعيت نەداحوال وركولونــــه وروستـــه عاتكى وويل :

تاسوموڕتەيوآس راكولى شى ؟

يوتن خُواب وركڕچى لەموڕسرەاوس تلورآسان دى كەمـو يوپەكارنەواى نوتلورواڕەمودركولى شو .

عاتكە! نەزمايوازى يوآس پەكاردى زەمى كورتەخبـــر رســـوم .

: دخبروسولولپارە تاتە ضرورت نشتە موڕداكاركوو، او

ستا د مور جنازه هم ستا د کاکا تر کوره درته رسولی شو.

عبدالله د "رضاکار" له خبرې سره موافق شو خو عاتکې وویل:

نه! زه زر تر زره خپل کلي ته ځان رسول غواړم، زما د مور او پلار جنازې باید یو له بله جلا او ورونه سپارلې شي، زه باور لرم چې کلابیر ته غازیان نه سي او زما مور او پلار به په یوه ځای خاورو ته سپارل کېږي زه اوس څمچې خپل کلیوال راخبر کړم او د غازیانو له لښکر سره یې یوځای کړم.

څو لحظې وروسته یو تن رضاکار او عاتکه په اسونو سپاره وو او د کلي په لوري لاره یې ونیوه چې د سیند پر سر له کمزوري پله نه تیر شول د غازیانو د لښکر ډلګۍ یې د لمر له لمړیو وړانګو سره ولیدې چې د کلا په لوري روان وو ....

او بیا عاتکې خپل کاکا هاشم او "سعید" هم په دغو لښکرو کې ولیدل عاتکې د سعید په لیدو خپلې سلګۍ په ډېر زحمت قابو کړې، هاشم له عاتکې نه د کیسې اوریدو وخت نه درلود، همدغه وخت دوه تنه رضاکاران راورسیدل او دا خبر یې راوړ چې کلا دښمن بیرته خالي پرېښې ده، لښکر نور هم وړاندې ولاړ او له یوې لوړې غونډۍ نه یې دا وراو دو دونو په منځ کې کلاته وکتل ..... د کلا د زیاتو برخو په څېر هغه ځای هم له ځمکې سره سم شوی و، چې د عاتکې لپاره د خوشالیو زانګو وه، او څو لحظې وروسته هاشم د خپل ورور مړی له خاورو نه را ویوست د عاتکې په ټینګار د هغه د مور مړی هم راوړل شوا او د کلا په یوه کونج کې له نورو شهیدانو سره یو ځای ټول خاورو ته وسپارل شول . . . .

... او اوس د خپل کاکا له کورنه د دغې وبجاړې کلا دردوونکې منظرې هر وخت د عاتکې سترګو ته دریدې او هغې به د خپل مور او پلار په یاد له سترګو نه اوښکې څڅولې .. نن هم هغه زړه دردوونکې منظرې د هغې سترګو ته ودریدې او چې زړه یې راډک شو په سلګو سلګو یې په زړه کې وویل:

مورجانې! تا په دې بې رحمه دنیا یوازې ولې پرېښودم او له دې سره د هغې له سترګو نه د اوښکو دوه غټ غټ څاڅکي لاندې پر بار خوګانو را ولغړېدل ....

د آزادۍ روح:

له دغې کلانه وروسته غرناطې ته د مرستې یوه مهمه لاره بشپړه تر خطر لاندې شوه په دې وخت کې موسی بن ابی غسان له ښارنه راوت او پر دښمن یې برغلونه کول، د هغې هر برغل دومره کړندی او اغېزمن و، چې د غرناطې اوسیدونکي ترمیخ یې دښمن له جوړو سنګرونو ښانګ نه اړکړا او د غرناطې په ولس کې یې د آزادۍ هیلې بیا راژوندۍ کړې.

عاتکه د هغو خلکو له ډلې نه وه چې په دې بې پوره باور و، چې د ملت د شهیدانو وینې به ځایه نه تو یېږي او د غرناطې اوسیدونکي به د ماتم او مصیبت له توپان نه بریالي او سرلوړي راوزي.

حامد بن زهره په لړي لړي کلیو کې د جهاد په سلسله بوخت و، او ډیر وخت به کورته نه شو راتلای، "سعید" د هغو رضاکارانو یوې ډلې لارښود و، چې پر خپلو سرونو یې لوبې کولې او د غرناطې کلابند ښار ته یې د اړتیا وړ شیان رسول کله کله به چې د هاشم کورته راغی عاتکې به یې د غرناطې د خلکو د اتلولیو کیسې کولې ....

یوه ورځ عاتکه په کوټه کې ناسته وه او د یوه کتاب پاڼې یې اړولې چې نوکره ورغله او وې ویل:

د سعید پلار راغی او سعید هم ورسره دی.

هغه دوی اوس نه و راغلي عاتکې زر کتاب کېښود او په منډه هلته ولاړه زړه نازړه هغه کوټې ته ورغله چې کاکا یې هاشم له حامد بن زهره او سعید سره ناست و، هاشم هغې ته وکتل او وې ویل: عاتکې ته ولاړه شه موږ څه ضروري خبرې کوو.

عاتکه بیرته وګرزیده خو حامد وویل: نه لوري، ته کېنه کومې خبرې چې د سعید د وړاندې کېږي ستا په وړاندې هم کیدای شي.

عاتکې هاشم ته وکتل، هغو اشاره ورته وکړه او هغه بیا د حامد بن زهره تر څنګ کېناسته.

حامد بن زهره له ډېر وخت فکرا و سرخوځولو نه وروسته وویل:

د غرناطې اوسني وضعیت دومره د اندیښنې وړ نه دی خو که ژمی سخت شي او له کوم لاري کومک را ونه رسېږي نو خبره خرابیږي.

موسی بن ابی غسان چې له دریاب نه هغه لوري اسلامي هیوادونو ته کوم قاصد استولی تراوسه یې احوال په شانه دی راغلی، اوس موسی ماته وویل چې شمالي افریقا او ترکیې ته ولاړ شم او مرسته تري وغواړم. نو کله چې زه ځم خپله دنده دلته تاته سپارم، ابوعبدالله نا اهله سړی دی هغه غدارانو راکلابند کړی دی، په دې کې څني علما هم شته، نو دې ته باید ډېر پام ولرې چې موسی بن ابی غسان یوازې پاتې نشي، زما په غیاب کې (منصور) او سعید هم تاته سپارم هیله ده له زوی نه یې کم ونه ګڼې، وادی زه د جعفر په لاس ـ موسی ته لیک استوم او ورته لیکم چې زه د خپل ماموریت په لوري ولاړم.

هاشم وویل: زما دوعا به در سره ملګری وی، خو ته یقین لرې چې څوک به موږ ته د مرستې لاس را اوږده کړي چې د غرناطې خلک د هغو په تمه جګړې ته دوام ورکړي؟

حامد بن زهره: که موږ ځانونه د الهي نصرت حقدار ثابت کړل نو موږ ته د مایوسي هیڅ ضرورت نشته، هاشمه! ته باید نا امیده نه وې اسلام اوس هم په نړۍ کې یو ډېر لوی طاقت دی. زموږ ترکي ورونو د اروپا غرور په خاورو اغورځولی د پولنډ او اطریش تر پولو پورې یې د فتحو سیلاب رسیدلی دی.

زه باور لرم که د هغوی څو بېړۍ د اندلس پر ساحل لنګر واچوي نو ټول قام ته به نوی ساه ورکړي، زه نه شم ویلی چې هغوی به په څومره وخت کې دلته را ورسېږي خو دا په زغرده وایم چې زموږ ترکان ورونه به موږ هیڅکله هم نا امیده نه کړي.

د امید د سهار روښنایي یوازې د هغو قافلو برخلیک دی چې د نا امیدۍ په تیاروکې د عزم او باور ډیوې بلولی شي، نور زه دا وایم چې زما د ماموریت په باب چاته څه ونه وایې، عاتکې ته باید ډیر پام وساتې.

حامد جګ شو او ودرید.

هاشم وویل: ته سبا ته روانیږې.

نه همدا اوس می آس زین ولاړ دی او بیا له حامد بن زهره سره دوی ټولو خدای پامانی وکړه.

* * *

دحامدبن زهرە تررواندبو وروستە هاشم خوا ونی غرناطی تەدا پتیا وبشیا نوپەرسولوکی پورەزیا ربوست خوکلەچی دیختنی موسم پیل شو اوپرلارە ددهمنا نونا خا پی داپی خای

خای دیری شوی نوعانکی دهاشم بەروبەکی هم پوزور بدلون حس کر . عمرپەدعەمودەکی دوەخلەکورتەراغی بوخل بواری و، حوبل خل لەهعەبرە دغرناطی دصدراعظم " ابوالقاسم " ابلحی هەو، اوسا عاتکی تەمعلومەشوە جی کاکابی ابوالقاسم عوبنی و، اودکوم مهم کارلپارەلە هەه اودموم لەبوروسرا بوسرە مشورەکوی، عاتکی بەپە رەکی دهیلوکلاں عوبول جی بابی ابوالقاسم بەلەموسی بن ابی غسان سرە بردبمس دبوی غمی جملی لپارە لە مشرابوبە مشورەاومرسە عواری، خوبیابەبی ناخاپە پرهیلودبا مرادی بوری ساری وعوریدی ...

* * *

دهاشم پەغرناطە کی لس ورخی بسری شوی خلک نە پوهیدل جی هلبە خەلوبە روابە دەسعیدهم پەدی ورخوکی بەوراعلی اومنصوربەهرەورخ دعاتکی دوی کرە راتەخو دسعیددراتلوزیری بی بەورسرەراوور، بوەورخ دسهارلە لمانخە بەوروستە منصوربەمندە دعاتکی کوتی تەورننوتاو ورتەوی ویل :

ماماجان می راغی

عاتکە : هەەچیرتە دی؟

منصور : پەجوماتکی لەخلکوسرەخبری کوی، هغەا و س دلنە راخی کورتە دشپی راغلی و، عاتکەلە منصورسرەلە کوپی بەسرون تەراووتلەدکا کا دمیرمنیخونیتەبی پت وروکسل هغەدقرآن شریف پەتلاوت بوختەوەوروستە دحویلی بەپەمندە نیرە شوەاوددیوال شاتەبی دسعیددراتلو لار خارلە ، سعیدلەلری پکارەشواوچی عاتکی تەراورسیدوی . وبل :

رەسا پە پریشانی دشپی خبرشوم ، خونا وختەوەدلتەرابە علم ، بەولی دومرەخفەبی خەخبرەدە ؟

عانکی پوهتنە وکرە : تەغرناطی تەتللی وی ؟

بەرە خوورخی محکی درضا کارانولەبوەگروپ سرەدخە صروری ماموریت لپارە الفجارە تەتللی وم .

عانکە : تەپەدی خبربی چی پەغرناطەکی کومەمهمە برنکرە کیپوی ؟

سعیدځواب ورکر : زەبوازی دومرە پوهیپم چی موسی بن ابی غسان بە دیرزرلەبارە راووزی اوپردبهمن بەبوەسر ساسری حملەکوی، بوردغرناطی حالات دیرنازک پراوتەداخل بوی بەبوە اودووجلا جلا برغلونوچارەنەکیپی .

عانکی وویل : تابوە ورخ وویل چی ابوعبدالله اوابوالقاسم دجگړی لەنتیجونەچندان خوښ نەدی کە دهموس ورسیپی دجگړی ددوام مخنیوی کوی .

سعید : هو ! خوچی موسی بن ابی غسان ژوندی وی هغوی بی وسە دی .

عانکە : تەخبربی چی زماکاکا ابوالقاسم پەبلنە غرناطی تەتللی .

سعید : هوکی ، زە چی کورتە راغلم پەدی خبرشوم .

عانکی وویل : زەپەدی ویربیږم چی ابوالقاسم مشران ورسول کړی هغوی دجگړی پەدرولوا وسولی باندی راضی بەکړی .

سعیدوحیدل اوهغی تەبی دتسلی لپارە وویل : تە سعمە اوسە براوسە پەغرناطەکی دیرداسی کسان شتەچی داسلام دعظمت لپارە خپلووینوتوبولوتەتیاردی .

عانکی وویل : زەپرخپل کاکا شکمنەنەیم خولەخوا وسیو راپەدی خوادهغەپەروبە کی بشپړتغیرراغلی ، دحهادپە تبلیغ کی دهغەاحساسات سارەغوندی دی اودجگړی پەخا ی هروخت دخپلوزامنوپەفکرکی وی .

سعید : عانکی ! هرپلاردخپل اولادپەباب فکرکوی ، او بیا بی خەنوری دداډینی خبری ورتەوکړی .

عانکە موسکی شوەاولەزړەتەبی دوسوسوا وندیښنوبار لړلړکم شو .

سعیدوویل : راخەزەدکاکالەمیرمنی سرەستړی مشیکوم . بلەورخ هاشم لەغرناطی تەراستون شو ، سعیدچی پسری خبرشودهغەکورتە راغی .

هاشم بسری تە ډیرە وهلی وە ، سلمیٰ اوعانکە هغەتە نږدی ناستی وی .

سعیدلەستړی مشی تەوروستە دهغەبل خنگ تەکیناست اولەهاشم تەبی دغرناطی پەباب پوښتنی پیل کړی .

هاشم ډیرستړی اومایوس ښکاریدەدهغی دخبرواترولهجه هم ډیرە ناامیدەکوونکی وە ، ویل یی کەحامدبن زهرە لەبهرنە دمسلمانانوکومکی لښکری راونەرسوی دغرناطی دسقوط اوددښمن پەلاس لویدل یی لەامکان نەلری نە دی هغەویل چی موسی بن ابی غسان سمدستی پردښمن برغل کول غواړی خوابوعبدالله اوابوالقاسم بیاوایی چی موږ بایدلپ دجگړی شیمه ترلاسەکړو ، زەویریږم چی دسولی غوښتونکوشمیرورځ پەورځ پە ډیریدودی بالاخرەخلک وسلی پەخمکە کیښږدی .

لږشیبە وروستە سعیددهاشم لەکوټی نەراووت عانکە بهرپەحویلی کی ورتەانتظاروە .

سعیدهغەتەنږدی ورغی ورتەوی ویل :

عانکی رښتیاوایە ! اوس هم دخپل کاکاپەباب دا ډ منە نەیی ؟

عانکە : نەزە می پرکاکا دا ډەیم خولەعمیرنەاندیښنە یم .

سعیدوویل : هاشم کاکادغرناطی لەوضعیت نەډیر دا ډە نەدی زماارادە دادە چی نن ماښام درضاکارولە پنخوس کسیزی ډلگی سرەدغلی رسولوپەگروپ کی غرناطی تەځم پورە احوال بەیی واخلم .

عانکی وویل : زە دغرناطی پەباب ډیرەپریشانەیم ډیرزربیرتە احوال راوړە .

* * *

عانکی فکرکاوە چی هاشم بەدغرناطی پە باب سمدستی پەغرنیوقبیلوکی دجهادلپارە خلک راوپاروی خوهغەبالکل پەکورننەووت ، دغرناطی پەباب بەچی چاځەتری پوښتل هغەهمدا یوە خبرە کولەچی غرناطە دسپین ږیروخبروتە نەدځوانانووینوتەضرورت لری کەځوک وینی تویولی شی نوورځی دی .

سعیدهم یوە اونی پەغرناطەکی وځندیدەخوتراوسە بی بیرتە احوال پەشانە و، راغلی پەغرناطەکی یوەورځ

دموسی بن ابی غسان په باب ډول ډول آوازی خوری شوی.

یوخبرداوء چی هغه له ډیری نا امیدی نه دابوعبدالله له درناره راووت له ښاره یوازی ووت اوپردښمن یی یرغل ورو وړ دښمن لیکی یی کډی وډی کړی اوکوم نامعلوم لوری ته ولاړ .

ځنوکسانو بیا ویل چی هغه په دښمن سخته حمله وکړه څوتنه یی ووژل اوبیا یی آس پردریاب ورپونده کړ دوسلی ددرند والی له کبله په اوبوکی ډوب شو .

اوځنوکسانو بیا داسی ویل چی هغه ددښمن سره دجګړی دتیاری نیولو لپاره وړاندی غرونوته تللی هلته دجګړه ماروقبیلو لښکر راغونډوی اوپردښمن یرغل راوړی .

خو بله ورځ دا ډندوری وغږول شوی چی ابوعبدالله نا څاپی ددښمن دسولی ټول شرطونه منلی دی .

له دی دردوونکی پیښی نه دری ورځی وروسته سعید کلی ته را ورسید اوښیغ دهاشم کورته روان شو هغه چی کله له هاشم سره مخامخ شو څو لحظی یی سترګی سره وجنګولی د سعید په سترګوکی اوښکی وځلیدی اوهاشم په بی وسی خپل سر وخوځاوه ،تر ډیره وخته دوی ټول چوپ ناست وو بالاخره سلمی په لویدلی ژړغونی غږ پوښتنه وکړه .

سعیده ! اوس به څه کیږی .

سعید : ترورجانی زه فکرکوم چی دقوم دآزادی روحیی بندی کړ اوس به مونږ دخپل راتلونکی په باب دهری پوښتنی ځواب ددښمن په تندی کی ګورو .

سلمی وویل : ستا په دی باوردی چی موسی بن ابی غسان شهید شوی دی ؟

: هو ! دښمن دهغه آس ښارته راولیږه اوله دی سره سم دغرناطی پرښار ویری اوهیبت خپل شوم وزرونه وغوړول ، اوس دابوعبدالله په درباركی دسوله غوښتونکو پله درنه ده اوهغه کسان ټول دابوالقاسم ترهدایت لاندی دی ،چی بالاخره ابوعبدالله هم دغی ننګینی سولی ته اړ شو .

هاشم وویل : سعیده اوس وضعه ډیره خرابه ښکاری ، ددښمن لاس برشو اواوس له ماسره دخپلوشا وخوا کلیو اندیښنه ده ، دښمن غواړی په کومه پلمه یرغل راوړی نو ته باید له ډیرپام اوهوښیاری نه کار واخلی ، ته دحامد بن زهره زوی یی اودښمن خامخا ستا دکړوو وړو څارنه کوی ،ته بایدله ماسره وعده وکړی چی ترڅو چی ددښمن پرخلاف سرتاسری پاڅون ونشی ترهغو به دځانګړی کوم اقدام نه ډډه کوی .

زه اوس ستا دپلار په انتظار یم چی یوه ورځ دی مرږواندی قام نه دبیا ژوندانه زیری راوړی ، زه یوځل بیا غرناطی ته ځم اودوضعی نه پوره ځان خبروم .

څلورمه ورځ هاشم غرناطی ته ولاړ هلته هغه ته معلومه شوه چی دغرناطی زیاتره خلک له " فردیناند " سره په سوله نه دی راضی اودښار په یوه اوبل کوټ کی خلک دابوعبدالله ته احوال ورکړی چی له ترون سره سم دپوځ اودنفوذ خاوندانو دکورنیو څلورسوه کسان زرترزره هغه ته وسپاری ترڅو پر ترون له وفا نه ډاډه شی .

او ابوعبدالله ته هغو کسانو چی دجګړی پلوی نو دی دا مشوره ورکړی ده چی دهغو کسانو له کورنیو څخه یرغمل ونیاکی چی دجګړی پیلولو اراده لری په دی ډول به دخپلو یرغملو په خاطرله جګړی نه لاس واخلی .

سعیدبله ورځ غرناطی نه دهاشم داحوال لپاره روان شو خودوی ورځی وروسته هاشم بیرته کورته راغی ،دهغی له خبرو معلومه شوه چی ددووزامنو امین اوعبیدنوم نه یی هم

رغملو کسانو په لست کی لیکل شویدی .

عاتکی تری وپوښتل : سعیدستا داحوال لپاره غرناطی درغلی لتا سره یی ولیدل .

هاشم : هو ، ومی لید ما هغه بیرته له ځانه سره وست خو دهغه یو څو ضروری کارونه وو ، ځکه لما سره رانه غی ما باوردی چی هغه به کومه خطرناکه لاره نه غوره کوی او زر زره به بیرته راستون شی ....

او اوس دعاتکی سترګی دژوری کندی نه پاس په هغه کور بنی وی چی دوخت دتیارو له توفانونو سره سره یی اوس هم امیدتته ډیوه ګیر په کی بله ترسترګوکیده هغی په ډیره اکراری دسعیددراتلو انتظار کاوه ...

هغی دکاکا میرمنی له زینونه ورغږ کړ :

عاتکی - عاتکی لوری ! ته تراوسه دلته ولاړه یی ؟ بیره یخنی ده لوری ! هغی په اوچت غوندی آواز ځواب رکړ : درځم ترورجانی !

(نوربیا)

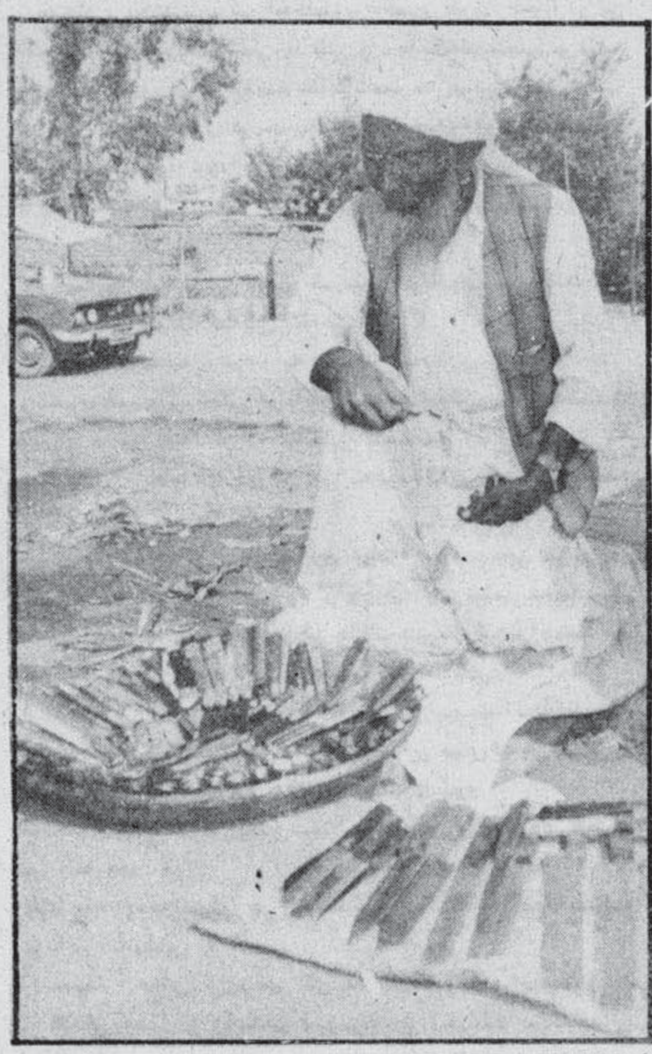

دحق لمر

پەنړۍ کې خوردنن پەخپر وحشت وٌ
خونریزي وه ،ځانځانی وه ، جهالت وٌ
عقیدې فاسدې شوې زړونه تور وو
داللەپەځای دکانوعبـــادت وٌ
انس الفت لەانسانانوځنـــې هیر وٌ
پەخطردورکیدوکې بشـــریـــت وٌ
دانسان وژل روا ، خوړل روا و و
بس وژل ، تړل ، لوټل ووبربریت وٌ
نولښیزدودا ودستورتربهووٌ لانـــدې
سرکشي وه ،سرزوري وه ،بغـــاوت و
سولې، رحم اووفاوه کـــډه کـــړې
کډوډې وه ، ظلم زوروٌ خیانـــت وٌ

دژوندون کښتۍ دجهـــل سمندر کـــې
دوبیدونکې ښکاریدلـــەپەنظرکـــې

پەنړۍ کې څوک حاکم وٌ څوک محکوم وو
څوک بەنازاوپەنعمت کې څوک محروم وو
څوک پەعیش اوهوسونوکې ستومانـــه
اودچا بیا نصیبونەهومرەشـــوم وو
نړۍ ټن غونډې پەدووقطبونوویش وه
څوک دفارس خدمتگاران ووڅوک دروم وو
څوک هوس کې ووډوب شوي ترک لـــرې
څوک دردونواورنځونوکې معصـــوم وو
څوک دعیش اودعشرت پەمیکـــدو کـــې
څوک دغم پەسیاچالونوکې معدوم وو
پەعالم وه غوربدلې دماتم شپـــه
بوغم نەوٌ شماربې نشي چې کوم کوم وو

ناڅاپي بوه رڼا وځلیـــــدلـــه
سراسرتوله دنیـــاوځوځیـــدلـــه

دبشرخزان وهلـــې گلستان کـــې
دژوندون غوټۍ نیسم تەپەموسکاشوه
بوەنوی وړمەراغله لەحجـــاز ه
لەهوسەدنیاکې پەنڅیدا شـــو ه
چې پرون ژوندې پەخاورخښیـــدلـــه
نن دژوندزېرۍ وشوپەخنداشوه
دحق لمرچې سراپورته کړنړۍ تـــه

" نعیمی

دنیا روا وجهالت بوډی رسوا شـــوه
امن راغی، سوله راغله ،عدل راغـــی
ویره ترهه پەسلگونوه پوپناشـــوه
دقیصرتخت اوبخت دواړه رانسکورشول
زلزله پەهدو گډەیکسراشـــــــوه

ملایکو زېرې وکړل پەآسمـــان کـــې
دنیا نوسالارپل کیښودجهـــان کـــې

دمکې پەغرورغوکې انگازې شـــوې
دآخری زمانی پیغمبر راغـــــی:
څوربدلی غلامان پەخنداســـرشـــول
دنړۍ دمظلومانورهبـــــر راغـــی
دستمتیارې بې ووښتی پەوړانگو
پرنړۍ دانسانی ژوندون لمر راغی
داسلام جنډی اوچته شوەجهان کـــې
دشیطان دلښکرکورتەخطرراغـــی

کاینات توبەوبل دحال پـــەژبـــه
شکرشکرخدایە إخیرالبشرراغی
محمدآخرزمان راغی دنیاتـــــه
آسمان ځمکې تەچندل ځمکې سماتـــه

پـــەطـــەاوپەنس باندې سرلوړ ی
دمعراج پەشپه ختلی وٌ آسمانته
پەرښتیاچې خدای (ج)رحمت دی رالیږلی
بوکامل قانون بې راوړدی جهان تـــه
دظالم اوبرغلگرپەمقابل کـــــــې
دقیام لارەیې وښودەانسان تـــــه
وی بې " سربې پرې کوئ چې پرې بې نږدئ!
چې بې بدکتل الله ،رسول ، قرآن تـــه
لەآدمه تردې دمه مودبـــــــن دی
چې غوږکینږدی غوښتنودشیطان تـــه
کەزمایەپله موکینښودل پلونـــــــه
ځای موااوردې لوی خطرمودې ایمـــان تـــه"
نن چې زموږپرسردغم لەپاسەغـــم دی
درسول (ص)لەقەمو ،موکوږقـــدم دی

" استاد بیرنگ "

اســـرار احـــد

اسم پاکت تا میان نام حق شد آشکار
عالم امکان بەنورت دیدخودرا برمدار

دیدەبودا عیان ثابت نورتودردورخویش
اندران روزی کەما ومن نبودآنجا شعار

اولینی درتعین وآخرینی در ظهـــور
دررسالت ، درنبوت درامامت در وقار

تونبی بودی وآدم درمیان ماوتین
هیچ موجودی نبود چون توبدی اندرجوار

واحدیت برتوظاهرشدزاسرار احـــد
خانه توحید شدپاکیزەازخبث کفار

صاحب خلق عظیمت خواند ازاخلاق خویش
هم سلامت گفت باخیل ملائیک بیشمار

رحمت خودخواندمولایت بعالم بیگمان
منکرانت لاجرم مردودگشتند از غفار

هرکەازدنیا وعقبی نگذرددرعشق تو
کی شودتوحیدازو کامل بنزد کردگار

معنی جبرست همین واختیارست این چنین
هرکه ازتوروبتابد باطنش گردد حمار

دیرشد دورماندەام ازخاک بوست یاحبیب
جرم من راعفوه کن هرچندکه هستم شرمسار

خاک راهت آبروی من بود دروزحشر
آنچەخواهدگفت ؟ کەجان خودبتوکردەنثار

خاصه آن مردیکەپارادردهان مار داد
تابرای لحظهٔ درخواب خوش باشی قرار

آنکه صد خطوهٔ شیطان ازوپنهان شدی
نعره زدبرکافران گفتاروم درپیش یار

خاصەآن خاص خداکه جامع قرآن شد
ازدم تیغ عدویک مونجنبید از وقار

آنکه ازطفلی بدوش خودگرفت اورا یقین
درشب هجرت بجایش خفت برشوق نظار

همچنین اهلش زنسبت یانسب درهرزمان
جان بلب سربرکف آیندسوی جانان بیقرار

یک نظربنما بەسوی ماکبەبی رنگیم وزار
کشتی طوفانی مارارسان اندرکنار

دسنگرزلمـــی تـــــه

دا دستا دوینورنـــــگ د ی — داانجام دستا دننگ دی
چی تری سره پەتیبنته درومی — دا دستا توری شرنگ د ی
الحا دورتەسرتیټ کـــړ — دا دستا ایمانی جنگ د ی
دایمان دتوروبریښ د ی — پەلړزەتری روس فرنگ د ی

وارخطا نەشی زلمیه ،اخری وخت دی بیدارشه
دپخی میوی موسم دی،تولووتەیی تیارشه

دالوړغرونەسنگرونـــــه — ستا دعزم داستا نوْنـــه
ستا دجنگ دتاریخ پاڼـــی — ستا درزم گذارونـــــه
ستا دسرووینوسرەڅاڅکـــی — ځوانی هیلی امیدونـــه
ستا دشپوشپوشبگیرونـــه — ستا دزغم اوگړاوونـــه

د سوبمنو په تاریخ کې، د بري د باب حقدار شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

بوډی میندې دې ژړاندي   هره خوا آهونه ساندي
ټولې وراړې کونډې خویندې   دې ویرژلې او زړه سواندي
په سلګوکې شکرباسي   پر دښمن چې بهرې کاندي
شپه او ورځ لاس په دعا دي   چې دې ټینګې او سه موانډي

د غازي شهید وارث شه، شابه مل دې کردګار شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

په کمپونو په خیمو کې   د هجرت د ښتو میرو کې
د هیواد په سردروکې   په داهسکو دنګو غروکې
ټول خپلې ولسونه   ستا ستایل کړي مجلسوکې
د نړۍ مؤمنان واړه   ویاړي تا په زمزموکې

د اسلام د دین اعجازه، د "خالد" (رض) دتوري وارث شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

د سنګراو جنګ سالاره   د همت او پت شعاره
د تکبیر نارو دې ویښ کړل   مستضعف له هر دیاره
د "احد"، "بدر" یادونه   شول راتاندستا له کرداره
د اعجاز او الهام لمره   د حیا د ژوند سهاره

د الحاد تیارې کړه لرې، روڼ فانوس د حق لار شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

د تدبیر د بام مانع شه   د تقدیر په رازقانع شه
په هر حال کې شاکر اوسه   د حسد، کبر مانع شه
د قدیر رضا په تا ده   د "اعلون" غږ سامع شه
د ایمان ګانه زیور کړه   د نصرت فتحې طامع شه

د صابر صفت پیدا کړه، خپل هدف ته امیدوار شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

اد شورا شوګرندي   ستا په زور په تیښته لاړل
د غوبل غوایان دې پاتې   باداران یې بیرته لاړل
مخکښان چې و د شور   هغه ځه شول چیرته لاړل
نوم یې ورک نښان یې ورک شو   ټول د حمکې زیرته لاړل

" یوبې" شه د دې عصر، ته فاتح د خپل دیار شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

چا په شلوکې شل نه کړه   ستا لسم د سرکیدو دی
د خپلواک ژوندانه لمریا   ستا په ملک په راختو دی
ستا د وینو سیلاب یو وړ   سور سیلاب په ډوبیدو دی
کمونیزم په سالارو   نوریې نوم په ورک کیدو دی

د "لتهون" دنده کراره، په خپل عزم ټینګ کرار شه
د پخې میوې موسم دی، ټولو وته یې تیار شه

" لتهون "

افغانستان په تیره عیسوي میاشت کې

مهموپیښوته یوه کتنه :

په تیره میاشت کې دمهموپیښوپه لړکې یوه هم دظاهرشاه دبیرته رراوستلو مسئله وه .
د ستمبر په اومه نیټه امریکاخپل یواستازی روم ته لېږترڅودافغانستان دمسئلې په حل کې پخواني پاچاشریک کړي .
داچې امریکا دشخص ظاهرشاه سره څومره علاقه لري ،دا دبحث وړخبرده ، خوڅه چې روښانه اوواضح دی هغه دامریکا داقصدا ونیت دی چې په افغانستان کې دیواسلامي قوي حکومت دجوړیدومخه ونیسي .
دمجاهدینو دنظامي فتحې اوبریالیتوب په لړه کې دامریکا له خوا را پیدا شوې خنډونه زموږ ددې ادعاتاً ییدکوي، که مجاهدین دلویوښارونو په فتح کولوسره بریالي شي اوقدرت ترلاسه کړي دابه په افغانستان کې پرڅان متکي، آزاد اوقوي حکومت دجوړیدومقدمه وي اودا امرا مریکاته چې اوس یواځې داسلام سره په مقابله کې واقع دی دمنلووړنه دی .
استعماري قوتونه غواړي په افغانستان کې یوځې اوسیاسي حالات په تپه ودروي ترڅوهغه خلک چې دیولس کاله جهاد وجګړې په اوږدوکې رنځیدلي، قرباني یې ورکړي ، تردې حدپورې په تنګ کړي څوددوی په زعم ددریمګړی راتلوته راضي شي، دامریکا دااقدام هغه وخت وٴچې په پیښورکې دتنظیمونوترمینځ فضاخړه پړه وه ،دتخاردهیبې په تعقیب دجمعیت اسلامي، دحضرت دتنظیم اوځینې نوروله خوا دحزب اسلامي افغانستان پرضد دروغ او ناروا تبلیغات خپل اوج ته ورسیدلي ووحزب اسلامي دمشورتي شورا دفیصلونه سرغړونو په علت اودا نتخاباتوپه لړکې دخنډونوپیدا کولوا وبالاخره داِنتخاباتو ده سرنوشته ځندولو په خاطر خپل عضویت په حکومت کې معلق کړ . په دې جریان کې امریکا غوښتل پخواني پاچا دجهادي تنظیمونو دالټرناتیف په توګه رامینځته کړي .

په پېښور کې د جهادي تنظیمونو مشرانو د امریکا د دې اقدام په ځواب کې دول دول عکس العملونه وښودل. استاد سیاف د موءقت حکومت صدراعظم د امریکا دا کار وغندلو او د ظاهرشاه بیرته راتګ یې محال وبللو، مولوي محمدیونس خالص هم د ظاهرشاه راتګ رد کړ، پیرسید احمد ګیلاني د پخوا په شان د پخواني پاچا د بیرته راتګ نه دفاع وکړه، حضرت مجددي لکه څنګه چې قبلاً په دې امر کې متردد و، په څرګندونو کې یې هم د اتردید ښکاره کېدلو ځکه دې د نوي څوکې او پخواني یار ترمینځ په انتخاب کې سرګردان و، استاد رباني غبرګون ته نه کړ او د پخوا په شان یې موضع په تیاروکې پټه پاتې شوه.

خو د مجاهد افغان ملت غوځ دریځ او د ظاهرشاه د بیا راوستلو کلک غندل، د سپینې ماڼۍ ستراتیژیستان دې ته اړ کړل چې اعلان کړي: موږ ظاهرشاه د مقاومت جزء بولو او غواړو په پراخ بنسټ حکومت کې برخه واخلي، او بې نظیر بوټو وویل چې د ظاهرشاه د راوستو په هکله خبرې پیش له وخته دي، له دې خبرو مخکې ظاهرشاه داځل دومره په تمه شوی و چې د پاکستان حکومت نه یې د ویزې غوښتنه هم وکړه.

همدارنګه په دې میاشت کې د هند او ایران له خوا د افغانستان د مسئلې په هکله ډیر تحرکات ښکاري، روښانه ده چې هند د روسانو په اندازه په افغانستان کې د اسلامي حکومت نه ویره لري او ایران هم د هغه علتونو په بنسټ چې پخپله دوی ته روښانه دي په دې باب منفي موضع غوره کړې ده، او په همدې اساس د سټمبر په دولسمه د حزب اسلامي افغانستان سیاسي ریاست په پاکستان کې د ایران میشته سفیر ته یو احتجاجي لیک وسپارلو څو ایران په خپلو مطبوعاتو کې د حزب پرضد تبلیغات بند کړي.

او په دې میاشت کې د ایران او هند ترمینځ تګ راتګ او د افغانستان په هکله خبرې اترې په کافي اندازه زیاتې شوې دي.

همدارنګه د ناپیلو هیوادونو په غونډه کې چې په بلګراد کې جوړه شوې وه د پاکستان د بهرنیو چارو وزیر د هند د هغه وړاندیز چې غوښتل یې د افغانستان مسئله د ناپیلو هیوادونو په کنفرانس کې طرح او حل شي، رد کړ، همدارنګه د کابل مزدور رژیم مشر بیا وویل چې د افغانستان د مسئلې د حل د پاره باید بین المللي کنفرانس جوړ شي.

او په پای کې د ټولو شخړو د حل د پاره دا فیصله وشوه چې پاکستان به د موءقت حکومت د په رسمیت پیژندلو نه صرف نظر کوي او د کابل رژیم به د بین المللي کنفرانس وړاندیز نه تیریږي، خو په نتیجه کې دا ویلی شو چې د اسلامي هیوادونو د کنفرانس په نسبت د ناپیلو هیوادونو په کنفرانس کې مجاهدین ډیر نا موءفق وو، او دا ټول په موءقت حکومت کې د را پیدا شویو ستونځو او د ځینو ناپوه اشخاصو د بیځایه نارو سورو او د حکومت نه د حزب اسلامي او د هغه د میرچې په حکومت کې یې د بهرنیو چارو وزیر د نده په غاړه درلوده د ګوښه کیدلو په وجه وو، ځکه حزب د حکومت د جوړوونکو او د هغه د قوي موءیدینو له ډلې څخه و.

ټولنکی او لیکونکی:
عوض الدین "صدیقی"

دشفق مجلې گرانو لوستونکو!

په لاندینو کرښو کی به تاسو د افغانستان په باب دهغو سیاسی جریاناتو نیته په نیته را ټول شوی مطالب ولولی، کوم چی دروان ـ عیسوی کال دستمبر په میاشت کی پیښ شوی :

ستمبر :

۱ ستمبر – ۱۰ وری: دملگرو ملتو عمومی منشي" کوئیار "دنا پیلو هیوادونو غونډی ته تر تگ دمخه خبریالانو ته وویل : مجاهدینو دافغانستان په باب دروسانو له خوا دیو نړیوال کنفرانس د دائریدلو وړاندیز ردکړی که څه هم چی زه ددی مخالف نه یم خو نشلم کولی ورته امیدوار واوسم همغه وویل : موږ ددی کوښښ کووچی دا مسئله دسیاسی لارې حل شي هغه زیاته کړه : زموږ نماینده ددواړو خوا وسره په تماس کی دی خو اوس موږ کوم فارمولا دوړاندی کولو لپاره نلرو .

۱ ستمبر – ۱۰ وری: دپاکستان دپاړچنار په سیمه کی دملیشو پر یوه دفتر باندی دکابل رژیم له خوا ویشتل شوی دوه سکړ توغندی ولگیدل چی دهغی له امله دملیشو دفتر ویجاړ او نور زیات مالی تاوان وراواوښت .

۱ ستمبر – ۱۰ وری: پاکستانی مقاماتو دهغه هیواد خبریالانو ته وویل : دنا پیلو هیوادونو غونډی ته به دپاکستان وفد د"نصرت بوټو" په مشری سفر وکړی او دپاکستانی وفد زیات فشار به پردی وی چی په افغانستان کی یو پراخ بنسټیزه حکومت جوړ شي او هم به دغونډی له گډو هیوادونو څخه دا غوښتنه وکړی چی ددا سی حالاتو په پیدا کولو کی دپاکستان سره مرسته وکړی چی مهاجرین په عزت سره خپل هیواد ته ستانه شي .

۱ ستمبر – ۱۰ وری: دعبوری حکومت لپاره دامریکا خاص استازی ټامسن به اسلام آباد کی دیوه مطبوعاتی کنفرانس په ترځ کی وویل : دکابل رژیم تر رانسکوریدو پوری به دمجاهدینو سره ملاتړ وکړی همده وویل : اوس هم په کابل کی دروسانو (۳۰۰) تنه دسلاکاری دنده پرمخ بیایی .

۲ ستمبر – ۱۱ وری :دپاکستان د جماعت اسلامی مشر قاضی حسین احمد دپاکستان جمهوررئیس ته تیلفون وکړ او دهغی په ترځ کی دنصرت ـ بوټو له دی حرکت څخه چی په کراچی کی دکابل رژیم دقونصل په ملمستیا کی گډون کړی اندیښنه څرگنده کړه او دا یی دیونیم ملیون شهیدانو وینو سره جفا وبلله .

۲ ستمبر – ۱۱ وری: دروسیې د بهرنیو چارو وزارت یوه ویندوی دعبوری حکومت لپاره دامریکا خاص استازی ټامسن دا خبره چی په کابل کی اوس هم دری سوه روسی سلاکاران موجود دي ردکړه .

۲ ستمبر – ۱۱ وری: دکابل ښار پرهوایی ډگر باندی دمجاهدینو (۲۴) لری ویشتونکی توغندی ولگیدل چی دهغی له امله ددښمن اته تنه ووژل شول .

۲ ستمبر – ۱۱ وری:دعبوری حکومت دبیا آبادولو وزیر "ربانی" دکورنیو چارو وزیر "خالص "او دفاع وزیر "محمدی " په پیښور کی دپاکستان دصوبه سرحد داعلی وزیر آفتاب ـ احمدشیرپاو سره دافغانستان مسئلی دروانو حالاتو په باب خبری وکړی .

۳ ستمبر – ۱۲ وری: دپاکستان دصوبه سرحد داعلی وزیر آفتاب احمدشیرپاو دعبوری حکومت دمشر "مجددی" او دحزب اسلامی امیر ورور"حکمتیار" سره دافغانستان دروانو حالاتو په باب خبری وکړی.

۳ ستمبر – ۱۲ وری: دکابل ښار پرهوایی ډگر او څینو نورو نظامی مرکزونو باندی دمجاهدینو لری ویشتونکی توغندی ولگیدل چی د هغوی له امله ددښمن (۲۰) تنه پوځیان ووژلی شول او زیات شمیر ټپیان شول .

۳ ستمبر – ۱۲ وری: دعبوری حکومت مشر "مجددی" دیوگسلاویا دهیواد دمشر چی دنا پیلو هیوادونو دغونډی مشری هم په غاړه لری په نوم یو لیک واستاوه او دهغه په ترځ کی یی غوښتنه وکړه چی په نا پیلو هیوادونو کی دافغانستان چوکی دمجاهدینو عبوری حکومت ته وسپاري .

۳ ستمبر – ۱۲ وری : باوری خبری سرچینو رپوټ ورکړ چی امریکائی مقاماتو په "سی،آی،ای" کی د افغانستان دچارو مسئول له خپلی دندی ایسته کړ .

۴ ستمبر – ۱۳ وری: په بلگراد کی دپاکستان دبهرنیو چارو وزیر "یعقوب خان"خبریالانو ته وویل پاکستانی وفد به دنجیب دوینا په وخت کی داحتجاج په ډول دغونډی له تالار څخه ووځي .

۴ ستمبر – ۱۳ وری: باخبرو خبری سرچینو رپوټ ورکړ چی عربی او پاکستانی مقاماتو دمجاهدینو ترمنځ درا پیدا شوی مخالفت دله مینځه وړلو په خاطر خپل فعالیتونه گړندی کړل رپوټ زیاته کړی په همدی غرض څو ورځې وړاندی د پاکستان یو لوړ رتبه هیئت په پاړچنار کی دورور "حکمتیار" سره ولیدل .

۴ ستمبر – ۱۳ وری: واشنگټن ـ

پوست ورځپانې دامریکا یې مقاماتو له خولې رپوټ ورکړ چې امریکا او پاکستان تصمیم نیولی تردې وروسته وسله پراحزابو بنده کړي او هغه په مستقل ډول قوماندانانو او دسیمو مشرانو ته ورکړي .

٥ ستمبر- ١٤ وړی: په بلګرادکې دکابل دمزدوررژیم مشردنا پیلو هیوادونو غونډې ته دوینا په ترڅ کې دې ټکي باندې یووار بیا ټینګار وکړچې دافغانستان مسئلې پاره دې یونړیوال کنفرانس راوبلل شی .

٥ ستمبر- ١٤ وړی: په بلګرادکې دپاکستان دبهرنیو چارو وزارت ویندوی خبریالانو ته وویل: پاکستان به دهغه ددې وړاندیز سخت مخالفت وکړي چې دنا پیلو هیوادونو په غونډه کې دې د افغانستان مسئلې دحل لپاره لاره ولټول شي ویندوی زیاته کړه . موږ ددې غوښتونکي یوچې په افغانستان کې یو پراخ بنسټیز حکومت جوړ شی .

٦ ستمبر- ١٥ وړی: باوري خبري سرچینو رپوټ ورکړچې دکابل دکوداکي رژیم هغه اکمالاتی قطار چې دهرات ولایت څخه حرکت کړی او غواړي کندهار ته راشي تر اوسه دلاري په اوږدو کې بندپاتې شوی اونشي کولای دمجاهدینو د عملیاتو له امله ځان کندهار ته راورسوي .

٧ ستمبر - ١٦ وړی: دامریکا یو خاص استازي روم ته سفروکړاوهلته یې دافغانستان پخواني پاچا (ظاهرشاه) سره ولیدل .

٨ ستمبر- ١٧ وړی: مجاهدینود کابل پرهوایي ډګراو ددښمن پر ځینونورونظامي مرکزونولري ویشتونکي توغندي وویشتل چې دهغې له امله ددښمن دالوتکو الوتنې وځنډول شول او زیات مالي اوځاني تاوان وروا وښت .

٩ ستمبر- ١٨ وړی: دلوګرولایت ټولو جهادي تنظیمونو او جبهاتو یوه مشترکه جهادي شورا دجهادي اموږدانسجام او یوه پرمختګ په خاطر جوړه کړه .

٩ ستمبر- ١٨ وړی: دافغانستان پخواني مخلوع شاه ظاهرشاه د یوې مرکې په ترڅ کې وویل: که پخوا مې دیوفرد په توګه دافغانستان ملت ته دخدمت غاړه اینبودله اوس که دوی وغواړي دعبوري حکومت په راس کې هم کولی شم دافغانستان ملت ته دخدمت مصدروګرځم .

١٠ ستمبر- ١٩ وړی: دجمعیت اسلامي دتعلیم او تربیې کمیټه دیوې غونډې په ترڅ کې دعبوري حکومت دتعلیم او تربیې دوزارت په چوکاټ کې مدغم اعلان شوه .

١١ستمبر- ٢٠ وړی: مجاهدینو دکابل پرهوایي ډګراو دکابل په ښارکې ددښمن پرپوځي مرکزونو لري ویشتونکي توغندي وروا وړول چې دهغې له امله یوه دمخکړو ملتو الوتکه او یوه هم دروسانو الوتکه تاواني شوې .

١١ ستمبر- ٢٠ وړی: دحرکت انقلاب اسلامي دیوې ډلې مشرمولوی نصرالله منصوردیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل : عبوري حکومت ترڅو د اووه ګوندونوله چوکاټ څخه ونوځي اوپراخ نشي،نشي کولی دملت له ټولو جهادي قوتونو دملاتړ څخه برخمن شی .

١١ ستمبر- ٢٠ وړی: دعبوري حکومت صدراعظم دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې وویل: موږ به دظاهرشاه په مقابل کې داسې وجنګیږو لکه څرنګه چې دکمونستانو اونجیب پرضدجنګیږو .

١٢ ستمبر- ٢١ وړی: دعبوري حکومت صدراعظم استادسیاف دیوه مطبوعاتي کنفرانس په ترڅ کې په بلګرادکې دنا پیلو هیوادونو دغونډې په باب چې دافغانستان موضوع یې په اجنداء کې ده وویل : دافغانستان مسئلې دراتلونکې په باب یوازې مجاهدین دفیصلې کولوحق لري هغه زیاته کړه : موږ به هیڅ چاته حق ورنکړوچې زموږ په کورنیو چاروکې مداخله وکړي .

١٢ ستمبر- ٢١ وړی: دحزب اسلامي سیاسي ریاست په پاکستان کې د ایران میشته سفیرته په دې خاطر یوا حتجاجي لیک وسپاره چې ایران په دې وروستیوکې په خپلو مطبوعاتو کې دحزب پرضد زیات ناوړه تبلیغات پیل کړي.په دې لیک کې دایران څخه غوښتنه شوی وه چې دافغانستان په چاروکې لاس وهنه بنده کړي .

١٣ ستمبر- ٢٢ وړی: دعبوري حکومت کابینې په یوه غونډه کې دجنوب لویدیځ ولایاتو او افغانستان دنوروسیمو ځینو علماو داوړاندیزچې دعبوري حکومت دفاتردې داخل دافغانستان ته نقل شي منظور کړ. په دې غونډه کې دجنوب لویدیځ ولایاتو (٢٥٠) ټنو علماء او مشرانو هم ګډون کړی و .

١٤ ستمبر- ٢٣ وړی: دپاکستان دخیبرایجنسۍ داپریدومشرملک نادرخان د"بی بی سی"راډیوسره په مرکه کې وویل : مجاهدین باید انتخابات وکړي او په دې ترڅ کې چې هرچاانتخابات وګټل قدرت باید هماغه ته وسپارل شی .

١٤ ستمبر- ٢٣ وړی: پیرسیداحمد ګیلاني دملي محاذ مشردخپل کار په دفتر کې دیوې مرکې په ترڅ کې وویل : دافغانستان خلک به

دکمونست حکومت دله مینځه وړلو او دخود مختاری دلاس ته راوړلو په خاطر دظاهرشاه راتګ ته بنه راغلاست ووایی .

۱۴ ستمبر – ۲۲ وړی: باخبرو خبری سرچینو رپوټ ورکړچی ظاهرشاه دپاکستان حکومت څخه دویزی لاس ته راوړلو غوښتنه کړی دا غوښتنه ترهغی وروسته وشوه چی ظاهرشاه دامریکا له خاص استازی سره په روم کی ولیدل .

۱۵ ستمبر – ۲۴ وړی: باوری خبری سرچینو رپوټ ورکړچی دحزب اسلامی اتلو مجاهدینو دسالنګ لاره بنده کړی او دبګرام پرهوایی ډګر یی دراندہ عملیات پیل کړی .

۱۵ ستمبر – ۲۴ وړی: دجمعیت اسلامی او نجات ملی صحی کمیټی دیوی غونډی په ترڅ کی دعبوری حکومت دصحت عامی په وزارت کی مدغم اعلان شوي .

۱۶ ستمبر – ۲۵ وړی: په امریکا کی دپاکستان سفیر ذوالفقار علی خان په امریکا کی دپاکستانی اوسیدونکو یوی غونډی ته په وینا کی وویل :
پاکستان دافغانستان مسئلی د سیاسی حل کوښښ کوی او په دی لټه کی دی چی په افغانستان کی دیوه پراخ بنسټیز حکومت جوړیدو ته زمینه مساعده شی .

۱۶ ستمبر – ۲۵ وړی: دملی نجات جبهی دتعلیم او تربیی کمیټه دیوی غونډی په ترڅ کی دعبوری حکومت دتعلیم او تربیی په وزارت کی مدغم اعلان شوه .

۱۷ ستمبر – ۲۶ وړی: مجاهدینو دکابل په ښارکی ددښمن پر پوځی مرکزونو او دروسیی پر سفارت – باندی لری ویشتونکی توغندی وروا ورول چی دهغوی له امله د سفارت یوه کوټه ویجاړه او نورزیات مالی تاوان وروا وښت .

۱۷ ستمبر – ۲۶ وړی: دعبوری حکومت ددفاع وزارت مرستیال جنرال یحیی "نوروز" دیوه مطبوعاتی کنفرانس په ترڅ کی چی د"افغانستان داسلامی آژانس" په دفتر کی جوړ شوی و ، وویل : ددی سره سره چی دروسیی قواو تر وتلو وروسته مجاهدینو ته وسله نه ده ورکړ شوی خو مجاهدینو خپل ایمانی رسالت په ښه توګه اجراء کړی .

۱۸ ستمبر – ۲۷ وړی: دعبوری – حکومت صدر اعظم استاد سیاف د یوی مرکی په ترڅ کی دظاهرشاه راتګ وغانده او ددی — په باب چی پاکستان بنا یی ظاهر شاه ته ویزه ورکړی وویل: که پاکستان داکار وکړی دا عمل به دافغانستان ملت سره دجنګ اعلان وي .

۱۸ ستمبر – ۲۷ وړی: نړیوالو خبری سرچینو رپوټ ورکړچی روسانو په دی وروستیو کی دکابل رژیم ته دوه ډوله نوی لری ویشتونکی توغندی ورکړی چی (۸۰۰) کیلومتره فاصله تر هدف لاندی نیولی شی .

۱۹ ستمبر – ۲۸ وړی: دپاکستان صدر اعظمی بی نظیر بوټو درویټر خبری آژانس سره په مرکه کی وویل فعلا" دظاهرشاه دراتګ په باب خبری یو عجولانه کاردی په اوسنیو شرایطو کی پاکستان دمجاهدینو دعبوری حکومت څخه خپل ملاتړ ته دوام ورکوي .

۱۹ ستمبر – ۲۸ وړی: دجمعیت علماء اسلام عمومی منشی دیوی مرکی په ترڅ کی وویل : په پاکستان کی دسیکولریزم پلویان غواړی په افغانستان کی دیو اسلامی حکومت دجوړیدو مخه ونیسی ترڅو پرځای یی هلته هم سیکولر – یستی حکومت جوړ شی .

۲۰ ستمبر – ۲۹ وړی: دکابل ښار پرهوایی ډګر باندی مجاهدینو لری ویشتونکی توغندی وروا ورول چی دهغوی له امله دڅو ساعتو لپاره په هوایی ډګر کی دالوتکو پروازونه بند وو .

۲۰ ستمبر – ۲۹ وړی: دعبوری حکومت مشرد "تایمز" ورځپانی سره په مرکه کی وویل: که چیرته ظاهرشاه دعبوری حکومت دجوړیدو څخه دمخه موږ سره په جهاد کی شریک شوی وی نو څه موږ یلی شو خو اوس ورته دقضیی په حل کی هیڅ نقش قایل نه یو .

۲۱ ستمبر – ۳۰ وړی: نړیوالو خبری سرچینو رپوټ ورکړچی دکابل ښار اوسیدونکی سږکال بیا د پروسږکال په ډول دسختی قحطی سره مخامخ شوي . رپوټ زیاتوي خوراکی موادنه پیداکیږی دضرورت وړ شیانو بیه لوړه شوې، او ټولی اکمالاتی لاری پرکابل بندې دي .

۲۱ ستمبر – ۳۰ وړی: حاجی دین محمد دحزب اسلامی مولوی خالص مرستیال او دعبوری حکومت دملی امنیت وزیر دیوی مرکی په ترڅ کی وویل : موږ دامریکا نه توقع نه لروچی هغه ددی هلی ځلی وکړی چی په افغانستان کی دخپلی خوښی حکومت جوړ کړی هغه زیاته کړه : موږ پوهیږو چی اوس امریکا خپلی ګټی په ظاهرشاه کی ګوری او هغه افغان ولس ته دمنلو وړ نه دي .

۲۲ ستمبر – ۳۱ وړی: دکابل ښار پرهوایی ډګر او نورو نظامی مرکز و – نو باندی مجاهدینو ۱۶ لری ویشتونکی توغندی وا ورول چی دهغی له امله ددښمن ۱۰ تنه ووژل او زیات شمیر ټپیان شول .

۲۲ ستمبر – ۳۱ وړی: باوري سر– چینو رپوټ ورکړچی دکابل رژیم د پوځ مورال ډیر ضعیف دی او هریو

ددي کوښښ کوي چې دمجاهدينو سره يوځاى شي رپوټ زياته کړه :که روسان ددي رژيم سره مرسته ونکړي ددوميا شتو په موده کي به نسکور شي .

٢٢ ستمبر- ٣١ وږى: دپاکستان دبهرنيوچارووزير په يوه وفد کي چې مشري يې دنصرت بوتو په غاړه وه دملګرو ملتو دعمومي اسامبلې په غونډه کي دګډون په خاطر امريکا ته سفر وکړ چې هلته په دامريکا يي او ځينونوروهيوادونوله مقاماتوسره دافغانستان مسئلې په اړه خبرې وکړې .

٢٣ ستمبر- ١ تله : دپاکستان دجماعت اسلامي مشرقاضي حسين احمد ديوى مرکى په ترځ کي وويل : غربي نړۍ او نوراستعماري هيوادونه غواړي په افغانستان کي ديو اسلامي رژيم دجوړيدو- مخنيوى وکړي .

٢٣ ستمبر- ١ تله: دهنددبهرنيو- چارووزارت سکرتر " اسين کى ،سنګه " ايران ته سفروکړ ترڅودځينوسيمه ايزو مسايلو سربيره دافغانستان مسئلې په اړه د ايرانى مقاماتو سره خبرى وکړى.

٢٤ ستمبر- ٢ تله : باخبروخبرى سرچينو رپوټ ورکړچې دکابل دګوډاګى رژيم الوتکو دنورستان په سيمه کى دخلکو پرهستوګن- ځايونو باندى بمبارى وکړه چې دهغي له امله (٣٧) ښځې ،ماشو- مان اونارينه شهيدان شول .

٢٤ ستمبر- ٢ تله : دحزب اسلامي مشرورورحکمتيار ديوى وينا په ترځ کى وويل : امريکا غواړي په افغانستان کى دروسانوځاى ونيسى هغه زياته کړه :ځينى هيوادونه دزورنالستانو په جامه کى جاسوسان افغانستان ته رالېږي چې هغوى له دى لارى د مجاهدينو په مينځ کى اختلاف پيدا کوي .

٢٤ ستمبر- ٢ تله :دهنددبهرنيو چارووزارت سکرترپه ايران کى دايرانى مقاماتوسره ترکتنى وروسته په ايران کى دميشته اته ګونى اتحاد مشرانوسره دافغانستان مسئلې په اړه خبرې وکړې .

٢٥ ستمبر- ٣ تله : دعبورى حکومت دتعليم اوتربيې وزير "فاروق اعظم " په اسلام آباد کى دروسيې بنديانو دخلاصيدو په خاطر راغلى وفد سره خبرى وکړى خو څه نتيجې ته سره ونه رسيدل .

٢٥ ستمبر- ٣ تله :دامريکا د "حفاظتي شورا "مشر "داکتر رجرډ هاس " په کچه ګړې کي ،مهاجرينو ته په وينا کي وويل:امريکا او پاکستان به ترهغې دمهاجرينوسره مرسته وکړي ترڅوچي دوى ته دبيا ستنيدو ښه شرايط مساعدشي .

٢٥ ستمبر- ٣ تله : دکابل دا هيواد دښځويوه ډله دملګرو ملتوترنظارت لاندى پيښور ته راورسيده او د - "رسالپور" په سيمه کى به دکمپونو ښځى دماينونودخنثى کولو په خاطرورو زى اودهغى څرنګوالي به ورته وښيي .

٢۶ ستمبر- ۴ تله :دهنددبهرنيو چارووزارت په تهران کى دايران جمهوررئيس رفسنجانى سره دسيمې اوافغانستان مسئلې په اړه خبرې وکړې اوهغه ته يې دراجيوګاندى ليک وسپاره .

٢۶ ستمبر- ۴ تله :دمولوى خالص داسلامي حزب دتعليم اوتربيې کميټه ديوى غونډې په ترځ کى د عبورى حکومت دتعليم اوتربيې وزارت په چوکاټ کى مدغم اعلان شوه .

٢٧ ستمبر- ٥ تله : داروپائي هيوادونو دګډى شورا مشر " رونالددوماس " چې دفرانسې دبهرنيوچارووزيرهم دى دملګرو- ملتودعمومي اسامبلې غونډې ته په وينا کي وويل : افغانان بايد په خپله خوښه يو پراخ بنسټيز حکومت جوړکړي ترڅودافغانستان غيرجانبدارانه حيثيت ټينګ شي.

٢٧ ستمبر- ٥ تله : دروسيې د بهرنيوچارووزيرشوردنادزى د ملګرو ملتودعمومي اسامبلې غونډې ته په وينا کي دافغانستان روان جنګ دهغوى داخلي جنګ وباله .

٢٧ ستمبر- ٥ تله : دکابل ښار پرهوايي ډګرا ونوروپوځي مراکزو باندى دمجاهدينو (١٧)توغندي ولګيدل چې دهغې له امله په هوايي ډګرکي دالوتکوپرواز و ځنډول شوا ودښمن ته زيانات اوان ورواوښت .

٢٨ ستمبر- ۶ تله : دمجاهدينو دعبورى حکومت خبرى آژانس اعلان وکړ چې مجاهدينو دکابل جلال آباد لاره بنده کړې او دسروبې په سيمه کى دښمن پوستې يې ترسختو عمليا تولاندى نيولي .

٢٨ ستمبر- ۶ تله :دنصرت بوټو ثقافتي سلاح کارى "انيسه عاليه امان " دکابل رژيم د(يووالى اودوستى) انجمن "په غوښتنه کابل ته سفروکړترڅوددى انجمن له خوا جوړشوى غونډې کى ګډون وکړي

٢٩ ستمبر- ٧ تله : دکابل ګوډاګى رژيم يوميګ (٢١)جيت الوتکه چې دبګرام څخه پرواز کړې وه اوپرجلال آباد يې بمبارى کوله دپيښور په هوايي ډګرکى راکوزه شوه اوپيلوټ يې "جلال الدين "دپاکستان حکومت څخه سياسى پناه وغوښته .

٢٩ ستمبر- ٧ تله : دکابل رژيم دبهرنيوچارووزير "وکيل" په نيويارک کى دملګرو ملتودعمومي اسامبلې غونډې ته په وينا کى وويل :امريکا دى دافغانستان

اسلامي فقه

د خپل تکامل په مختلفو دورو کې .

ليکونکی : شير علم " حقمل "

(بحواله) د دې مو اصلي مطلب ته رسوو لازم ښکاري چې فقه په مختصره توګه معرفي او وپېژندل شي :

فقه په لغت کې پوهې او د متکلم د خبرو د مطلب درک کولو ته وايي په قرآن کريم کې هم په دې معنى استعمال شوې لکه چې فرمايي " واحلل عقدة من لساني يفقهوا قولي " طه: ۲۸ آيت

زمانې زيات پوهه او په دين فقاهت لري کړي خو رما به فقول پاندې پوه شي

د اسلام په صدر کې او همدا رنګه په قرآن کريم کې د فقه اطلاق د پوهولو ټولو احکامو په پوهېدلو باندې که عملي وي او يا اعتقادي هم شوی دی . قرآن مجيد فرمايي "فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين ولينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم" د توبې سورت ۱۲۲ آيت

وروسته په دوري له هر قوم د دوى په پوهولو کې ټولو خودسر زده کړې او د ارکړي چې ټول قوم کله چې دوى ته راوګرځي .

امام ابوحنيفه د فقه تعريف داسې کړی د فقه اکبر نوم ورکړی

فقه د فقهاوو له خوا په مختلفو عبارتو تعريف شوې ده او فقهاوو يې داسې تعريف کړی دی : " الفقه هو العلم بالاحكام الشرعية العملية من ادلتها التفصيلية " وقد هغې پوهې ته چې انسان يې د شرعي عملي احکامو له تفصيلي دلائلو څخه د همدغو احکامو په مورد کې حاصلوي .

اسلامي فقه داسې عام او درزوند پوهولو رخو ته شامل نظام دی چې له ټولو هغو د انسان روابط او علايق له لوی خدای (ج) سره تنظيموي او له نورو دسولی او جنګ په حالت کې د فرد او ټولنې سره او د ټولنو او دولتو اړيکې له نورو ټولنو او دولتو سره تنظيموي .

او ورا صل مطلب ته راګرځو او د فقه د تشريع څرنګوالی د هغې په مختلفو مرحلو کې مطالعه کوو :

په اسلامي فقه باندې درې مهمې دورې تېرې شوي دي:

۱ ـ د رسول الله صلى الله عليه وسلم عصر چې د هغه صلى الله عليه وسلم په وفات سره پای ته رسېږي . (۱۱هـ ۶۳۲ م)

۲ ـ د اجتهاد دوره چې تقريباً د څلورمې هجري پېړۍ په نيمايي کې پای ته رسېږي .

۳ ـ د تقليد دوره چې د دوهمې دورې له آخره شروع او پای يې له خدايه (ج) پرته بل چا ته نده معلوم چې په لاندې توګه يې تفصيل وړاندې کېږي .

۱ـ د نبي کريم زمانه :

دا دوره تقريباً دروېشت کاله وه او دا هغه زمانه وه چې په هغه کې رسول الله صلى الله عليه وسلم له بعثت څخه وروسته ژوند کړی . کېدای شي چې دا دوره له تشريعي لحاظ په دوو برخو تقسيم شي .

۱ ـ مکي له هجرت نه چې تقريباً دیارلس کاله يې دوام وکړ (مکي دوره) .

۲ ـ وروسته له هجرت نه چې تقريباً څه باندې لس کاله کېږي (مدني دوره) .

د رسول الله دعوت او تشريع په مکه معظمه کې عبارت وه د عقيدې له اصلاح کولو د نفسونو له پاکولو د تربيې او دعوت په د خلکو له ځلالو لو څخه .

قرآن عظيم الشان په مکي دوره کې د ژوند د تنظيمولو او سرا سرولو مربوط احکام ډېر کم او نادر بيان کړي زيات توجه يې د عقيدې او نفسو اصلاح کولو ته کړېده .

له دريا لسو کالو وروسته رسول الله (ص) ته اجازه وشوه

مسئلې د آوارولو او کابل کې د خپل سفارت د بيا پرانستلو په خاطر يو خاص استازی کابل ته ولېږي تر څو د کابل

رژيم سره خبرې وکړي ځکه حالات او س ډېر فرق کړی.

۲۹ ستمبر ـ ۷ تله :په پاکستان کې د امريکا سفير رابرټ اوکلي په اسلام آباد کې د "امريکن سنټر" په کورس کې يوې غونډې ته په وينا کې وويل امريکا نه غواړي چې افغانستان نه د بيا دګراياتو

او نه د شاه پرستانو حمايت کوي او نه دا نيت لري چې پر افغانانو د خپلې خوښې حکومت ومني، ځکه د افغانستان تاريخ هر کتونکي ته دا ثابته ده چې پردی ولس هيڅ څوک خپله خوښه نشي ورتپلی.

۳۰ ستمبر ـ ۸ تله :د پاکستان د بهرنيو چارو وزارت يوه وياندوی د " انيسه عاليه امان " سفر کابل ته غير رسمي وباله او زياته يې

کړه چې هغه د نصرت بوټو په دفتر کې څه رسمي دنده نه لري او نه په دې سفر کې ورسره نصرت بوټو توافق کړی .

۳۰ ستمبر ـ ۸ تله :د جلال آباد پر هوايي ډګر کې د دښمن يوې ډېرو هغه وخت او ورا خيست چې د دښمن يوه جيټ الوتکه چې د مجاهدينو لخوا ويشتل شوې وه د هوايي ډګر پر يوې ډيپو را ولويده .

چې مدینې منورې ته هجرت وکړي په دې وخت کې اسلامي تشریع خپله توجه دخلکو د روزمره فردي او ټولنیز ژوند شمولو ته راوګرځوله او د قرآن کریم زیاته برخه د روزمره ژوند په مربوطو احکامو کې را نازلیدله، په تفصیل سره یې د عباداتو، معاملاتو، جرمونو، میراث، وصیت، نکاح، طلاق، ایمانونو (قسمونو) قضاء او داسې نورو احکام بیان کړل.

فقهي احکام د رسول الله صلی الله علیه وسلم په وخت کې یوازې له قرآن کریم او د ده صلی الله علیه وسلم له حدیثو څخه اخیستل کیدل او د خلکو د احتیاج او حالاتو سره سم په تدریج سره نازلیدل.

تشریع په دې دوره کې د آسانتیا او په مسلمانانو باندې د نه سختیا پالیسي او رنګ درلود.

۲ – د اجتهاد دوره:

اجتهاد په لغت کې کوښښ کولو ته وایي او په اصطلاح کې د تشریع له اصلي مصادرو (کتاب الله او سنت رسول الله) د شرعي کلام په استنباط کې زیار ایستلو ته وایي.

دا دوره د رسول الله له رحلت نه شروع او د څلورمې پیړۍ تر نیمایي پورې یې دوام کړی، کیدلای شي چې دا دوره په دریو برخو باندې وویشل شي.

۱ – د راشدو خلفاؤ زمانه:

۲ – د کشرانو اصحابو او تابعینو زمانه: (د اموریانو دوره)

۳ – د عباسیانو زمانه (د څلورمې هجري پیړۍ تر نیمایي پورې دوام لري).

۱ – د راشدو خلفاؤ زمانه:

د رسول الله له وفات نه وروسته راشدو خلفاؤ او لویو اصحابو رضی الله عنهم په دنیوي او دیني امورو کې د مسلمانانو د لارښوونې د روند پیټی په اوږو واخیست، په دې وخت کې د اسلامي دولت ساحه پراخه او نوې حوادث چې پخوا یې سابقه نه درلوده هم زیات او دوی مجبور و چې دې نویو مسائلو ته شرعي احکام پیدا کړي زیاربه یې ویسته چې حکم یې په کتاب الله یا سنت کې پیدا کړي که چیرې مطلب به یې هلته پیدا نکړ نو د شرعي قواعدو په بنا کې به یې له رایې څخه کار اخیست تر څو د هغې مسائلي حکم پیدا کړي.

په دې وخت کې له کتاب الله او سنت څخه پرته بل هر دلیل او وسیله چې د شرعي حکم د پیدا کولو لپاره په کار لویدله رایې بلل کیده چې البته په وروسته زمانو کې دا دلایل په مختلفو بیلو بیلو نومونو یاد شول لکه اجماع، قیاس، مصالح مرسله، د ذمې اصلي براءت، شرالذرایع استحسان، عرف او داسې نور.

د فقهي مصدر په دې وخت کې کتاب الله او سنت رسول الله او جمعي او فردي رایه (اجتهاد) وه.

کله به چې حضرت ابوبکر صدیق ته موضوع راغله نو او ل به یې د هغې حکم په کتاب الله کې لټولو که پیدا به یې کړ نو د هغه مطابق به یې فیصله کوله او که په کتاب الله کې به یې پیدا نکړ نو د رسول الله سنت ته به یې رجوع کوله حکم به یې هلته کتلو، که پیدا به یې کړ نو د هغه مطابق به یې فیصله کوله او که نه یې لولو خلکو څخه به یې پوښتنه کوله چې آیا رسول الله (ص) په دې مورد کې څه حکم کړی؟ ډیر ځله به څوک پیدا شول چې ویل به یې هو! په دې مورد کې رسول الله داسې حکم کړی. نو د هغه مطابق به یې حکم کاوه، او که په کتاب الله او سنت رسول الله کې به یې د مسائلي حکم پیدا نکړ نو د امت پوهان به یې راوغوښتل مشوره به یې تری – واخیستله چې په کوم شي به یې اتفاق راغی په هغه به یې حکم کاوه.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه هم دا کار کاوه، کله به یې چې د مسائلي حکم په کتاب الله او سنت رسول الله کې پیدا نکړ نو پوښتنه به یې کوله چې آیا ابوبکر په دې موضوع کې څه قضاوت کړی؟ که د ابوبکر قضاء به یې پیدا کړه نو د هغه مطابق به یې حکم کاوه او که پیدا به یې نکړه نو بیا به یې راټول کړل مشوره به یې تری واخیسته چې په کوم شي به یې اتفاق راغی د هغه مطابق به یې فیصله کوله.

۲ – د اموریانو زمانه (د اولې پیړۍ تر نیمایي نه د دوهمې

فقهي کتابونه په اول کې په آسانه او تفصیلي توګه لیکل شوي وو، خو چې کله د زده کونکو کمزورتیا احساس شوه، نو علماؤ اختصار ته ملاوتړله، کله کله به دا اختصار د درجې ته ورسید چې د مطالبو فهم به تری مشکل شو، چې بیا به نورو علماؤ د مختصر کړای شویو کتابونو شرح کوله، بیا نورعلما زا پورته شول د شروحو خفي ځایونه یې توضیح کړل، وروسته یې په شروحو مکملي شرحې ولیکلې نو څکه په فقه کې متون، شروح او تبلیغات را مینځته شول.

پیړۍ تر اوایلو پورې) دا زمانه د تشریع له پلوه د راشدو خلفاؤ زمانې ته ور ته وه پردې توګه چې اول به کتاب الله بیا به د رسول الله (ص) حدیث بیا به اجماع او رایې ته رجوع کیده، مګر د مشورې په مبداء د وخت د خطرناکو پیښو له کبله چې په فقه یې ښکاره منفي اثر درلود سم عمل نه کیده اختلاف زیات شو، شورې په حقیقي معنا سره نه وه موجوده، اجماع مشکله شوه مګر دا چې تصادفي به پیښه شوه.

د دې زمانې مهمې منفي پیښې دا وې:

۱ – د خلافت په سبب چې څوک یې مستحق دی ملت په دریو برخو وویشل شي خوارج، شیعه، او اهل السنه والجماعه، دا سیاسي تفرق د علمي ګډوډیو او فقهي اختلافاتو عمده سبب وګرځیده.

۲– اموي خلفاؤ د خپلو سلفو لارپریښوده نارواسیاست یې مخه کړه داسې اموریې له خپله ځانه ایجاد کړل چې په اسلام کې یې جواز نه درلود. دې کار فقهاء تری بیزاره کړل. خوا ته نه ورتلل نو به یې زیار ایستلو چې ځانونه لرې تری وساتي نو په داسې حال کې طبعاً شورې ته پخواني حالت نه پاته کیږي.

۳ – په دې دوره کې فقهاء په مختلفو ښارو کې تیت شول د حضرت عمر رضی الله عنه د دوران عوندې نو چې د مشورې په منظور به یې ټول په مدینه منوره کې سا تل پوهانو (اهل

الحل والعقد) ته به یی بی ضرورته اجازه نه ورکوله چی له مدینی منوری ځخه ووزی .

۴ – په دی دوره کی دپخوا په خلاف هرچا اجازه درلوده چی د پیغمبر ځخه دحدیثو روایت وکړی دی کار که له یوه لوری گټه درلوده او حدیث هرچا ته رسیده له بل لوری یی اسلام دښمنه عناصروته زمینه مساعده کړه چی د اسلام دتخریب په خاطریاد خپلی ادعاء داثبات په غرض له خپله ځانه ځه جوړ او پیغمبرته یی منسوب کړی، ددی په نتیجه کی په فقهاو لازمه شوه مخکی تردی چی له حدیث ځخه احکام استنباط کړی یووار داجوته کړی چی ایا داحدیث دی او که نه ؟

البته دراشدوخلفاو په وخت کی فقهاو دا مکلفیت نه درلود.

۵ – په دی دوره کی فقهاء دفقهی مسلک په لحاظ دووبرخوته وویشل شول اهل الرای او اهل الحدیث. اهل الراءی هغه فقهاو چی عقیده یی لرله چی احکام په علتونو معلل دی . د مشخصو اهدافو دتر لاسه کولو په خاطر وضع شوی، دوی به د احکامو دعلتو پیروی کوله راء په او قیاس یی زیات استعمالول چیرته به یی چی دحکم علت وکوت حکم به یی هم ثابت باله خو په دی شرط چی به موضوع کی به بل ثابت او صحیح نص موجود نه و .

اهل الحدیث هغه فقهاء و چی ترځو به یی په قضیه کی نص پیدا نکړ حکم به یی نه کاو ،داهل لرای مرکزکوفه او داهل الحدیثو مرکز حجاز و .

۳ – دعباسیانو زمانه (ددوهم هجری پیړی له اوایلو ځخه دځلورمی پیړی ترنیمایی پوری) دا دوره دامویانو له ختمیدو ځخه شروع او دځلورمی پیړی ترنیمایی پوری چی دعباسیانو دولت کمزوری او په وړووړو دولتو چی په خلافت پوری په نوم تړلی و تقسیم شی دوام کوی .

په دی دوره کی فقهی دنورو علومو په څیر زیات ه ترقی وکړه مستقل علم تری جوړ شو، دا دوره دمسلمانانو لپاره دهر اړخیزی ترقی دوره وه چی طلایی دوره بلل کیږی ،په دی زمانه کی مهم تشریعی مرکزونه عبارت له بغداده ،کوفی، بصری، مدینی، مکی ، مصر ، دمشق او مروی ځخه و .

دپخوا په شان استنباط فقط په پیښوشوو موضوعاتو پوری منحصر پاته نه شول بلکه فقهاو به مسایل فرضول دهغو حکم به یی له نصوصو ځخه استنباط کولو .

ددی مشبتو تحولاتو علت دا و چی دوخت حاکمانو فقهی او فقهاو ته زیاته پاملرنه کوله هرچا خپل نظر په آزاد دول ښکاره کولای شوی، دفقهاو ترمنځ زیاتی مناظری کیدی دنورو ملتو دعلومو ترجمی او دحدیثو تدوینولو دفقهاو په عقل او طرزفکر باندی زیات مثبت تاء ثیروکړ .

د تقلید دوره :

دا دوره دځلورمی هجری پیړی له نیمایی ځخه شروع کیږی په دی دوره کی فقهی درکو دحالت اختیار کړځکه چی :

۱ – دوختسیاسی نیمگړتیاوو په فقه او نورو علومو مستقیم منفی تاء ثیر درلود هغه آزادی چی پخوا فقهاو درلوده په دی دوره کی یی نه لرله .

۲ – خلک په آسوده ژوند اخته شول، دومره زحمت یی په ځان نه تیراوچی له کتاب الله او سنت ځخه دحکم استنباط وکړی دپخوانیو فقهاو نظریاتوته به یی رجوع کوله او له تیرو استنباط شوو احکامو ځخه به یی استفاده کوله او خپل مشکل به یی پری حل کاوه .

په دی دوره کی دا شعار ونه چی وایی: " کل احدیوء خذمن قوله وتیر ت الارسول الله " له پیغمبره پرته نورد هرچا له خبرو ځخه ځه اخیستل کیږی (عملی کیږی) او ځه پریښول کیږی " ماجاء ناعن الصحابه فعلی الرای والعین وماجاء ناعن التابعین فهم رجال ونحن رجال "هغه ځه چی له اصحابو رضی الله عنهم ځخه موږته راغلی په سراوسترگو یی منو او کوم شیء چی موږته له تابعینو ځخه راغلی نودوی هم سړی و، او موږهم سړی یو." واذا طلح الحدیث فهوالمذهب واضربوا غیزه عرض الحایط " کله چی صحیح حدیث پیدا شی

نو هغه مذهب دی نوری خبری ددیوال په مخ وولی، په نورو بدل شول : داجتها ددروازه وتړل شوه دفقهاو قول ته دشرعی نص په سترگه وکتل شول ،حتی ځینی فقهاو لادا هم وویل چی که دنص او فقیه دقول ترمنځ ټکر راغی نو دفقیه قول ته به ترجیح ورکول کیږی .

خو بیا هم ددی دوری فقهاو دفقه دخدمت لپاره ځه ناځه مفیدکار ونه کړی چی خلاصه یی په لاندی توگه وړاندی کیږی .

۱ – دفقهی احکامو تعلیل :

ددی دوری فقهاو هغه احکام چی له پخوانیو ځخه په میراث ورته پاته و ترغور لاندی ونیول هم رنگه او متشابه احکام یی سره یوځای او منظم کړل، دهغو علتونه یی پیدا کړل دی کار دنورو نوو مساء لو په حل کی زیات کومک ورسره کاو دغه علت به یی چی په هره مساء له کی کوت په هغه بله مساء له به یی قیاسوله چی دهغی حکم به پخوانیو علماو نه وولی و .

۲ – دفقهی احکامو له مجموعی ځخه دکلی قواعدو راویستل مثلا" ددی دوری فقهاو چی کله ولیدل چی ابوحنیفه به هرشی کی چی ځمکه یی شنه کوی که لږوی او که ډیر ددی آیت په حکم" واتوحقه یوم حصاده" زکات فرض بولی او په دی حدیث چی فرمایی :

" لیس فیما دون خسه اوسق صدقه" عمل نه کوی نو ددی حکم او دده له امثالو ځخه فقهاء دی نتیجی ته ورسید ل چی دکتاب الله عام په واحد خبرباندی نه تخصیص کیږی ځکه دعام دلالت په خپل ټول مفهوم باندی قطعی دی لکه دخاص دلالت چی پخپل ټول مفهوم باندی قطعی ده نو قطعی په ظن باندی نه تخصیص کیږی .

داحکامو تعلیل او دکلی قواعدو ویستلو داصول فقه د علم په رشدا و پراختیا باندی زیات تاء ثیر درلود

۳ – په یو مذهب او یا مختلفو مذهبو کی دمختلفو آراو ترمنځ ترجیح ددی دوری دمهمو خصوصیاتو ځخه شمیرل کیږی . دی کار دفقهی په بسط او تفصیل کی لوی رول لوباو . او فقه دمسلمانانو لپاره لوی او معزز میراث وگرځیده .

خوله ۶۵۶ هجری قمری کال ځخه وروسته چی بغداد د تاتاریانو په لاس کی ولید فقهاو له متن لیکلو ،شرحی کولو او اختصارولو نه پرته بل کار نه ده کړی،په دی دوره کی نه ترجیح وه او نه تخریج او استنباط بلکه دفقهاو عمل د کتابوله تالیف ، شرح کولو ،اختصارولو او تعلیق لیکلو ځخه پرته بل شی نوو .

کتابونه په اول کی په آسانه او تفصیلی توگه لیکل شوی و

خوچې کله د زده کوونکو کمزورتیا احساس شوه نو علماوو اختصار ته ملا وتړله، کله کله به دا اختصار دې درجې ته ورسیده چې د مطالبو فهم به تري مشکل شو چې بیا به نورو علماوو د مختصر کړی شوو کتابو شرح کوله، بیا نور علما را پورته شول د شروحو خفیي ځایونه یې توضیح کړل او روسته یې په شروحو مکملې شرحې ولیکلې نو ځکه په فقه کې متون، شروح او تبلیغات را منځته شول .

اسلامي فقه چې دخپل تکوین په موردکې یې پورته مختلف مراحل تیر کړي د مسلمانانو لپاره د لوی او گټور میراث په توگه پاته شوی ده تقریباً دا تو سوو کالو په موده کې له هره حیثه دهغه وخت له ټولو نظامونو مخکې وه خو متاء سفانه وروسته له هغه نه تنها دا چې چاکا رورته ونکړ بلکه ددې فقهې د رشد او لوئیدو په مخکې زیات خنډونه ایجا د شول .

حکومتونو دخپل قدرت له مسائلو پرته د فقهې خواته نوره هیڅ توجه ونکوله او نه یې د ژوند په مختلفو برخو کې سمه استفاده تري کوله .

علماوو هم دلیکل شویو معینو کتابو په مطالعه کولو قناعت وکړ او قلا" د فقهې دلیکو او صیاغت د تهذیب کار یې هم پریښود .

ددنیا متحدینو هیوادو د ژوند قوانین په ډیر وساده او سلیسو عبارا تو ولیکل او نوریې هم ورځ په ورځ آسانه کوی خو مسلمانان په دې برخه کې په ټپه ودریدل نه تنها دا چې خپلې فقهې ته یې کار ونکړ بلکه په ډیرو ځایو کې یې دحکومتونو او افرادو په سطحه د فقهې مخالفت ته ملا وتړله د پردیو له تاء ثیر لاندې را غلل زیا تو ته یې خپله فقه (د ژوند قانون) سپکه او کمزوری ښکاره شوه، خپله ترقي او عزت یې په پردې ثقافت او کلچر کې وبلله .

واقعیت دادی چې که اسلامي فقه داوسنیو وضعي قوانینو په شکل ترتیب او تنظیم شي دمسلمانانو مشکل به له بل هر قانون او نظام څخه ښه حل کړي، دحکومتونو او ملتونو ترمنځ به خواخوږي، نیږدیوالي، متقابل باور او اعتماد پیدا شي، او سنی دیوبل نه دبیزاري او عقدوو ضع به په متقابل باور بدله شي .

په وروستیو دوو پیړیو کې د نړۍ په گوټ گوټ کې ویښ او با درده مسلمانان دې نقطې ته متوجه شوي چې دا کثرو اسلامي هیوادو دحکومتونو پردې لاراننتخاب، بې ځایه تقلیدیي شروع او خپل فرهنگ او ثقافت یې پرې ایښی دی، دوی ــ تشخیص کړي چې دعلاج یوا ځینی لار خپل فرهنگ، دین ، او مذهب ته را گرځیدل دي، په دې موردکې زیا تې هلې ځلې شوی او کیږي .

دکارونو انجام او نتایج دخدای (ج) پرلاس کې دي خو زیات امید شته چې پوه مسلمانان به دخپلو ملتونو غوښتنې په نظر کې ونیسي او د اسلامي فقه د تطبیق لپاره به پوره زمینه مساعده کړي خپل ولسونه به د اسلامي فقه په دنیا کې رهبري کـړي .

ومن الله التوفیـق

ددین احیا او تجدید

پـه سریـــی :

ژباړن : مولوی محمدنعیم "تائب"

داسلام او جاهلیت ترمنځ فکري او تاریخي جگـــړه :

تـعمیــری کــار :

په تعمیری اړخ کی دشاه ولی الله رحمت الله علیه لمړنی مهم کار دا وچی په فقه کی داسی یوه ډیره معتدله لاره (مسلک) وړاندی کوی چی په هغه کی دیوه مذهب پلوی او په بل مذهب باندی تنقیدنه لیدل کیږی، دیوه محقق په څیریی د ټولو فقهی مذاهبو اصول او داستنباط لاری مطالعه کړی او بالکل آزاد نظر یی خپل کړی ده .

دکوم مذهب تائیدکه یی کړی لدی کبله یی کړی چی په هغه مسئله کی یی دهغه مذهب په تاییددلیل پیدا کړی، نه ددی له کبله چی دهغه مذهب دوکالت مسئولیت یی په غاړه اخیستی، په کومه مسئله کی چی یی دکوم مذهب نه اختلاف کړی لدی کبله یی کړی چی دلیل یی دهغه مخالف پیدا کړی نه لدی وجې نه چی لدی مذهب سره څه مخالفت او دښمنی لری ، لدی کبله کله هغه حنفي په نظر راځی، کله شافعی ، کله مالکی او کله حنبلی .

شاه ولی الله رحمت الله علیه دهغو خلکو مخالفت هم کړی چی دیوه مذهب دتقلیدحلقه یی په غاړه کړی او لوړه یی کړی چی په ټولو مسائلو کی به دهغه پیروی او متابعت کوم همدا رنگه یی دهغو خلکو سره هم سخت مخالفت کړی چی دمذاهبو امامانو نه یی دکوم یوه سره دمخالفت ژمنه کړی ده ددی دوا ړو لارو ترمنځ منځ په یوه داسی معتدله لاره روان وه چی په هغې کی دتعصب نه خالی هر حق غوښتونکی ته ډاډ او اطمینان ورپه برخه کیدای شی چی انصاف نومی رساله یی ددی لاری (مسلک) هندا ره ده ، همدا رنگ یی په مصفی او نورکتابونو کی لیدل کیږی په تفهیمات کی یو ځای فرمایی:

" زما په زړه کې يو فکر اچول شوی چې تفصيل يې دا دی چې :

دابوحنيفه او شافعي دهمهاله مذهبونه په امت کې ډير مشهوردي، تر څو لوزيات پيروان دهمدی دوو مذهبونو پيدا کيږي او تصنيفونه هم ددی دوو مذهبونو زيات دي، فقها، محدثين، - مفسرين، متکلمين، او صوفيه زيات دشافعي (۹۰) دمذهب پيرودی او حکومتونه او ملت زياتره دحنفي مذهب تابع دی، نن چې کوم کار دملا الا- علی دعلوموسره مطابقت لري هغه دا ده چې دا دواړه مذهبونه ديوه مذهب په څيرو گرزول شي ، ددی دواړو سائل درسول الله صلی الله عليه وسلم داحاديثو دمجموعوسره په مقابلوی رول وکتل شي څه چې دهغو موافق وپه خپل حال باته کړای شي او دڅه شي چې څه اصل نشي پيدا هغه ساقط کړای شي، بيا چې څه دنقدکولونه اهل حديث او اهل تخريج دواړو لاره يوځای کړای شي، همدا ډول په حجت کې چې يې په اووم مبحث کې "دفصل ومما يناسب هذا لمقام التنبيه علی مسائل ضلت فی بواديها الافهام" ترعنوان لاندی کوم بحث کړی هغه هم دليدووړ دی.

ددی معتدل مسلک داختيارولو دا کنه ده چې پدی سره دتعصب ،تنگ نظری، وچ تقليد او بي ځايه اوږدو بحثونو باندی دوخت دضائع کولو مخنوی کيږي او دپراخ نظری سره دتحقيق او اجتهاد دلاره خلاصيږي ،لکه څرنگه چې لدی سره شاه صاحب داجتهاد په ضرورت باندی ټينگار کوي اونړدی په ټولو کتابو کې يې دا سی خبری موجودی دي چې په هغو کې يې تحقيق او اجتهاد ته يو ډول هڅونه کړی دمثال په ډول دمصفی دمقدمی نه څو جملې دده په الفاظو را نقل کوم :

يوازی دا نه چې شاه ولي الله رحمت الله عليه داجتهاد په مسئله تنها تاکيد کړی وی بلکه په پوره تفصيل سره يې داجتهاد اصول، قواعد وشرايط بيان کړی دی، په ازاله ،صحبت ،عقدالمجيد انصاف ، بدوزبازغه ، مصفی اونورو تاليفاتو کې يې کله اشاره اوکله اوږده او مفصل بحثونه کړی دی ، همدا رنگه پخپلو کتابونو کې چې يې چيری بحث کړی هغه يې ديوه محقق او مجتهد په څير کړی .

وروسته به خپل حال ثابت راووځی که په دواړو مذهبونو کې اتفاق ورباندی شوی وي هغه دي وردی چې په خوله کې ونيول شي او که ددواړو تر منځ دهغه په ارتباط اختلاف موجودوي په مسئله کې ددواړو قول ومنل شي او په دواړو باندی عمل کول صحيح وبلل شي، (ددی اختلاف)حيثيت به داسی وي لکه په قرآنکريم دقرائت د اختلاف حيثيت ،يا به درخصت او عزيمت توپيرلري يا به دڅه تنگيا دنه وتلودو ولار و نوعيت لري لکه دکفارا تو تعددیا ددووبرابرو مباحو لارودحال په څير (۱) ددی څلوروا ړخونو نه به پرته انشاء الله بل اړخ نشي پيدا " (۲)

په (انصاف) نومي خپل کتاب کې هغه ددينه خپل نظر په زيات تفصيل سره بيان کړی لکه چې په دريم باب کې دوا علم ان التخريج علی کلام - الفقهاء نه نيولی دباب تر اخيره چې يې څه ليکلي دي وړدي چې اهل حديث او اهل تخريج دواړه يې دغور په نظر وکوری، پدی بحث کې چې هغه کومی طريقی ته ترجيح ورکړی هغه دا ده چې

" اجتهاد درهر عصرفرض بالکفايه است ،ومراد از اجتهاد دا ينجا معرفت احکام شرعيه از ادلـه تفصيليه وتضريع وترتيب مجتهدانه اگرچه با دشاه وصاحب مذهبی با شد و آنکه گفتيم اجتهاد درهر عصرفرض است بجهت آنست که مسائيل کثيرالوقوع غير محصور اندو معرفت احکام الهی درآنها واجب . وآنچه مسطورومدون شده است غيرکافی ودرآنها اختلاف بسيارکه بدون رجوع به ادله ، حل اختلاف آن نتوان کرد،وطرق آن تا مجتهدين غالبا" منقطع ،پس بغيرعرض برقواعد اجتهاد دراست نيايد" (۳)

يوازی دا نه چې شاه ولي الله رحمت الله عليه داجتهاد په مسئله تنها تائيد کړی وي بلکه په پوره تفصيل سره يې داجتهاد اصول،قواعد وشرايط بيان کړي دي، په ازاله ،صحبت ،عقدالمجيد ، انصاف ، بدوزبازغه ،مصفی اونورو تاليفاتو کې يې کله اشاره او کله اوږده او مفصل بحثونه کړی دي ،همدا رنگه پخپلو کتابو کې چې يې چيری بحث کړی هغه ديوه محقق او مجتهد په څيريې کړی دهغه دکتابونو دمطالعه کولونه يوازی سړی

ته داجتها دا صول اوقواعد معلومیږي بلکې ور سره ورسره تربیه کیږي هم.

پورته ذکرشوي دوه دندې داسې وي چې د شاه ولي الله رحمت الله علیه نه مخکې هم خلکو کړې خو کوم کار چې دده نه مخکې چا هم نه وکړې هغه دا ده چې هغه د اسلام پوره فکر، اخلاق، شرعي او تمدني نظام یې په یوه منظم صورت کې وړاندې کولو هڅه کړې، دا هغه کار ده چې په هغه کې یې د ټولو خپلو مخکنو نه سابقه ګټلې ده، که څه هم په لمړنیو دریو څلورو پیړیو کې زیات امامان تیرشوي چې د هغو د کار دلیدو نه صفا معلومیږي چې هغو په ذهن کې د اسلام د ژوند پوره نظام فکر درلود په همدې ډول په وروسته پیړیو کې هم داسې محقق کسان پیدا کیږي چې د هغو په ارتباط داسې ګمان نشي کیدای چې هغه به ددې تصور نه خالي وو.

خو په هغوکې یوه هم په جامع ډول او له منطقي ترتیب سره اسلامي نظام دیوه نظام د ترتیب ولو لو رته توجه نده کړې دا شرف شاه ولي الله رحمت الله علیه ته نصیب شوی چې پدې لارکې مخ په وړاندې ولاړشي د هغه د کتابو د جملې څخه د حجة الله البالغه او بدوزبازغه دواړه موضوع هم دا ده چې لمړی کتاب یې ډیر مفصل او دوهم یې زیات فلسفي بڼه لري.

پدې کتابوکې هغه ما بعد الطبیعي مسایلو نه شروع کړې او په تاریخ کې د لمړي حل لپاره وینو چې یوتن د اسلام د فلسفې د تدوین بنیاد ایږدي د دینه مخکې چې مسلمانانو په فلسفه کې څه لیکل او یا یې ویل هغه یوازې د ناپوهی له کبله خلکو د اسلام د فلسفې په نوم نومولو په داسې حال کې چې هغه د اسلام فلسفه نه بلکې د مسلمانانو فلسفه وه چې د نسب لړی یې یونان، روم، ایران او هندوستان ته رسیږي، په واقعیت کې چې څه پدې نوم د نومولو لایق دي د هغه بنیاد د ټولو نه مخکې هغه دهلوي شیخ ایښې دی که څه هم د هغې لمړني فلسفي یا کلام یا فلسفي تصوف اصطلاحات یې په ژبه اخیستي دي.

ډیر تخیلات یې هم د هغه ځای نه داسې اخیستي له کوم ځنګه چې اول هرلاره استونکې مجبوریږي او داسې کوی خو بیا هم د تحقیق دیوې دروازې د خلاصون لپاره دا یوه پیاوړې هڅه وه په ځانګړې ډول د داسې انحطاط په وخت کې د داسې توان لرونکې او عقلمند سړي ظاهریدل بیخي د حیرانتیا خبره ده.

پدې فلسفه کې شاه صاحب د کائناتو او په کائناتوکې د انسان دیوداډول تصوررا منځته کولو هڅه کوله چې د اسلام د اخلاقو او تمدن د نظام سره همرنګه او متحد الزاجه وای، یا په نورو ټکوکې که هغه د اسلام دونی ریښه وګرزول شي او د ریښې او هغې ونې ترمنځ چې ددې ریښې نه پورته شوی وي حه مبا ینت نشي محسوسیدای (۴).

زه حیرانیږم چې د ځینې کسانو دا نظرا وروح چې شاه ولي الله رحمت الله علیه د "دیدانتي فلسفې او اسلامي فلسفې د ګډولو نه د نوی هندي قومیت لپاره د فکري اساس د رامنځ ته کولو کوشش کړی" ما ته د هغه د کتابونو هیڅ ځای ددې خبرې پوهه نده ترلاسه شوی او که دا راته معلومه شوی وای په خدای قسم د هغه نوم به مې د مجددینو په نیولیک (فهرست) کې نه بلکې د متجددینو په لړکې لیکلی و.

په نظام اخلاقوکې هغه دیوې ټولنیزې فلسفې مانۍ پورته کړې چې د ارتقاقا تو عنوان ورته ټاکلی ده، پدې لړکې، د منزل تدبیر، د معاشرې آداب، مدني سیاست، عدالت، ملکې نظم، پوځي تنظیم او.... په تفصیل سره بیان کړیا و ورسره یې په هغو عواملو هم رڼا اچولې چې د هغو نه په تمدن کې فساد را پیدا کیږي.

بیا یې د شریعت نظام، عبادات، احکام او قوانین وړاندې کړي او د هرشي حکمتونه یې ښودلي دي پدې خاصه موضوع چې هغه څه ډول کار کړی هغه داسې ده له کې دده نه مخکې چې امام غزالي رحمت الله علیه کړی وا وقدرتي خبره ده چې د نوموړي امام نه دې مخکې شوی دی.

په اخیرکې یې د ملتونو او شرایعو په تاریخ باندې هم نظر اچولی او زما د علم سره سم کم تر کمه لمړني شخصیت دی چې د اسلام او جاهلیت د تاریخي جګړې یې ځانګړ تصور وړاندې کړی.

نتائج:

د اسلامي نظام دومره معقول او داسې مرتبه نقشه وړاندې کوو په خپل ځای ددې خبرې پوره ضمانت ده چې هغه د ټولو صحیح الفطرته او سلیم الطبع خلکو نصب العین وګرزي او کوم کسان

چی دهغونه زیات عملی توان ولري هغه دد ي
نصب العین دپوره کولولپاره پهخپل ځان –
باندی لوبی وکړی برابره خبره دهچی دا نصب
العین پهمخکی اینبودونکی خپله پهعملی ډول
ددا ډول کوم تحریک لاربنوونهوکړی اوکنه ؟خو
څه چی ددینه هم محرک ثابت شوی هغه دا ووچی
شاه صاحب دجاهلی حکومت او اسلامی حکومت تر
منځ فرق پهپوره څرګندونه دخلکوپه وړاندی
پیش کړی دی اونهیوازی داسلامی حکومت ځانګر
تیاوی یی پهڅرګند ډول بیان کړی بلکی دابحث
یی پهتکراری توګه دداسی لارونهوړاندی کړ ی
چی دهغوپهوجهدا یمان خاوندانوته ترهغهکرار
نهاستل ګران شوی ځویی جاهلی حکومت په
اسلامی حکومت نوی بدل کړی،دا مضمون پهحجت
نومی کتاب کی هم پهتفصیل سره ذکرشوی خو
اراله داسی معلومیږی لکهچی یوازی پههمدی
موضوع لیکل شوی وي، پدی کتاب کی هغه په
احادیثوثابتوی چی اسلامی خلافت اوپاچاهی
دوه بالکل مختلف الاصلهشیونهدی، بیا یوطرف ته
تهیی پاچاهی اوهغهټولی فتنی ښیړلی چی د
پاچاهی سره دمسلمان پهټولنیزژوندکی دتاریخ
پهحیث پیدا شوی اوبل طرف تهیی داسلامیخلافت
ځانګرتیاوی، شرائط اوهغهرحمتونهوړاندیکوي

چی پهاسلامی خلافت کی پهواقعی ډول پهمسلمانانو
نوانازلیږي ، ددینهوروستهڅرنګه ممکنهوهچی
خلک پهآرام کینستی وای .

(نوربیا)

---

(۱) دمثال پهډول پهقصدی ډول دروژی خوړلو
لپاره دکفاری دالارههم دهچی شپیتهروژی و
نیول شی اودا همچیپهشپیتو مسکینانو
تهخوراک وروخورل شی پدی دواړوصورتونوکی
چی کوم یواختیارکړی هغهبهصحیح وي .
(۲) التفهیمات الالهیهاول ټوک ۲۱۱ او۲۱۲
مخونه .
(۳) مصفی اول ټوک ۱۱ مخ .
(۴) کومهفلسفهچی دمسلمانانوترمنځ رواج وه
هغی داسلام دعملی، اخلاقی او اعتقادی نظام
سره هیڅ ارتباط نهدرلودلدی وجی نهچی څومره
دهغی رواج زیاتیده پههمغه اندازهدمسلمانانو
ژوندخرابیده او عقیده هم کمزوری کیده اخلاق
خرابیده او عملی توان هم سړیده ،پهذهن کی
دمتضا دوخیالاتو دکشمکش داطبیعی نتیجه ده
اوهمدا اثراوس دلویدیځی نړی پهرواج شوی
فلسفه کی هم لیدل کیږی ځکهچی هغه هم پههیڅ
ډول داسلامی نظام فکری اساس نشی جوړیدای.

لیکونه . . ځوابونه

به اداره محترم مجله شفق !

السلام علیکم

ازینکه برادرم وحید مژده درین مقطع زمان قلم راستی را برکف گرفته وچون تیغ دودم بر جهانخواران نیم جان شرق ومستکبران غرب میتازند وازراه پاسداران انقلاب شکوهمند اسلامی وسوسه زدائی مینمایند درجایش قابل قدراست ولی ازینکه درتجلی عرفان حماسی بزل همت نموده گاهگاهی به بحر بیکران معرفت غواصی میکنند وجواهر حاصلهٔ عارفان پاکیزه سرشت را به اهل محبت عرضه میدارند گوهرشناسان بی تاء مل میگویند:

همره اوست دلم با دبه هرجاکه رود
همت اهل کرم بدرقه جان وتنش

ازآن جمله دمی که با حضرت حافظه (رح) درسایه های قرآن سپری کرده اند لطائف نابی به عاشقان وعارفان عرضه کرده اند درخورستایش میباشدولی این فقیرازسرا خلاص بزبان بسمل (رح) می گویم :

زسوزدل گلهٔ دارم وامیدم هست
که مشتعل نشوی اندکی سخن تیزاست

وآن اینکه درموردطریقت وسلوک حضرت حافظ توجه ننموده اورا معتقد به مرشدواستاد ندانسته وفراموش کرده اندکه اوخود فرموده:

ای بیخبربکوش که صاحب خبرشوی
تا رهرونباشی کی رهبرشوی
درمکتب حقایق وپیش ادیب عشق
هان ای پسربکوش که روزی پدرشوی

گردرسرت هوای وصالست حافظا
باید که خاک درگهٔ اهل هنرشوی

ویا :

دوش ازمسجد سوی میخانه آمدپیرما
چیست یاران طریقت بعدازین تدبیرما

ویا : قطع این مرحله بی همرهی حضرمکن
ظلمات است بترس ازخطرگمراهی
گفتم ای سلطان خوبان وحم کن براین غریب
گفت دردنبال دل ره گم کند مسکین غریب

البته ازینکه نام مرشد ویا مرشدان خودرا واضح نگفته اندبرادرمژده خود فرموده اند که مسلک ایشان رندی وگوشه گیری ازدرباریان واهل ریا بوده ،ونظیرایشان درعصرحاضرهم عارفانی بوده که تظاهربه نسبت ونسب نکرده اندچنانچه اگردیوان حضرت بسمل (رح)

را از نظر گذشتانده باشند درین روش و مشرب طی طریق نموده اند وچیزیکه از آن درمورد مرشد ورهبر طریق ملاحظه شود طور آشکار وجود ندارد و ازینرو این مقدمه کوتاه تقدیم گردید.

وهمچنان درباره شیخ بزرگوار حضرت شیخ نجم الدین کبری (رح) تلمیح حضرت مولانا (رح) راسند قرار داده اند، صائب نبوده و مسئله بکلی وارونه وبرعکس میباشد، چنانچه دریکی از تاء لیفات آن بزرگوار یعنی (الاصول العشره)که از طرف عبدالغفور "لاری"ترجمه وبه اهتمام مایل هیروی چاپ شده چنین آمده است،

" چنگیزخان پیش شیخ نجم الدین کبری(کسی را)فرستاد که فرموده ام که درخوارزم قتل عام کنند از آن بیرون آی تا کشته نشوی " شیخ جواب داد:"هفتاد سال درزمان خوشی باخوارزمیان مصاحب بوده ام ، دروقت ناخوشی از ایشان تخلف کردن بی مروتی باشد " .

این سخن نجم الدین کبری را یاقوت حموی بسیار ستایش کرده ،ودریکی از نامه ها پیش از عظمت نجم الدین کبری ومقبولیت سخن وی باکمال حرمت یاد کرده است.

باری نجم الدین کبری درروزگار گرفتاری مردم خوارزم آنان را وانگذاشت ودرفتنهء مغل درسال ۶۱۸هجری به شهادت رسید .

استاد" بیرنگ "

برادر محترم عبدالتواب " نیکبین " سلامهای ماراهم بپذیرید، از لطف وشفقتی که برما نموده اید ممنونیم، درمورد انتقادات تان بایدبگوییم که هرمضمون وهرعکس وطرح باید مطلبی راافاده نماید، برای توضیح وروشن نمودن کارنامه های سیاه خاینین دین ووطن ما اگر ضرورت به چاپ عکسها ویا دآوری نامهایشان بیافتد ازچاپ آن ناگزیریم اما مطلب عمده اینست که مضمون ویا عکس چاپ شده چه احساسی رادربیننده ایجاد مینماید وچی مطلبی را میخواهد بیان نماید، که با دقت به طرحی که شما آنرا یاد آوری نموده اید چهره کثیف وپشت پردهء ظاهرشاه که بازقصد حکمروایی برملت ما را داردنمایان میسازدوارائه این مطلب درین موقع حساس ضروری بنظر میخورد.

والسلام

برادرگرامی حبیب الله حقجو !

نامه نوشتهء تان بمارسید، ازهمکاری تان ممنون امید دایم با مادرتماس باشید.

برادرمحترم عبدالحق حکیمی !

نامه ومضمون تانرا بدست آوردیم ، ازلطف تان ممنون ، به امید همکاری بیشترتان.

حل جدول شماره (۳)

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱		ح	ی	ق	ی	و	م		د	ا	و	ر	ی		ر	گ
۲	ق	ا	ل		م	ه	ر	و	م	ح	ب	ت		م	ا	ر
۳	ز	ت		ر		د	گ	و	ر	ب	ا	چ	و	ف		
۴	ا	م	ل	ب	ل	ا	د			ا			ر	ت	ب	
۵	ن		ک		ب		م			ب			ا	خ	ی	
۶	گ												ن	و	ع	
۷	ر	ا	ز	ق		م	ت	ح	ر	ک		ش	و	ا	ل	
۸	ی	گ	ی				ب	خ	و	ی		ن	ل	ر	م	
۹	م	ب	ا	ر	ز	ا	ت		ت	ن						
۱۰		ر	د	ک	ر	د				ه	ن	د	و	ر	ا	س

خـوانـنـدگان محترم مجلهٔ شـفـق !

اداره مجله خوشبخت است که روزتاروزعلاقمندان صفحهٔ جدول مجله زیادمیشونـد، وباعلاقهٔ وافرجدولهای مجله راحل مینمایند، اینک اسامی برادرانی که جدول شماره (۳) مجله شفق راحل نموده اند :

- صدیق الله حکمت معلم لیسه سیدجمال الدین .
- غلام رسول ازمرکزحرفی اسعدبن معـاذ .
- محمدکبیرازکمپ ناصرباغ .
- روان ازغنـد تنظیم الموٴمنین واقع حمکنی .
- سیف الرحمن " ساعـی " ازکمیتهٔ نظامـی .
- نورالله عضو مدیریت مطبعهٔ حزب اسلامی افغانستان .
- پرویز " ثابت " معلم لیسه سعدبن معاذ .
- احمدنکی یوسف زی متعلم صنف دوازده لیسه حضرت عمرفاروق(رض)واقع وارث آباد.
- عبدالمجیب ماموریاست دارالافتاء .
- عبدالرقیب " حمیدی" باشندهٔ میـدان .
- محمـد گل .
- میراحمـد راسخ .
- حاجی نورالله" حبیب یار" عضوتاریخ انقلاب ریاست ارشادوفرهنگ حزب اسلامـی افغانسـتان .
- عبدالوکیل "حنیفی " ازمرکزتعلیمی افغانستان .
- میرعبدالعظیم نظری ازمرکزتعلیمی افغانستان .
- حشمت الله ارغندیوال فارغ التحصیل جهادپوهنتـون
- ع " خدنگ " ازنصرت مینه .
- داکترنجیب الله "محبـوب"
- محمدانورباشندهٔ ولایت پروان ازغندحضرت عمرفاروق (رض) ورسک
- محمدناصر"احدزاده" ازحیات آبـاد

برادریکه دربن شماره مستحق جایزه شمرده شدمحترم محمدکبیرازکمپ ناصربـاغ هستند، آنها میتوانندبا مراجعه به ادارهٔ مجله جایزهٔ خودرااخذنمایند.

باید اضافه کردکه ازرهنمایی برادرانیکه درموردا شتباهات مابما نموده اندقلبـاً ممنـونیـم .

جدول شماره (۴)

جدول

طرح از: عبدالمجیب ماموردارالافتاء حزب اسلامی افغانستان

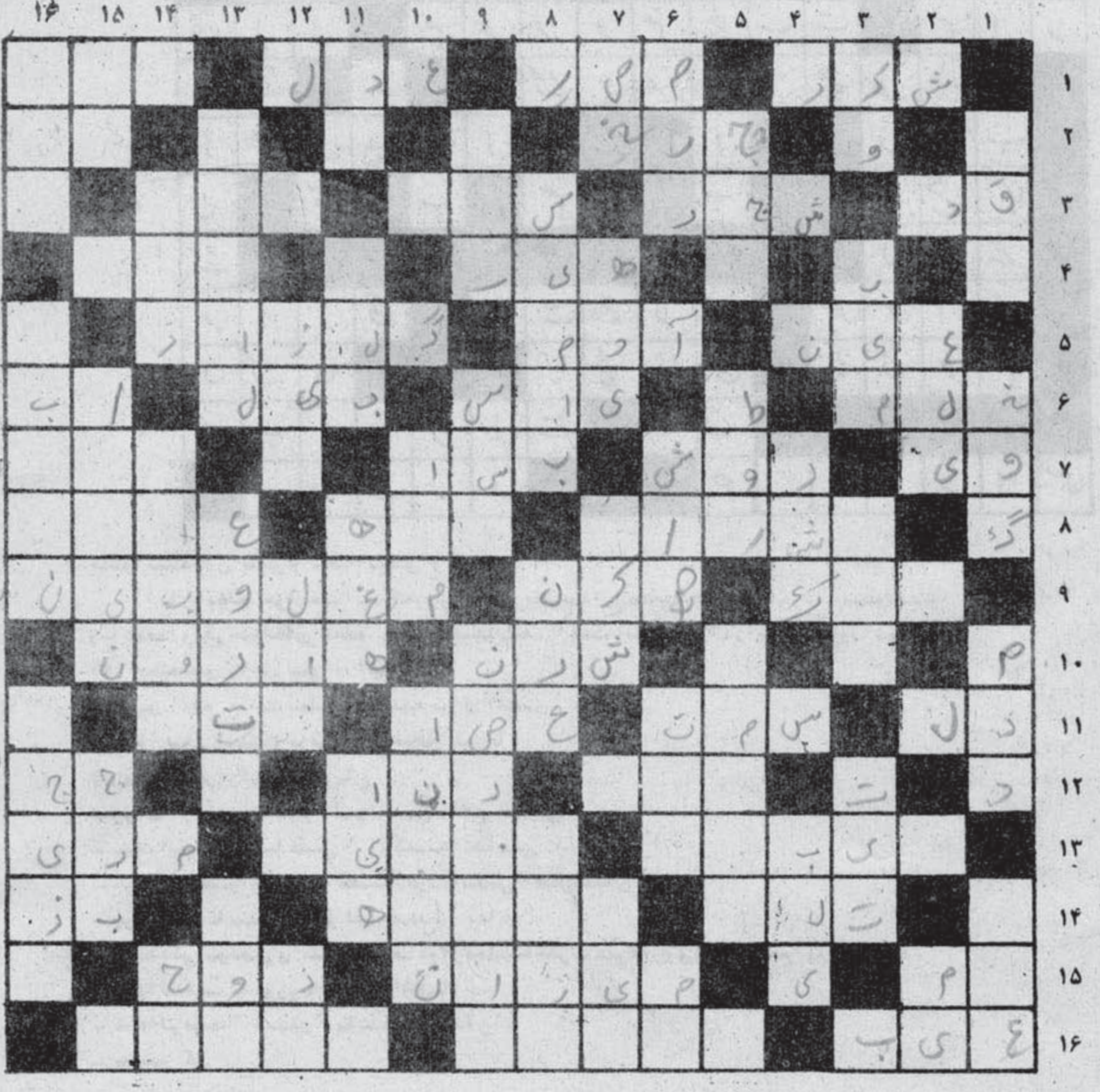

افقی :

۱ ـ نعمت افزاید ـ یکی ازکشورهای عربی ـ دروقت قدرت نیکوترین عمل ـ ...ورزید کافر شد .

۲ ـ مرغ بلندپرواز ـ بروایت صحیح بخاری نواختن آن بوزن ها مجاز است درصورتیکه زنگ نداشته باشد .

۳ ـ قامت ـ درخت ،عربی ـ سوره‌ای ازقرآنکریم ـ خداوند(ج) بی نیاز ازآن است .

۴ ـ فراموش ، پشتو ـ پرنده‌ء است ازنوع مرغابی ، عربی .

۵ ـ چشم عربی ـ اولین نبی ـ گلستان .

۶ ـ یکی ازولسوالی های سمت شمال کشور ـ ناامیدی ـ وسیله‌ء زراعت ـ یک سوم حصه کره‌ء زمین رااحتوانموده است .

۷ ـ ضمیرمتکلم جمع ، انگلیسی ـ طریق ـ زیاد ـ یکی ازمناطق کشورتحت اشغال استعمارسرخ .

۸ ـ خاندان سلطنتی به آن مسمی شده ـ امام شافعی رحمه الله علیه از آن دیار است. گوشه نشینی .

۹ ـ نژادیست درآسیای غربی ـ نفی فعل امر ـ شکست خورده گان .

۱۰ ـ یکی ازمراکزولایات سرحدی کشور ـ نام بوادریکی ازپیغمبران .

۱۱ ـ عضویست دارای چهارجوف ـ طرف ـ معجزهٔ یکی ازپیامبران ـ ... شمرآردپبار

۱۲ ـ ابلیس بدآموزی کرد .... را مقدربدنیاآمد ـ روشنی پشتو ـ آنکه زاده دارد برادرو فرض است .

۱۳ ـ نقش آن درین جدول است ـ دیندار ـ منطقه ایست سردوزیبا درپاکستان .

۱۴ ـ مقام عالی درنهایت تخت عربی قوم ، نژاد ـ چوانیست مشابه آهو .

۱۵ ـ زهر ـ به آن ، روزحشر صواب وخطاء راحساب گیرند ـ عز رائیل ببردازما .

۱۶ ـ چیز بسیار ـ نام سگ اصحاب کهف ـ قصیده سرای مشهورزبان دری .

عمودی :

۱ ـ نقطه اتکاء کره مرکز ... آن است ـ پوست آن به دباغت پاک نشود ـ کمک ـ غم ـ ناامید ، اندوه .

۲ ـ این گفته سختان اوست (دوگروه نسبت بمن هلاکت خواهندشدیکی آنکه درمحبت من غلوکند وآنچه درمن نیست دوم بغض کننده گان که ازعداوت برمن بهتان زنند) ـ خوردن آن حرام است ازحلال بدست آرند .

۳ ـ فعل امر ـ ترس ـ بزرگی ـ کشت ، پاشیدن .

۴ ـ حسد بردن ـ درصورت موافقت برهرسوالی ، گفته شود .

۵ ـ بیهوده ـ مقامیکه کهخداوند باموسی علیه السلام سخن گفت ـ .... بریتیمان (اندرزازمولای متقیان)

۶ ـ اعراب ماه وسال راازآن حساب گیرند ـ مرتبه منزلت ـ صحرانشین ، عربی، هرگز عربی .

۷ ـ حرف .... عربی ـ راه نیک ـ هموارکردن ـ یکی ازکلمات آن والله است .

۸ ـ درمیان ترما میتراست ـ پرهیزگاری ـ خوشبوکننده باتغیرات حروف .

۹ ـ ..... درمصائب (اندرزازمولای متقیان) ـ نقره کنایه ازثروت ـ یکی ازبنیان گذاران نهضت اسلامی کشور .

۱۰ ـ درکندن خندق حضرت محمد (ص) سنگ در .... بسته بود ـ یکی ازشهرهائیکه طارق ابن زیادفتح نموده بود، دراروپا .

۱۱ ـ ازکفارمالشان گرفته شودبی آنکه باآنان جنگ شود ـ شهرعربی ـ ضمیرمفردغائب پشتو ـ یک جمله مکمل ازیک سوره ، نشانه .

۱۲ ـ توشه ـ کاسه چوبی فارسی ـ هوا عربی .

۱۳ ـ فعل خناس برونش ـ پوشاندن آنها فرض است ـ عدل .

۱۴ ـ حیوان بی دست وپا ـ ندرتاً بجای مذکوراستعمال شود ـ گردن انگلیسی

۱۵ ـ ضدقبول ـ پایتخت یکی ازممالک اروپای مرکزی ـ آنچه فرض است باکفارمتجاوز .

۱۶ ـ برزمانه دشنام گفتن .... است ـ متواضع ـ جملهٔ کوتاهی که مطلب بزرگی راافاده کند .

دشهیدلمړی بریدمن محب الله " صدیقی"په یاد:

محب الله ددین پتنګ شهیده   دحقیقی مینی ملنګ شهیده
ستا دیادونوخاطری دی ډیری
راسره ستاخوږی قصی دی ډیری
داسلامی نهضت پیاوړی وروره   دمسلمان دزړه منلی وروره
ته دامبیړدجبهی توره دال وی   دصدیقی دلقب اصل سیال وی
غچ به دی اخلوله فرنګ شهیده   دحقیقی مینی ملنګ شهیده
سترګی موهغسی لاسری دی ډیری
راسره ستاخوږی قصی دی ډیری
ستا دځوانی اودمنصب یادونه   ستا دزندان اوژوندانه غمونه
یویویادیږی خپل خپلوانوته دی   هم دسنګرخواږه یارانوته دی
دپاک اسلام په مینه رنګ شهیده   دحقیقی مینی ملنګ شهیده
دهمت نښی دی پرتی دی ډیری
راسره ستاخوږی قصی دی ډیری
تادالله دمحبت په لارکی   دحقیقت اوصداقت په لارکی
له سره تیرله ماله تیرشوی وروره   " حُب " دی ښکاره کړ دهمت له زوره
لاره دی جوړه کړه دننګ شهیده   دحقیقی مینی ملنګ شهیده
دشهادت دمرګ هیلی دی ډیری
راسره ستاخوږی قصی دی ډیری
دشهیدمرګ لوی ابدی ژوندون دی   دشهادت څومره عالی مضمون دی
دحق خاوند دحق په جنګ شهیده   دحقیقی مینی ملنګ شهیده
دشهیدلوړی نښانی دی ډیری
راسره ستاخوږی قصی دی ډیری

سعرفی مختصر شهیدان راه‌حق

(ولا تقولوا لمن یقتل في سبیل الله امواتا بل احیاء ولکن لاتشعرون)

(صدق الله العظیم)

شهیدډاکټر محمدولی "ناصری" دډگروال محمدابراهیم "ناصری" زوی په کال ۱۳۳۵ هـ ش کی دکابل ښار په میرویس میدان کی په یوه دیندار ه‌کورنی کی دنیا ته‌راغی په ماشوم توب کی یی ددینی علوموزده‌کړه‌پیل کړه، او په‌شپږ کلنۍ کی دمامورینوکارتی په ښوونځی کی شامل شو، بیوکال وروسته دمیرویس هوتکی ښوونځی ته‌تبدیل او ترشپږ مه‌ټولگیه یی

هلته درس وویلو، کله‌چی دشپږ ټولگی نه‌فارغ شودا ستقلال لیسی ته شامل اوتراتم ټولگی وروسته‌یی خپلی زده‌کړی ته‌په حربی ښوونځی کی ادامه‌ورکړه، دی دخپل لوړ استعدا دله‌برکته تل دټولگی ممتاززده‌کوونکی وو او دلیسی ددوری نه‌په‌فارغیدلو دحربی پوهنتون طبی ځانگی او په‌همدی ترتیب دننگرهار طب پوهنځی ته‌کامیاب شو.

شهیدډاکټرولی لا په‌ښوونځی کی وو چی دهیوا دداسلامی نهضت سره‌یی اړیکی پیداکړی.

دی دثوردناولی کودتانه وروسته‌سمدستی دکفراوکمونیزم پرخلاف دجهاد دڅرگته‌نئوت او د خپلومبارزاتوپه‌جریان کی یی خپل اوه‌تنه دسنگرملگری له لاسه‌ورکړل، دی چی دکمونیستانو له‌دغووحشیانه‌عملیاتونه‌سالم پاتی شوی وو ژرترژره‌یی ځان کابل ته‌ورسولوا وهلته‌یی خپل جهادته ترجدی میاشتی پوری ادامه ورکړه.

وروسته‌دی د۱۳۵۷ کال دجدی په‌وروستیووروځوکی‌دپکتیا ولایت دمنگلوجبهی دصحی چارودمسئوول په‌حیث پکتیاته‌لاړ.

شهیدډاکټر محمدولی "ناصری" په‌کال ۱۳۵۸ کی دلوگرولایت ددوبندی سیمی اوبیا دخرخ علاقه داری ته لاړ او هلته‌یی دسیار گروپ مشری په‌غاړه درلودله.

په‌کال ۱۳۵۹ کی دکتب خیلو دحوزی مسئوول اودجبهی دډاکټر په‌توگه دمحمدآغی ولسوالی ته لاړ. دی په‌کال ۱۳۶۰ کی دمحمدآغی ولسوالی معاون شواوپه ډیره میړانه یی دددښمن پر ضد عملیاتوته ادامه‌ورکوله اوپه‌همدی کال کی په‌کینه‌پښه سخت ټپی شو.

په‌کال ۱۳۶۱ کی دلوگرد محمدآغی دخندق جبهی نظامی قوماندان وټاکل شوچی په‌ډیره میړانه اوپاکی سره‌یی دا دنده سرته رسوله. او په‌کال ۱۳۶۳ کی دقوماندانی‌ سربیره دولسوالی عمومی آمریت هم ورته‌وسپارل

شوچې دشهادت ترشیبې پورې یې دا دویا ړه ډکې وظیفې ترسره کولې. هغه وخت چې دی په محمدآغه کې په جهادبوخت و، دکمونیستانو هینځ کوم قطار سلامت تیرشوی نه دی یا له مینځه تللی اویایې دپام وړتلفات ورکړی دمثال په توګه په کال ۱۳۶۴ کې دده ترقوماندې لاندې دکمونیستانو پرېوا کمالاتي قطار عملیات ترسره شول چې د سردزیات تاوان سربیره په سلګونو موټرا وټانکونه یې له مینځه لاړل اونږدې ۱۲۰عرادې سلامت دمجاهدینولاس ته ورغلل. درې ورځې وروسته دکمونیستي دولت اوروسانو یوه لویه قوه د ـ برکې اوورد ګوله لاری محمدآغې ته راغله چې دخدای(ج) په فضل هغه هم له ماتې سره مخامخ شوه.

د ۱۳۶۰ کال دمیزان په میاشت کې دکفار لویه قوه لوګرته راغله چې افرادیې نږدې ۱۲۰۰۰ تنه وو، دوی سیمه محاصره کړه، شهید ډاکټرپه میړانه ورسره وجنګید، بالاخره ددښمن سره په مخامخ مقابله کې شهیدشو،له دې کبله چې دده جامې ډیرې فقیرانه وې اودښمن دده نه بل تصوردرلود نوتر ډیرې مودې پوهیدلي نه ووچې ډاکټرولې ناصرې شهیدشوی او دی یې نه و پیژندلی.

ده پخپل ژوندکې په سلهاو عملیاتوکې برخه واخیستله چې په اکثروکې یې قوماندہ پخپله په غاړه درلوده. ده تل دشمالي سیمواوکابل ولایت دمجاهدینوسره سترې مرستې کړې دي.

***

شهیدمولوی عبدالفتاح "عادلی"

درادامهٔ کاروان شهدای بخون خفتهٔ ملت مسلمان ما باردیگر یکی ازفرزندان صدیق اسلام با پذیرفتن شهادت ،باخون سرخ خویش صفحه دیگری ازتاریخ انقلاب اسلامی میهن ما را رنگین ساخت این مرد برادرمجاهد مولوی عبدالفتاح "عادلی" قوماندان عمومی قرارگاه حضرت امام بخاری (رح) جبهه سیدهارون شهید درولایت کندزبوده که تا آخرین لحظهٔ حیات مجاهدانه زیست وآگاهانه جام شهادت را بسرکشید:

این روحانی مبارز ۳۹ سال ـ قبل دریک فامیل متدین ومجاهد درولایت کندزچشم بجهان کشود

دراثرتوجه پدربزرگمردش کمرهمت به آمنزش علوم دینی بست ونزدعلماء جیدمنطقه زانو زد. درسال ۱۳۴۸ جهت ادامه تحصیل پا بمدرسه عالی تخارستان نهادبعدا زفراغت بحیث استاد درهمان مدرسه پذیرفته شد.

همزمان با ادامه تحصیلات وی فعالیت ها وتظاهرات برادران نهضت اوج می گرفت موصوف فعالانه نقش خویش را بعنوان یک مسلمان آگاه ایفاء می نمود.

سال ۱۳۵۰ بودکه افتخارعضویت نهضت پرافتخاراسلامی کشور را کسب نمود.

شهید" عادلی" درتنویراذهان جوانان نقش مثبت وبارزی را درولایت کندزبازی کرد.

بابوقوع پیوستن کودتای ننگین شوربه مبارزات شدید زیرزمینی دست زدچنانکه دراثر مبارزه مسلحانه مخفی درشهر کندزدرسال ۱۳۵۹ دستگیرگردیدو بیاری خدای بزرگ اززندان جهنمی دشمن وحشی فرارنمود و بسوی دیارهجرت رهسپارگردید.

درسال ۱۳۶۱ باجمعی اززرمندگان اسلام عازم سنگرهای خونین جهاد درولایت کندزگردید.

نامبرده درعملیات فتح ولایت کندزنقش موثروتعین کننده را بازی نمودکه هرگزفراموش مردم منطقه نخواهد.

بالاخره این مجاهدآزاده در عملیات شدید جهت فتح دوباره مرکزولایت کندزومیدان هوائی بتاریخ ۲۷ر۱۰ر۱۳۶۷جام شهادت رانوشیدوبه لقاء الله

انالله وانا الیه راجعون

اتل شهید محمدقسیم

شهادت هغه الهی پیرزوینه ده چې الله تعالی خپلوبندګانو ته ورپه برخه کوی، دفانی نړۍ پرمخ بې شمیره انسانان آباد وو،آباد دی اوآباد به وي خو له دوی نه هر څوک ته دشهادت ورور،نه دی او نه به شي.

هو! شهیدان دواقعي مومنانو

دهغوحلوروړلوله‌جملی نه‌شمیرل کیږی چی په‌قرآن کریم ئی یا دونه‌شوی ده اویوه‌الهی پیرزوینه او بشری ویاړنه‌ئی بللای شو.

له دغوویاړلیوموء منا نوله‌جملی نه یو هم زموږا تل ورور محمدقسیم مشهورپه (معلم عبدالرحمن) دی داسلامی‌نهضت دغه‌تکړه مبارزدلغمان ولایت دقرغیودولسوالی‌داندوردکلی اوسیدونکی دمحترم استاد محمدامین زوی دی په ۱۳۴۰ه ش کال ئی فانی نړی ته‌سترګی وغړولی په ۱۳۴۷ ه کال د منځنۍ په منځنی ښوونځی کی شامل شوپه ۱۳۵۵ ه ش کال کی دقرغیوپه لیسه کی شامل شوا وپه همدی‌کال داسلامی نهضت غړیتوب ویاړ ترلاسه کړپه ۱۳۵۸ کال دلیسی دوری له‌زده‌کړی فارغ‌التحصیل شوا وپه‌همدی کال یی دهجرت مبارک لاوینوه د۱۳۵۸ه ش ترپایه ئی دسره‌رودپه‌ولسوالی کی د قهرمان شهیدآدم خان په‌جبهه‌کی جهادته دوام ورکړپه ۱۳۵۹ه ش کال ئی دلغمان ولایت دامبیر جبهی په‌جوړولوکی فعاله‌ونده لرله اوپه همدی جبهه کی د مجاهدینودګروپ قوماندان وء په ۱۳۶۱ ه ش کال دسره رو ددولسوالی په‌جبهه‌کی رډزا هدا برا هیمی) تر قوماندی لاندی دکابل، جلال آباددلویی لاری دسرتیرومجاهدینو قوماندان وپه ۱۳۶۴ه ش کال د(معدی) دناروغی له‌امله پاکستان ته‌دتداوی لپاره‌راغی او بیا دلته دحزب اسلامی‌افغانستان داطلاعات په‌ریاست‌کی دیوفعاله غړی په‌حیث مقررشوپه ۱۳۶۷ کال دلړم په‌میاشت‌کی دلغمان د ولایتی امارت له‌خوا دامبیر د جبهی دمرستیال په‌حیث وټاکل شو بالاخره دخدای (ج)دلاری نه ستوما نیدونکی مجاهدپه ۱۳۶۸ه ش کال دمین دچاودنی له‌امله دکڅ په‌سیمه‌کی سخت‌تپی شوا ووروسته بیا دهمدغی شپی په ۱۲ بجو د شهادت پرلوړه مرتبه‌بریالی شو دخدای (ج)یوا وخدای(ج) ته ورتلونکی یو.

انالله وانا الیه‌راجعون

شهیدقوماندان سرور:

شهید سرورفرزند طلب باشنده ولسوالی کشم ولایت بدخشان قریه لوچ دریک فامیل خدا پرست و متدین چشم به‌جهان گشودودرمحیط اسلامی تربیت یافته است باروی کارآمدن رژیم کمونستی وهجوم وحشیانه‌روسها به‌خاک مقدس افغانستان شهیدموصوف درپهلوی برادران مجاهد خویش قرارگرفته وقوماندانی یکی ازګروپ های جبهه شهادت رابعهده داشت ومدت مدیدی درسنګرهای داغ جهادعلیه دشمنان اسلام عاشقانه دررا ه‌خدا (ج) رزمیده.

سرورشهید مرد دلیروشجاع بوده که‌همیشه‌همسنګران خودرا به‌صبر واستقامت توصیه میکرددرمیان مجاهدین محبوبیت خاص داشت بالاخرده بعدازفتح کامل ولسوالی کشم جام شهادت رابسرکشید روحش شادیادش‌ګرامی باد

شهید رستم خان.

شهیدرستم خان دملامیرمحمد زوی دننګرهار ولایت درودا تودولسوالی دبرو دکلی اوسیدونکی چی په‌یودیرش دوسته کورنی کی زیږیدلی ابتدایی زده‌کړه یی دبروپه‌ابتدائی ښوونځی کی اوثانوی زده‌کړه‌یی تردولسم‌ټولګی‌پوری داحدا دپه‌لیسه‌کی سرته‌ورسول دغه ورور دحزب اسلامی دسرتیرومجاهدینوڅخه‌وءاو دجهاد په‌اوږدوکی‌یی‌کامیاب عملیات دروداتوپه‌ولسوالی، هسکه‌مینه،کهی، سرخرود، مهمنددره،نازیان، چپرهار علاقه‌داری، لغمان ولایت اوپکتیاکی سرته رسولی بالاخره د۱۳۶۸ کال داسد دمیاشتی په ۵ مه نیټه‌دقرغی د پوستی دفتحه‌کولووروسته‌ددښمن دماین دچاودنی پواسطه دشهادت لوړی درجی ته ورسید.

انالله‌وانا الیه‌راجعون

شهیدبلبل جان دشهیدامیرخان روی دوردګوولایت دجغتوولسوالی دغابنی دکلی اوسیدونکی چی په‌یوه شریفه.

کورنی کی زیږیدلی او دکوچنیوالی څخه ئی دقرآنکریم سره زیاته علاقه او محبت درلود کله چی ملحدین قدرت ته ورسیدل نوموړی وروردپنځم ټولګی زده کونکی و. بالاخره دروسانو دسخت بمبارد په واسطه د ۱۳۶۰ کال دشوز په ۳۰ مه نیټه دخپل پلارسره یوځای په شهادت ورسید.

انا لله وانا الیه راجعون

شهیدشیرآقا :

شهیدشیرآقا فرزند محمدعمر دریک فامیل متدین وخداپرست درولسوالی شکردره ولایت کابل دیده بجهان گشود.

درهنگامیکه روسهای وحشی بسرزمین مردخیزما یورش آوردند این فرزندصالح وطن دست بمبارزه زده ودرسال ۱۳۶۰ دست بجهاد مسلحانه زده وتا آخرین لحظهٔ حیات سلاح را برزمین نگذاشت.

بالاخره بروزپنجشنبه ۲۲ سرطان ۱۳۶۸ دریک درگیری شدیدباحکومت مزدورروسی درحالیکه ۲۴ بهاری زندگی را عقب گذاشته بود به لقاءالله پیوست.

روحش شاد یادش گرامی باد

شهیدتوریالی "ناصری"

شهیدتوریالی ناصری فرزند برومندشهیدعبدالحنان درسال ۱۳۴۳ درقریه کتب خیل ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر دریک خانواده متدین دیده به جهان گشود.

تعلیم وفراگیری اساسات اسلامی را ازعلمای جیدمحمل خود فرا گرفت.

شهیدتوریالی درسال ۱۳۴۹ — شامل مکتب ابتدائیه کتب گردید ودرسال ۱۳۵۵ بافراغت ازین مکتب شامل صنف هفتم لیسه محمدآغه گردید. درجریان تحصیل وی ازجملهٔ ممتازترین شاگردان دربین همقطارانش بودونظربه اخلاق ورویه حمیده‌ئ که داشت محبوب القلوب همه بود.

توریالی شهیددرصنف نهم بودکه کودتای نامیمون وسیاه هفت ثور کمونیستها به وقوع پیوست، وی باهمان بینش اسلامی که باخود داشت نتوانست این حادثه دردناک تحمل نمایدلذا تحصیل را باوجودی که سخت علاقمندآن بودترک گفته ودرسال ۱۳۵۹ به جهاد مسلحانه تحت قیادت فرماندهٔ دلیروفاتح شهید داکترمحمدولی ناصری آغازکرد. اززمان شروع جهاد هیچ عملیاتی نبودکه توریالی شهیددرآن سهمی نداشته باشد. درسال ۱۳۶۱ دریک جنگ که بالای قطارروسها ومزدوران آن صورت گرفت، جراحت برداشته وبلافاصله جهت تداوی به پشاور آورده شدبعداز صحتیاب شدن بازهم وی به جبهه رفت.

درسال ۱۳۶۳ بیست وپنجم ماه اسدروزپنجشنبه بودکه بزرگترین وموفقترین جنگ تن به تن بین مجاهدین وروسها به وقوع پیوست که دراین جنگ مجاهدین ما موفق شدتا ۱۲۰ تن ازروسهارا به هلاکت برسانندکه حتی روسها موفق نشدند تا تمام جسدهارا انتقال نمایند همچنان غنائم بیشماردیگری را نیزمجاهدین نصیب شدند.

توریالی شهیددرجنگ تن به تن سهم خیلی فعال داشت. ولی دریغا که مرمی دشمن سینه پرتپش این رزمندهٔ رشیدوهمیشه درسنگرما را شگافت وگلبرگ عمرش را پرپر ساخت وبه درجه رفیع شهادت نایل گردید.

انا لله وانا الیه راجعون

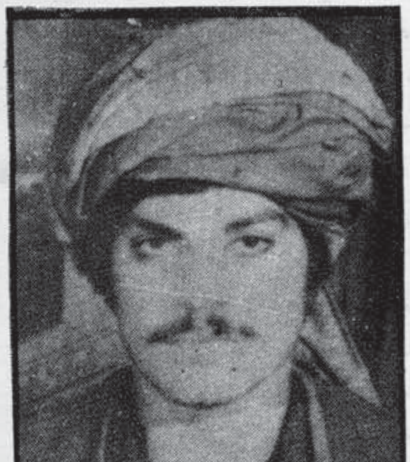

شهیدقیمت خان :

شهیدقیمت خان دامیرشاه زوی دپکتیا ولایت دمیرخیلو وسیدونکی چی په یوه اسلام پاله دیندار او مذهبی کورنی کی زیږیدلی دحزب اسلامی دسرتیرومجاهدینو څخه و. قیمت خان دروسانو او کمونستانو په ضد په زیاتوعملیاتوکی برخه درلوده د خپل جهاد په اوږدوکی یی زیات کمونستان دجهنم داورخوراک کړل د دینو او نیکو اخلاقو

لەکبلەیی پەسیمەاومنطقەکی زیات محبوبیت درلودا وخلک ورتەپەدیراحترام قاپل وە بالاخرەد۱۳۶۶ کال دخپل عمر پە ۲۳ کلنی یی داجل داعی تەلبیک ووایە اودشهادت لوړی درجی تەورسید خپل تاریخی یادګاریی کورنی اوملت تەپەزرین لیک پرېښود .
روح دی سادا ویاددی تل وی
انا للەوانا الیەراجعون

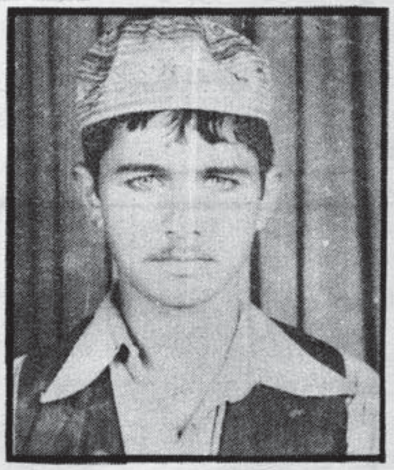

شهید عبیدالله :

شهیدبرادرعبیدالله فرزند غلام حیدردرسال ۱۳۴۱ درقریه سلطانپورسفلی ولسوالی سرخرود ولایت ننگرهاردریک خانواده ـ متدین چشم بەجهان گشود .
هفت سال داشت کەپابه مکتب نهاد موصوف متعلم صنف دهم بودکه مزدوران بی آرزم کمونیزم به اریکه قدرت تکیه زدندبلادرنگ سنگرمبارزه باکفروالحاددراانتخاب ودرسال ۱۳۵۸ راهی دیارهجرت گردید .

شهیدعبیدالله چندین مرتبه به سنگرخون جُهاد رفتەودرجبهه شهیدآدم خان دربسیاری ازعملیات هااشتراک ورزیده بودبالاخره درماه حوت ۱۳۶۷ دریک برخورد رویاروئی باقوای کفرجامشهادت رانوشید وبەکاروان نورشتافت
روحش شادیادش گرامی باد

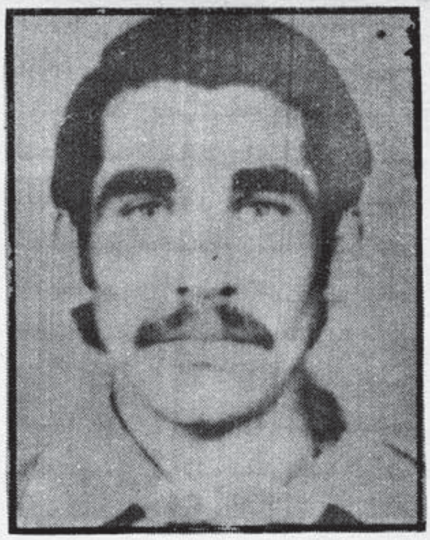

شهیدمحمدصابر :

شهیدمحمدصابرمشهورپەعزت اللەد ارواح ښادمحمدیوسف زوی دکابل ولایت دسروبی ولسوالی وزبین دکلی پەیوە دین پالەکورنی کی زیږیدلی ابتدائی زدەکړەیی دسروبی پەابتدایی ښوونځی کی اوثانوی زدەکړەیی تردولسم ټولګی پوری دخوست پەمیخانیکی لیسەکی سرتە ورسولەځرنګه چی نوموړی وروردښەذهن او استعدادلرونکی وە نوهرکال بەپەخپل ټولګی کی لومړی درجەکامیابیدەنوموړی وروردا سلامی تحریک سرە د۱۹ کالوپه عمردکمونیزم پرضدجهادپیل کړ دغه داللەد لاری سپاهی اودنبوی شمع پتنګ پەډیروجبهوکی چریکی عملیات ترسره کړی لکه،کنړ، سرخرود،تورغرا وپەهره منطقه کیی کامیابی ترلاسه کړیبالاخره پە ۱۳۶۰ کال کلەچی دمجاهدینووروڼو پەمشورەکابل تەدچریکی ګروپ دقوماندان پەتوګەولیږل شوهلتەدروسانواودهغوی دګوډاګیانوسرەلەدری ورځی مسلسل جنګ نەوروسته دخپل ګروپ سرەیوځای دشهادت لوړی درجی تەورسید .
انا للەوانا الیەراجعون

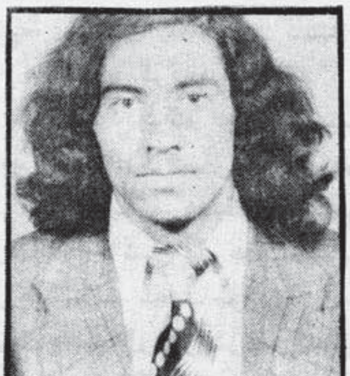

شهیدشیر محمد :

شهیدشیرمحمدفرزندتاج محمد ۲۵ سال قبل ازامروزدردودمان فقیرومتدین تاج محمددرقریه اقسملک ولسوالی بلخ دیده بجهان پرآشوب بازنمود،مذکور تاصنف نهم درلیسەشفیق بلخی تحصیلات خویش راادامه دادبعداً درسال ۱۳۶۲ دست بجهادمسلحانه زده درسنگرهای جهادکارنامه های زیادی ازخویش بەیادګار گذاشت بالاخره بعدازچهارسال جهادمسلحانه درماه ثور ۱۳۶۶ در قریه اقسملک ولسوالی بلخ طی یک کمین گیری دولت ملحدبدرجه شهادت نایل گردید .
انا للەوانا الیەراجعون

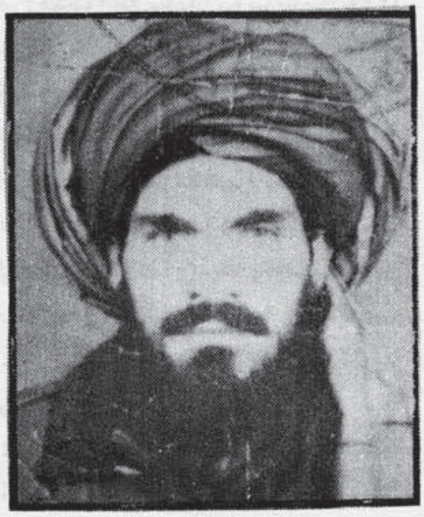

شهیدوررمولاخان :

شهیدوررمولاخان دسیدګی ځوی دپکتیا ولایت دجانی خیلوولسوالی دبلخیلو آبرژن کلی اوسیدونکی اودحزب اسلامی افغانستان وفادارمجاهدو .
دی دحضرت حمزە (رض) دجبهی دعمرفاروق (رض) دقرارګاه یومجاهدو ،دی بەتل بەسنګرکی دجهاددپارەحاضروە ترڅوچی پە ۸ر۶ر۱۳۶۸ نیټه دعملیاتوپەجریان کی دکمونیستانوپرضدتاودەسنګرکی پە شهادت ورسید .
انا للەوانا الیەراجعون

شهید خواجه عبدالحی

شهید قهرمان خواجه عبدالحی فرزند خواجه محمد ایوب در سال ۱۳۲۸ در یک خانواده متدین در قریه دهنو ولسوالی محمدآغه ولایت لوگر دیده به جهان گشود تحصیلات ابتدائی را در مکتب ابتدائیه دهنو به پایان رسانده بعداً شامل لیسه محمدآغه گردیده وجهت تحصیلات عالی وارد دارالمعلمین عالی کابل گردیده و نظر به ذکاوت سرشار و خدا داری که داشت بدرجه عالی فارغ و بحیث استاد در مکتب ابتدائیه کمران معروف خدمت گردید و بعداً به لیسه محمدآغه تبدیل و بعد از گذشت زمانی به مکتب متوسطه دهنو تبدیل گردید در همین اثناء بود که کودتا منحوس ثور بوقوع پیوست متصل این واقعه ننگین استاد شهید با سایر برادران تحریک به قوماندہ شهید مجتبی وارد صحنه جهاد عملی علیه کمونستهای مزدور گردید بعداً در یک نبرد رویا روئی که بین سپاهیان اسلام و نوکران گوش بفرمان روس ها در مرکز ولایت لوگر صورت پذیرفت برادر مجتبی بدرجه رفیع شهادت نایل آمد و به مشوره برادران مسئولیت این گروپ را بدوش استاد شهید خواجه عبدالحی گذاشتند. استاد شهید با متانت و شهامت کامل این مسئولیت ایمانی خویش را پیش میبرد و در پهلوی جهاد مسلحانه به تعلیم و تربیه فرزندان آن دیار که مجاهدان آینده کشوراند نیز همت گماشت و به ایجاد مدرسه های پرداخت که استادان آن مدرسه ها طور رایگان به تعلیم و تربیه اطفال می پرداختند و علاوه بر آن درجهت اصلاح مفاسد اجتماعی ضد اسلامی نیز سعی و تلاش خستگی ناپذیری می نمود و به اثر جد و جهد مخلصانه این برادر اکثر مفاسد اخلاقی و اجتماعی در شرف محو شدن بود و این کار روی آتش کینه و انتقام عیاشان و مفسدان را شعله ور ساخت استاد شهید با استعداد خدادادی که داشت از یکطرف و وارد ساختن ضربات کوبنده به مزدوران روسی از جانب دیگر آتش حسد حسودان و بزدلان را برانگیخت و همیشه درفکر انتقام بودو لحظه به لحظه در کمین بودند اما موفق به پروگرام شوم و چنگیزمابانه خویش نمی گردیدند.

استاد شهید در اکثر عملیات های عمده قوماندہ جنگ را بعهده داشت و سهم فعال میگرفت طور مثال در عملیات ذخیره تیل واقع چهل دختران چهار آسیاب که منجر به هلاکت چندتن از ملحدین و به غنیمت گرفتن بیست میل سلاح یازده تیره گردید.

عملیات دیگر که در منطقه وغجان صورت گرفت و منجر به سقوط یک فروند طیاره هلیکوپتر دشمن گردید که ماشین دار چهار میله آن طور سالم بدست برادران افتاد و همچنان در اثر مین گذاری چندین عراده ماشین محاربوی و وسایط نقلیه و نفربر زرهی دشمن را بصورت کلی منهدم که همه سرنشینان آن نیز رهسپار جهنم ده اند محبوبیت بی نظیر اش در بین مردم و اهالی متدین منطقه از یکطرف و وارد آوردن ضربات مستحکم بالای دولت مزدور و احنت های مزدور آن در منطقه آتش حسد این مفسدان برانگیخت و بالاخره در سال ۱۳۶۴ به اثر شب خون ناجوانمردانه جواسیس دولت بدرجه رفیع شهادت نایل آمد انا لله و انا الیه راجعون

شهید صلاح الدین :

شهید خفته بخون، سرباز انقلاب اسلامی صلاح الدین "حکیمی" فرزند مرحوم عبدالحکیم همزمان با فراغتش از صنف دوازدهم لیسه ابوعثمان تالقانی در ولایت تخار، با ذوق مفرط برای ادای فریضهٔ جهاد، در ردیف مجاهدین قوماندان دلیر و فراموش شده ذبیح الله شهید پیوست. ذبیح الله که بیشتر با عملیات شجیگرانه اش دشمن را دست و پاچه ساخته بود همیشه هدف و آماجگاه ترور دشمنان دین و مقاومت می بود.

صلاح الدین شهید که هنوز سال جهادیش دور خود را نه پیموده بود، از طلایه داران صفوف دفاع و از پیشقراولان محاذات جنگ گردید همین وصف تهور آمیزا و را در مدتی کمتر از یکسال به کاروان شهدا

پیوند داد .
روح این شهیدوارواح سایر
دلیران مومن که خون گرم خودرا
نثار پیروزی دین مقدس اسلام
ساخته اند، شاد ودرفردوس برین
مستقر باد .

شهیدنورمحمد:

شهیدنورمحمد دبهاؤالدین زوی د
میدان دنرخ علاقه داری اوسیدونکی
چې دحزب اسلامی دسرتیرو مجاهدینو څخه
شمیرل کیده دکوچنیوالی څخه دنیکو
اخلاقو بیلګه وه او دمجاهدینو ترمنځ یی
زیات محبوبیت درلود په ۱۳۵۸ کال یی
په وسله وال جهاد پیل کړ او دخپل جهاد
په اوږدوکی یی زیات کمونستان دجهنم
داورخوراک کړل په لنډه موده کی دکورمو
خیلو دقطعی قوماندانی وروسپارل شوه
اودقوماندانی دنده یی به په میرانه سرته
ورسوله بالاخره د۱۳۶۷ کال دمیزان د
میاشتی په ۵ مه نیټه ددښمن سره دیوی
مخامخ جګړی په ترځ کی یی داجل داعی
ته لبیک ووایه او په شهادت ورسید .
اناللهوانااليه راجعون

شهیدخیال محمد:

شهیدخیال محمدفرزندسیدمحمد

یکتن ازمجاهدین دلیروباشجاعت
جبهه الفاروق ولایت کندز مسکونه
ولسوالی امام صاحب که بعد از
روی آرآمدن رژیم ملحد در
افغانستان دست بجهاد مسلحانه
زدودرعملیات زیادی اشتراک
نمود. بالاخره دریک برخورد
رویاروئی با دشمن زبون بتاریخ
۹ر۱۵ر۱۳۶۸ شربت شهادت نوشید.
اناللهوانااليه راجعون

شهید محمدنبی دلعل شاه زوی دکابل
ولایت دده سبزولسوالی اوسیدونکی چی
په یوه غریبه کورنی کی زیږیدلی د
فعالو اوسرتیرو مجاهدینو څخه شمیرل کید
نوموړی وروردافغانستان په زیاتره
ولایاتوکی دجهاد مقدسه دنده ترسره کړی
بالاخره ۱۳۶۸ کال داسددمیاشتی په
۲ مه نیټه په شهادت ورسید.
اناللهوانااليه راجعون

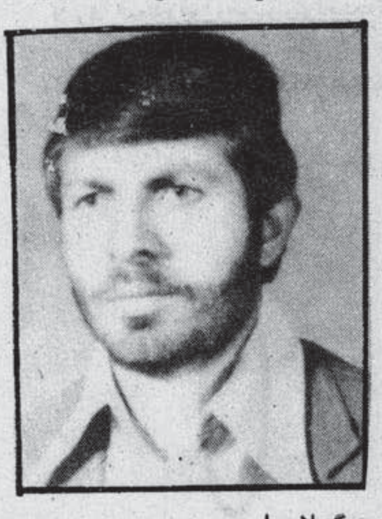

شهیدگلاجان:

شهیدگلاجان فرزندحاجی سلطان
جان ازقریه میرخیل مرکزولایت

میدان بوده، درسال ۱۳۵۶ ازلیسه
حبیبیه کابل فراغ یافته است.
این جوان باوقوع کودتای نا
میمون شوربه مبارزه مخفی در
داخل کابل پرداخت.
وبعدها به سنگرهای گرم جهاد
رفت و۲۵ حوت ۱۳۵۹ بودکه از
طرف گماشتگان باندمزدور -
"خلق وپرچم" بدرجه رفیع
شهادت نایل آمد.
روحش شادیادش گرامی باد

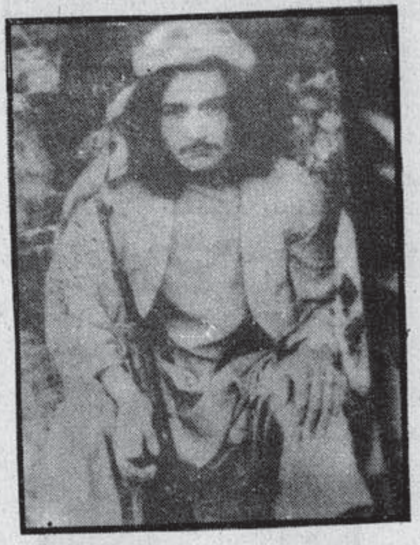

شهیدمحمدجان:

شهیدمحمدجان فرزندمحمدحکیم
مسکونه قریه شمرقندیان ولسوالی
بلخ ولایت بلخ درسال ۱۳۴۴ دیده
بدنیاگشودتعلیمات دینی و
ابتدائی رادرمحل خویش آموخت
بعدازکودتای هفت ثوربه صفوف
مجاهدین پیوست مدت چندین سال
جهاد عملی درچندین برخورد
بادشمن وازبین بردن پوسته ها
درسال ۱۳۶۵ درماه سنبله به
عمر ۲۱ سالگی ازطرف نقاب
داران اسلام بدرجه شهادت نایل
گردید .
اناللهوانااليه راجعون

شهیدنوربا ت خا ن :

شهیدنوربا ت خا ن دیا ربا ت خا ن زوی دپکتیا ولایت دځمکنوولسوا لیٍا وسیدونکی دحزب ا سلامی دفعا له مجا هدینوځخه وٴ دځو کا له مسلسل جها دځخه وروسته دشها دت لوړی درجی ته ورسید .

ا نا للهوا نا ا لیه را جعون

شهیدعبدا لشکور :

شهیدعبدا لشکورفرزندمحمدآصف یکتن ا زمجا هدین با شجا عت جبهه الفا روق ولسوالی ا ما مصا حب ولایت کندز که درسا ل ۱۳۴۱دریک خا نواده متدین ودین دوست چشم بجها ن گشودوبعدا زروی کا ر آمدن رژیم ملحدکمونیستی دست بجها دمسلحا نه زدتا بالاخره به تا ریخ ۱۳۶۸ دربرج سرطا ن دریک برخوردرویا روئی با دشمن زبون جا م شها دت را بهسرکشید روحش شا دیا دش گرا می با د

شهیدتورملتا ن :

شهیدتورملتا ن دشهیدسیدا جا ن زو ی دننگرها رولایت دنا درکوټ ا وسیدونکی ا بتدا ئی زدهکړهیی دنا درکوټ په ښوونځی کی ترسرهکړه ا وثا نوی زدهکړه یی تردولسم ټولگی پوری دزرا عت په لیسهکی ترسرهکړهکلهچی ترهکیملحد په ا فغا نستا ن کی قدرت ته ورسید تور-ملتا ن دخپل کورسره مها جرشوکلهچی دمجا هدینوکا روا ن ننگرها رولایت ته وخوځیده نودغه وروړهم ورسره ملگری شو ا ودشهیدنا درخا ن په جبههکی یی په عملی جها دلاس پوری کړدځوکا له مسلسل جها د ځخه وروسته بیا پیښورته ورغی ا وداتحا د ا سلامی په حربی ښوونځی کیداخل شوددوکاله زدکړی وروسته یی بیا په وسلهوا ل جهاد لاس پوری کړا ودخپل جها دپه ا وږدوکی یی زیا ت کا میا ب عملیا ت سرته رسولی وٴ .با لاخره د۱۳۶۸ کا ل دا سددمیا شتی په ۲۰ مه نیټه دکا بل جلال آبا ددلوی لا ری دپندولوا وخوږپوستودفتحهکولو وروسته پهپهوریښمین تنگی کی یی دا جل دا عی ته لبیک ووا یه ا وپه شها دت ورسید .

ا نا للهوا ناالیه را جعون

شهیدعنا یت الله :

شهیدعنا یت الله فرزند فیض محمد یکتن ا زمجا هدین با شجا عت جبهه الفا روق ولایت کندز مسکونه ولسوالی ا ما م صا حب که دریک خا نواده متدین ودین دوست چشم بجها ن گشود .

وی بعدا زروی کا رآمدن رژیم ملحدخلق دست بجها دمسلحا نه زد ودرعملیا ت زیا دی ا شترا ک نمودتا با لاخره دریک برخوردرویا روئی با دشمن سفا ک جا م شها دت را به سرکشید .

ا نا للهوا نا الیه را جعون

شهیدحکیم خا ن:

شهیدحکیم خا ن دنظرمحمدزوی دپکتیا ولایت دځا جی ا ریوب ولسوالی ا وسیدونکی چی په یوه دیندا ره ا ومذهبی کورنی کی زیږیدلی دنیکوا خلاقوخا وندوٴ په زیا تو عملیا توکی یی برخه درلوده با لاخره په ۱۳۶۳ کا ل دثوی جگړی په ترڅ کی په شها دت ورسید .

ا نا للهوا نا الیه را جعون

شهیدا نجنیر محمدجا وید :

شهیدا نجنیر محمدجا ویددمدیر معــرا ج محمدزوی چه‌په ۱۳۳۹ کا ل کی دوردگــو ولایت دسیدآ با د دولسوا لی دشیخ آ بــا د دمشتی خیلوپه‌کلی کی په‌یوه‌دینــدا ره اومسلمان‌ پا له کورنی کی زیږیدلــــی لومړنی تحصیلات‌ ئی دمیرویس نیکه‌پــه ښوونځی‌کی سرته‌رسول ا وورو سته په ۱۳۵۸کا ل کی‌دجیبی‌دلیسی څخه فا رغ ا ودکا بــــل د ا نجنیری په‌پوهنځی کی شا مل شوا وپــه ۱۳۶۳ کا ل کی دنو موړی پو هنځی څخــــه فا رغ ا ودکا بل په‌بنا رکی ئی دما مورپــه صفت دنده‌ا شغا ل کړه‌نوموړی شهیـــد د ما موریت په دوره کی دمسلما نا نوسـره له‌هیڅ ډول خدمت څخه‌ځا ن نه‌غړا وه ا ود مجا هدینوله‌دستورسره ئی سم‌خپل‌فعالیت کا وه‌ا و په‌همدی دوره‌کی هم دملحدینــو ترسخت مرا قبت لاندی خپلکا رکا وه‌ا وپــه ۱۳۶۴ کا ل کی ئی دکفرا وا لحا دپرخـلاف وسله‌وا ل جها دپیل کړا وخپله‌ا سلامــــی وظیفه ئی په‌ډیرښه‌نیت ا وپوره‌صدا قــت سره‌سرته‌رسوله‌نیمه‌خوا ه‌ا وآ رما ن جــــن شهید ډیرونیکوا خلاقوا وسپی تقــــوی څښتن وه‌خوبا لاخره د۱۳۶۵ کا ل دجــوزا لپه‌میا شت‌کی دشیخ آ با ددسیمی دمجاهدینو پرسنګرونوا ولاروکي دروسا نوا ودهغــه‌د مزدورا نودمین کا ری له‌ا مله نومـــوړی شهیدورور ـــــــ

دروژی دمبا رکی میا شتی په‌شلمه (۲)ا و دجوزا دمیا شتی په‌ا وومه (۷) نیټـــــه دشهیدا نودکا روا ن سره‌یوځا ی شـــو .

ا نا لله‌وا نا ا لیه‌را جعــون

شهید محمدطا هر :

شهید محمدطا هرد محمدظا هرزوی دننګـرـ ها رولایت ددره‌ٔ نور علاقه‌دا ری ا وسیدونکی چی په‌یوه ا سلام دوسته‌کورنی کی‌زیږیدلی نوموړی وروردکلک ا وټینګ ا یمـــــا ن خا وند دا سلامی ا نقلاب دفعا لــو مجا هدینو څخه ودخپل ژوندترووروستی سلګی پور ی نبه‌په‌میړا نه وجنګیدبا لاخره‌پخپله‌هـــم د۱۳۶۷ کا ل ددلوی په ۱۷ مه‌نیټــــــه‌د عبدا لخیلوپه‌سیمه‌کی‌دکمو نیستا نوســـره په‌یوه‌مخا مخ جګړی کی‌په‌شها دت ورسید .

ا نا لله‌وا نا ا لیه‌را جعون

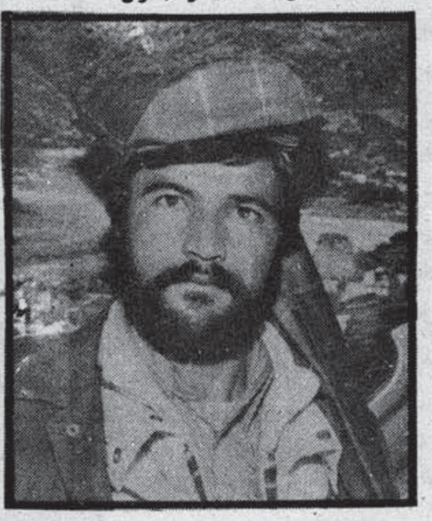

شهیدنیک محمد :

شهیدنیک محمدفرزندګل ا حمدسا کـــن دهکلاهٔ کورت سفلی مربوط ولایت هــرا ت درهژدهم میزا ن ۱۳۶۷ درهنګا مه‌نبـــرد با متجا وزین روسی درمحلهٔ ربا ط خلعت شها دت به‌تن کرد .

روحش شا دورا هش مستدا م با د .

شهیدعبدا لمنا ن :

شهیـد عبدا لمنا ن پسرحا جی محمـــد عظیـــم درسا ل ۱۳۳۸ درقریهٔ قره‌تپهٔ ـ علاقه‌دا ری درقدپا به‌جها ن نهـــا د . تحصیلات ا بتدا یی را درزا دګا ه‌خویـــش مرا ګرفته ودوره‌های ثا نوی ولیسه را درولسوا لی ینګی قلعه‌تا سا ل۱۳۵۷ بـه ا نجا م رسا نید .آ غا زکا را ین شهیــــد بصفت معلم با دورهٔ سیا ه‌رژیم‌خلـــق مطا بـق بود . بنا ءً با ا یما نی قـــوی بصفوف مجا هدین پیوسته ، ۲ سا ل تما م مردا نه وا ربمقا بلهٔ دشمن پردا خت . تا آ نکه دریک معرکه‌مصا ف با کفـــا ر متجا وز بتا ریخ ۱۳ر۱۱ر۱۳۶۷ همرا ه‌بـا چها رتـن دیګربه‌جمع شهیدا ن پیوستند . ا سا می آ ن شهدا چنین ا ست :

۱ ـ عبدا لرسول قوما ندا ن جبهه‌ا لفجر ا زخوا جه بها وا لدین ینګی قلعه .

۲ ـ قطب ا لدین قوما ندا ن جبهه‌ا لفجر ا زقره‌تپه درقد .

۳ ـ محمدیوسف قوما ندا ن جبهه‌ا لفجـــر ا زخوا جه‌بها وا لدین ینګی قلعه .

۴ ـ محمدنا درشهید برا درمرحـــــوم عبدا لمنـــا ن

ا نا لله‌وا نا ا لیه‌را جعون

شهیدالله خان :

شهیدالله خان دشهید جرنیل زوی د لغمان ولایت دماشه خیلو دکلی اوسیدونکی چی په یوه غریبه دیندار او مذهبی کورنی کی زیږیدلی په سیمه او منطقه کی یی په نیک نوم سره شهرت درلود او د سورکمر دجبهی دفعالو او سرتیرو مجاهدینو څخه شمیرل کیده دغه وروردروسانو په ضد په زیاتو عملیاتو کی برخه اخستی وه او هغوی ته یی دسرا و مال زیات تاوانونه اړولی و، بالاخره د۱۳۶۷ کال دسرطان په ۱۵ مه نیته دکمونستانو سره دشهیدانو په سیمه کی دخپل عمر په ۲۵ کلنی یی داجل داعی ته لبیک ووایه او په شهادت ورسید.

انالله وانا الیه راجعون.

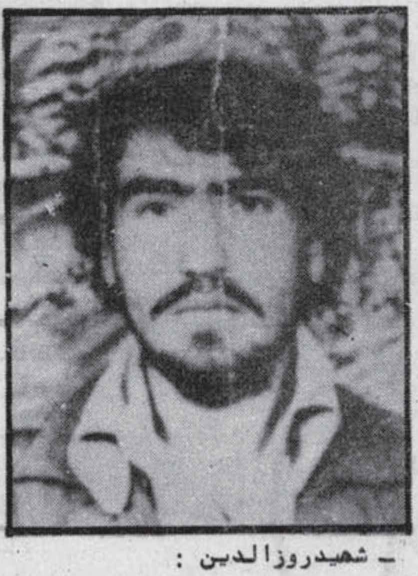

ـ شهیدروزالدین :

شهیدروزالدین دتاج الدین زوی د کابل ولایت دده سبز ولسوالی اوسیدونکی چی په یوه مذهبی کورنی زیږیدلی د فعالو او سرتیرو مجاهدینو څخه شمیرل

کیده بالاخره ددری کاله مسلسل جهاد څخه وروسته د۱۳۶۴ کال دسنبلی په میاشت کی دکابل دپلچرخی په سیمه کی ددښمن سره په یوه مخامخ جګړه کی په شهادت ورسید.

انالله وانا الیه راجعون

شهیدنورعلم :

شهیدنورعلم فرزند مولوی میرسبحان مسکونه ولسوالی امام صاحب ولایت کندز که دریک خانواده متدین وخدا پرست چشم بجهان کشود. تحصیلات ابتدائی خویش را تا صنف (۶) درمکتب ابتدائی همانجا به پایان رسانید. وباوقوع کودتای ننگین ۷ ثور برادرموصوف دست بجهاد مسلحانه زده ودوشادوش برادران همسنگر خود درجبهات داغ ولسوالی امام صاحب می رزمید بالاخره دریک برخورد رویاروئی بتاریخ ۱۹ر۱۲ر۱۳۶۵ بعد از سقوط دادن یک فروند هلیکوپتر دشمن زبون جام شهادت نوشید..

انالله وانا الیه راجعون

PROPERTY OF ACKU

آریانا آفست پرنترز

صفحة مفقودة